

۱۳ جلدی سالپور

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۷

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز



۱۳ جلدی شالور

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۷

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

اهواز، بلوار گلستان، دانشگاه شهید چمران،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی

۰۹۳۳۵۶۳۱۹۸۲

فصل نامه علمی-تخصصی
انجمن علمی دانشجویان تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
مدیرمسئول و سردبیر: محمد حیدرزاده

اعضای گروه دبیران: (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر چپو ئیپهائو، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فودان شانگهای
دکتر علی بحرانی پور، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر شهرام جلیلیان، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر اسماعیل سنگاری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر محمدرضا غلم، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر بهادر قیم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر فرشید نادری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

ویراستار: آرش امامی
مدیر داخلی: حسین مالکی
مشاور هنری: محمدمامین نوبهار

تصویر روی جلد: تندیس نقره‌ای به دست آمده از «گنجینه جیحون»: احتمالاً متعلق به
سده ۵ پیش از میلاد که اکنون با شماره ۱۲۳۹۰۱ در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.

جندے شاہ پور

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی لازم برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله، پذیرفته خواهد شد. گروه دبیران در ردّ یا قبول و نیز، ویرایش ادبی مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه‌ای می‌بایست همراه با متن اصلی و مشخصات کتاب‌شناسی آن فرستاده شوند.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و گروه دبیران است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- نویسنده متعهد است تا اعلام نتیجه (حداکثر سه ماه از زمان تحویل به مجله) مقاله را به نشریه دیگر ارسال نکند.
- مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی www.jsmagazine.ir ارسال شود.
- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ واژه)
 - واژگان و مفاهیم کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
 - بدنه اصلی و متن مقاله
 - نتیجه
 - فهرست منابع و مآخذ
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، دانشگاه یا مؤسسه مربوط، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی ذکر شود.
- در تنظیم ارجاع‌ها و کتاب‌نامه، از «شیوه پانویس کتاب‌نامه شیکاگو» استفاده شود.
 - در ارجاع به یک اثر، فقط مشخصات اصلی آن شامل نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، جلد و صفحه در پانویس آورده شود و در ارجاع‌های بعدی، برای ارجاع بلافاصله، از (همان، ص.) و برای ارجاع بلافاصله، از شیوه نخست استفاده گردد.
 - در تنظیم کتاب‌نامه، فهرست مراجع براساس نام خانوادگی نویسنده، به صورت الفبایی مرتب شوند و مشخصات کامل آن‌ها ذکر گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ: ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.

از جدول زیر، به‌عنوان الگو، برای شیوه ارجاعات کامل و کتاب‌نامه استفاده شود:

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتاب‌نامه
کتاب با ۱ نویسنده	۱. فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص ۱۲.	فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. ص ۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب با بیش از ۳ نویسنده	۳. حیدری آقایی و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶. ص ۲۳.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ویراستار/ به‌کوشش و ...	۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۵.	دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
کتاب بدون نام نویسنده	۵. تاریخ سیستان، ص ۸۷.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در مجله	۶. آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، ص ۱۴.	آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». مجله بخارا، ش. ۱۶، بهمن ۱۳۷۹. ص ۲-۷۲.
مقاله در دانشنامه	۷. تفضلی، «آتشکده»، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸. ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجموعه مقالات	۸. دریایی، «ایران ساسانی»، ص ۸۵.	دریایی، تورج. «ایران ساسانی». در تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۸۱-۱۲۲.
پایان‌نامه	۹. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ص ۳۵.	زرین کوب، حسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳-۳۴.
سند	۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت ایران، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳. پوشه ۲. سند ۱۵/۱.

شیوه‌نامهٔ دستور خط فارسی

- رعایت مفاد چاپ نهم دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقاله‌ها لازم است.
- از جملهٔ مهم‌ترین قواعد این دستور خط می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
 - فاصلهٔ مجازی باید رعایت شود. در فارسی این نویسه در مواردی که دو حرف به هم نمی‌چسبند ولی فاصلهٔ مرئی ندارند استفاده می‌شود. مثلاً در کلمه‌های «خانه‌ها»، «می‌شود» و «بهره‌وری».
 - برای ترکیب‌های اضافی و وصفی منتهی به «ه» ناملفوظ، مثل «خانهٔ بزرگ»، از نویسهٔ «ی» روی ه استفاده می‌شود. درست: «خانهٔ بزرگ». غلط: «خانه بزرگ»، «خانه‌ی بزرگ»، «خانه ی بزرگ»
 - علامت جمع *ها* هم به صورت بی‌فاصله و هم با فاصلهٔ مجازی به کلمهٔ جمع‌شونده می‌چسبد و هر دو صورت صحیح است: (کتابها و کتاب‌ها) و در چند مورد خاص حتماً با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شود. از این رو اگر همواره با فاصلهٔ مجازی نوشته شود مشکلی پیش نمی‌آید. در هیچ موردی *ها* با فاصلهٔ معمولی نوشته نمی‌شود: (کتاب‌ها) مواردی که حتماً از فاصلهٔ مجازی استفاده می‌شود از قرار زیرند:
 - بعد از های ناملفوظ: خانه‌ها
 - بعد از های ملفوظ که به حرف قبل بچسبند: تشبیه‌ها
 - بعد از ط یا ظ: استنباطها
 - کلمه پردندانه باشد. (بیش از سه دندانه): حساسیت‌ها
 - واژگان خارجی نامانوس: مرکانتیلیست‌ها
 - جمع بستن اسم خاص: حسن‌ها و حسین‌ها
 - عموماً پیشوند جدا (با فاصلهٔ مجازی) نوشته می‌شود (مثال: «هم‌شکل») مگر اینکه به صورت سرهم معنایی بسیط از کلمه استنباط شود (مثال: «همسایه»).
 - پسوند چسبیده نوشته می‌شود (مثل دانشمند) (مگر اینکه حرف آخر جزء اول و حرف اول پسوند هم‌مخرج باشند یا حرف آخر جزء اول ه باشد: نظام‌مند و علاقه‌مند).
 - کلماتی که ترکیب دو یا چند کلمه‌اند در صورتی که معنای کلمهٔ جدید بسیط‌گونه باشد سرهم (مگر اینکه جزء دوم با «آ» آغاز شود) و در غیر این صورت با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شوند: «نیشکر» برای مورد اول (دانش‌آموز به عنوان استثناء) و «آب‌میوه» برای مورد دوم.
 - کرسی همزه با توجه به حرکت حرف پیشین تعیین می‌شود:
 - اگر حرکت پیش از همزه ساکن یا زیر باشد همزه به صورت *ُ* نوشته می‌شود. مثال: هیئت.
 - اگر حرکت پیش از همزه زبر باشد همزه به صورت *أ* نوشته می‌شود. مثال: تأثیر
 - اگر حرکت پیش از همزه پیش باشد. همزه به صورت *وُ* نوشته می‌شود. مثال: مؤسسه.
 - استثناً: اگر حرکت قبل از همزه ضمه باشد و حرف بعد از همزه «و» باشد، همزه به صورت *ئ* نوشته می‌شود. مثال: شئون.

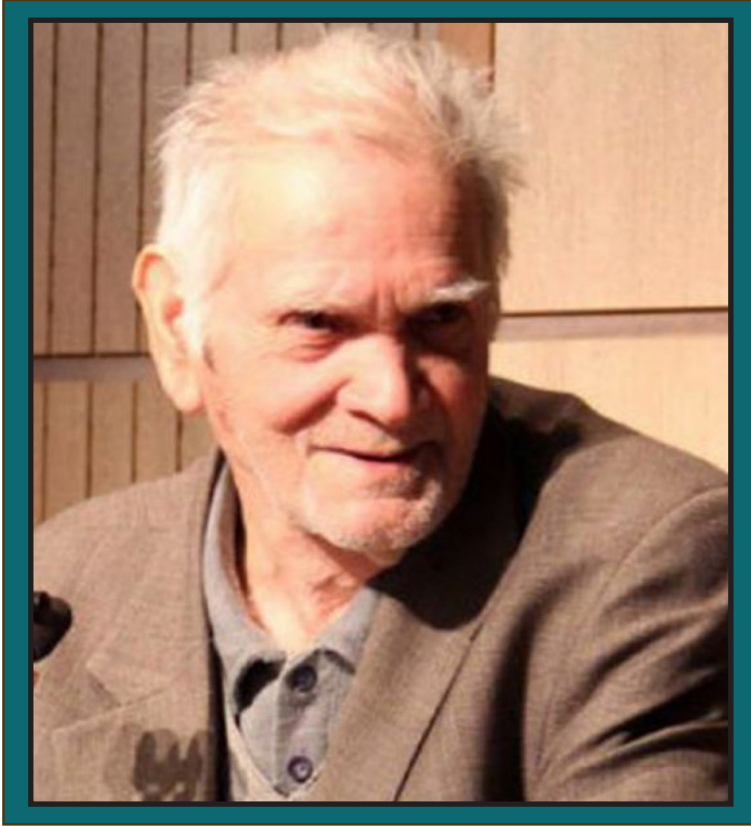
نقطه‌گذاری

- علامت‌های نقطه‌گذاری به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: منفرد و مزدوج.
- **علامت‌های نقطه‌گذاری منفرد** علامت‌هایی هستند که به‌تنهایی ظاهر می‌شوند و لزوماً با علامت دیگری به کار نمی‌روند. نمونه: نقطه (.) و ویرگول (,).
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- بدون فاصله با نویسهٔ پیشین وارد می‌شوند.
- میان آن‌ها و حرف (الفبای) بعدی یک فاصله وجود دارد.
- درست:
- «دارا انار دارد. سارا انار ندارد.»
- نادرست
- «دارا انار دارد.سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد .سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد . سارا انار ندارد.»
- **علامت‌های نقطه‌گذاری مزدوج** علامت‌هایی هستند که با علامتی دیگر به صورت مزدوج به کار می‌روند. نمونه: کمان به صورت زوج کمان باز (و کمان بسته) به کار می‌رود.
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- نویسهٔ باز با حرف پیشین فاصله دارد و حرف بعدی بدون فاصله با آن نوشته می‌شود.
- نویسهٔ بسته بدون فاصله با حرف پیشین نوشته می‌شود. حرف بعدی با آن فاصله دارد.
- درست
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- نادرست
- «دارا(شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- شمارهٔ ارجاع پانویس، پس از نقطه قرار می‌گیرد نه قبل از آن. مانند: متن^۱.

به یاد

محسن ابوالقاسمی

۱۳۹۷ - ۱۳۱۵



جند شاپور

پیکرک‌های مفرغی سبک مصری دوره هخامنشی موزه تخت
جمشید
معصومه بختیاری

۱

روند شکل‌گیری جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور
(۱۳۲۰ - ۱۳۴۲)
امین داودی

۱۸

چشم‌اندازی ایرانی به روابط ایران-آمریکا: آرمان‌گرایان در
برابرواقع‌گراها
محمد رضا چیت‌سازیان و سید محمدعلی تقوی، ترجمه علی زارع

۴۱

ساختمان‌سازی و پیشرفت شهرسازی در روزگار خلافت عباسی
مصطفی علم‌الدین، ترجمه علی بحرانی‌پور و سیده زهرا زارعی

۶۵

پوشاک در دوره مادها و هخامنشیان
علیرضا شاپور شهبازی، ترجمه محمد حیدرزاده

۸۰

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۷

پیکرک‌های مفرغی سبک مصری دوره هخامنشی موزه تخت

جمشید

معصومه بختیاری^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۹

چکیده:

مجسمه‌سازی یکی از قدیمی‌ترین هنرها است. انسان‌ها قبل از نقاشی یا ساخت بناها به ساختن مجسمه می‌پرداختند. اولین ترسیم‌های مربوط به بشر مربوط به حکاکی بر روی دیواره غارها یا سطح زمین بود. این عامل به همان اندازه که به پیدایش هنر نقاشی کمک می‌کرد عامل توسعه و پیدایش هنر مجسمه‌سازی بود. از بقایای ساخته‌های مربوط به دوران ماقبل تاریخ می‌توان چنین برداشت نمود که مجسمه‌سازی در دوران ماقبل تاریخ به منظور جنبه‌های هنری و زیبایی شناختی ساخته نمی‌شده‌است. این مجسمه‌ها در قبایل مختلف برای دریافت کمک‌های معنوی و روحانی و ادامه بقا ساخته می‌شده‌است. این تنه‌های زنان، مردان، کودکان یا تلفیقی از آنها، مجسمه‌هایی برای بزرگداشت نیروهای طبیعت و عبادت این نیروها به عنوان مظاهر بدی یا خوبی بودند. تعدادی پیکرک به سبک مصری و شمایل مصری در موزه تخت جمشید وجود دارد که با بررسی نوع و سبک ساخت و تزوئین مشخص می‌شود که این پیکرک‌ها یا توسط مصریان ساکن ایران ساخته شده‌است و به حاکمان هخامنشی هدیه داده شده‌است یا اینکه در مصر ساخته شده‌است و به دربار هخامنشی منتقل شده‌است.

کلید واژه: هخامنشی، تخت جمشید، پیکرک، مصری، مفرغ.

۱. دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه آزاد تهران مرکز masumehbakhtiyari1@gmail.com

۱- مقدمه:

تاریخ دوره هخامنشیان بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی، و با استفاده از نتایج بررسی‌ها و کاوشها و تحقیقات کتابخانه‌ای در مجامع علمی و دانشگاهی درباره این موضوع روز به روز روشنتر و پرمحتوا شده‌است. پدیدار شدن شاهنشاهی هخامنشیان ۵۳۵ تا ۳۳۲ پیش از میلاد و فتح مناطق گسترده‌ای از جهان و استفاده از تجربه فرهنگی و هنری بیشتر تمدنهای بزرگ منطقه به فرهنگ و تمدن ایران غنای عمیق و کامل بخشیده‌است. یکی از تمدنهای بزرگ منطقه که تأثیرات علمی فرهنگی و هنری عمیق و تکامل دهنده‌ای بر تمدن ایران گذاشته‌است فرهنگ و تمدن کشور مصر بوده، که هنوز زوایای پنهان و ناپیدای آن به دلیل عدم انجام پژوهشهای میدانی و کتابخانه‌ای در این باره روشن نشده‌است.

وقتی کوروش پس از فتح آسیای صغیر وب دست آوردن پیروزی بزرگ آماده تاختن و فتح بابل و مصر شد؛ ولی او کشته شد و نتوانست برنامه‌های خود را در رابطه با گسترش شاهنشاهی بویژه فتح مصر را عملی سازد؛ لذا تسخیر مصر توسط جانشین او کمبوجیه دنبال شد. او در پیشروی پیروزمندانه به مصر و پس از درهم شکستن آخرین مقاومت ارتش این کشور در اطراف شهر ممفیس پایتخت مصر و اسارت فرعون، پسامتیک سوم، کمبوجیه خود پادشاه و فرعون مصر شد.^۱

دوره اول حاکمیت هخامنشیان یا بیست هفتمین سلسله که از ۵۲۵ ق. م تا سال ۴۰۴ (ق. م) بطول انجامید. در دومین دوره فرمانروایی یا سلسله سی و یکم از سال ۳۴۳ تا ۳۳۳ ق. م اردشیر سوم حکومت کرد؛ و از سال ۳۳۵ تا ۳۳۲ ق. م داریوش سوم حکومت مصر را در اختیار داشت. شاید در زمانهای گذشته که پژوهشهای باستان‌شناسی کمتری در دوره متاخر تاریخ مصر بخصوص در رابطه با سلسله‌های ۲۲ و ۳۳ صورت گرفته بود، امکان سکوت و مبهم جلوه دادن و یا تحریف این بخش از تاریخ امپراتوری هخامنشی در مصر وجود داشته‌است. به همین دلیل مورخین یونانی بویژه

۱. داندامایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ص ۱۲۰.

هردودت در تحریف و وارونه جلوه دادن تاریخ این دوره تلاش کرده، اما امروزه با روند صعودی فعالیتهای تحقیقاتی و پژوهشی هیئتهای باستان‌شناس بویژه در رابطه با دوره متاخر مصر و کشف اشیا و کتیبه‌های مختلف و بناها و یادمانهای باستان شناختی غبار ابهام از این دوره تاریخی را می‌زداید. امروزه در بسیاری از موزه‌های بزرگ دنیا اشیایی از دوره متاخر تاریخ مصر به نمایش گذاشته می‌شود که در رابطه مستقیم حکومت ایرانی مصر بوده و نتایج و تحلیل داده‌ها اثبات کننده حاکمیت و اقتدار ایرانیان در این بخش از دنیا بوده‌است؛ بنابراین با ادامه پژوهشهای میدانی توسط هیئتهای باستان‌شناسی و عمدتاً غیر مصری یافته‌های باستان‌شناسی و اشیای تاریخی مختلفی همون سفالها و اشیای تدفینی داخل قبور و مجسمه‌ها و نقش برجسته‌های مخصوص یادمانهای معماری از این دوره کشف و به عنوان مدارک مهم باستان شناختی دوره ایرانی در مصر معرفی و به اثبات رسیده‌است.^۱

امروزه همه باستان شناسان خارجی و مصری دوره‌ای از تاریخ مصر را به‌عنوان دوره‌ای هخامنشی مد نظر داشته و به رسمیت شناخته‌اند و هر روز نسبت به گذشته اطلاعات جدیدی بر اساس کشفیات باستان‌شناسی تازه درباره این مقطع از تاریخ مصر افزوده و به دانش تاریخی بشریت اضافه کرده‌است. در ایران نیز از کاوش محوطه‌های مهم هخامنشی در شوش و تخت جمشید و غیره یافته‌های باستان‌شناسی مصری کشف شده‌است که نشانگر روابط فرهنگی و هنری متقابل این دو تمدن بزرگ منطقه خاورمیانه بوده‌است.^۲

۲- تأثیرات هنر ملل تابعه بر هنر دوره هخامنشی:

در زمان هخامنشیان به نسبت سایر پیشرفته‌ها و ترقیات، هنر مجسمه‌سازی و پیکرتراشی نیز بهتر و مترقی تر گشته و آنچه به عنوان تزئینات بناهای پاسارگاد، تخت جمشید و شوش و آرامگاه‌های نقش رستم و نقش صخره ای بیستون به دست آمده

۱. بریان، امپراتوری هخامنشی، ص ۲۹.

۲. رجبی، هزاره‌های گمشده، ص ۶۵.

از نظر هنری و موزون بودن اجزا و سبک، همگام با پیشرفت صنعت و هنر معماری بوده و استادی هنرمندان این عصر را آشکار می‌سازد، به طوری که برخی از نویسندگان و خاورشناسان گفته‌اند: هنر مجسمه‌سازی در دوره هخامنشیان از جهت یکپارچگی و جزییات و ریزه کاریها جنبه ناتورالیستی داشته‌است. از بررسی و تجزیه و تحلیل آثار مختلف این دوره بر می‌آید که هنرمندان در ساخت و خلق حجاری‌ها و پیکرهای مختلف از فنون هنری کاملاً آگاهی داشته و مدتها وقت خود را صرف فرا گرفتن و تکمیل معلومات در این زمینه‌ها کرده‌اند.^۱

ارنست هرتسفلد که حجاری‌های مهم را تشریح کرده‌است می‌نویسد: میزان استادی و مهارت صنعتی و همچنین وضع لباس و اسلحه ساکنین قدیم ایران را می‌توان از سه حجاری که در صخره‌های نزدیک سرپل (محلّی در نزدیک قصر شیرین) ساخته شده تعیین نمود.^۲ ملاحظه و تعمق در حجاری‌های نیمه تمام نواحی مختلف دوره هخامنشی می‌رساند که کارگزاران و حجاران در مواقعی که شاهنشاه در آن محل نبوده به تکمیل تزیینات و حجاری‌های ساختمان مبادرت ورزیده‌اند و در سایر موارد موقتاً کار را تعطیل کرده‌اند. حجاری‌های ظریف و زیبای کاخ تچر معلوم می‌دارد، که استادان فن در این حجاری‌ها نهایت هنر نمایی را در طراحی و استحکام و زیبایی کاخها به کار برده‌اند. حجاری‌ها و نقوش برجسته زمان هخامنشی علاقه ایرانیان را به حیوانات و مهارت و استادی صنعتگران را در فاصله دادن و تعیین مقیاس و اندازه‌ها و هم آهنگی و تجسم حرکت در تصاویر جمعی به خوبی نشان می‌دهد.^۳

هنر هخامنشی، هنر درباری و متأثر از هنر ملل تابعه امپراتوری مانند بین‌النهرین، مصر، آسیای صغیر و به ویژه هنر اورارتو بوده‌است؛ نقوش برجسته دیواره‌ها و دروازه کاخها به ویژه در تخت جمشید، بیانگر نفوذ و تأثیر عناصر هنر مادی، ایلامی و بین‌النهرین (آشور و بابل) بر هنر هخامنشی است. همچنین پس از فتوحات کوروش

۱. کالیکان، باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارسی‌ها، ص ۶۳.

۲. خدادادیان، هخامنشی‌ها، ص ۹۵.

۳. جعفری دهقی، بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان، ص ۳۰.

در آسیای صغیر، هنر متعالی و ظریف یونانیان در بناهای هخامنشی به چشم می‌خورد. معماری به عنوان مهمترین هنر هخامنشیان، ابتدا تحت تأثیر معماری ماد و ایلامی قرار گرفت. همچنین تأثیر عناصر معماری اورارتویی مانند؛ آرامگاه‌های سنگی، راهروهای باریک آرامگاه‌های شاهان هخامنشی به خوبی قابل تشخیص است. از طرفی فتح مصر توسط هخامنشیان و اقامت طولانی داریوش اول در مصر علاقه‌مندی و تمایل وی به معماری مصر را در او بیدار کرد که تجلی آن در کاخ داریوش در تخت جمشید به وضوح دیده می‌شود.

به نظر می‌رسد، پارسها، بیشتر از سایر اقوام و ملل، تحت تأثیر هنر و فرهنگ مادها و ایلامیها قرار داشتند. نگاره‌های مسطح هخامنشی، به ویژه در تخت جمشید، رد پای نفوذ و تأثیر عناصر هنری مادی و ایلامی به دربارهای داریوش و خشایارشا، را آشکارا نشان می‌دهد.^۱ معماران ماد ممکن است خود از سبک تخت‌گاه‌ها و سنگ‌کاریهای اورارتویی اقتباس کرده باشند که در این صورت آرامگاه‌هایی تراشیده شده در صخره‌های کوه میتواند یکی از نمونه‌های اولیه آن باشد. تنها کاخ شوش، نظر به اینکه در هوای گرم جلگه قرار داشت، طبق طرح ایلامی ساخته شده است، به این صورت که در اطراف یک حیاط مرکزی اطاقهایی برای سکونت، بنا می‌کردند. از اینرو هنر ساختمانی هخامنشی، دنباله رو هنر ماد و هنر آسیای غربی است.

تأثیر هنر هخامنشی از هنر اورارتویی چه از طریق مادها و چه از ارتباط دوران کوچ پارسها، غیرقابل انکار است. ردپای هنر اورارتویی در هنر هخامنشی را می‌توان به واسطه تأثیرپذیری هخامنشیان از هنر مادها به ویژه هنر زیویه دانست که خود تحت تأثیر هنر اورارتویی قرار داشتند. «هرتسفلد» معتقد است که تصویر گاو نر و ماهیت مرکب بر روی سرستونها در تخت جمشید و معماری رنگارنگ در پاسارگاد می‌تواند از اورارتوها نشأت گرفته باشد.^۲ همچنین تخته سنگهای پلکانی تخت جمشید، مطابق با

۱. هینتس، یافته‌های تازه‌ای از ایران باستان، ص ۹۳.

2. Seidl.Achaimenidische Etlehungen aus der urartäischen Kultur,Achameniden History VIII,p109.

تخته سنگهای اورارتویی برای حصارها و پی ریزی تراسها است. از تأثیرات معماری اورارتویی بر معماری هخامنشی می‌توان به آرامگاه‌های سنگی مانند آرامگاه داریوش در نقش رستم با راهرو باریک اشاره کرد که توسط معماران محلی ساخته شده و طرح و اساس آن تحت تأثیر هنر اورارتویی است.

در دوره هخامنشی باید به تأثیرات آشور و بابل و میراث بین‌النهرین نیز توجه شود. آنچه را که داریوش از معماری آرایش ساختمان در بابل آموخت، به شوش، پایتخت ایلام منتقل نمود. این شهر، کانون مهمی بود بر سرراه‌های تجارتهای که از خلیج فارس می‌آمد. از زمان قدرت ایلامیها در این منطقه، تپه‌ای از خرابه‌ها به وجود آمد که بعدها، کاخ داریوش و تالار ستوندار یا آپادانای اردشیر دوم بر آن قرار گرفت.^۱ کاخ شوش، از یک آپادانا به سبک ایرانی و یک مجموعه شامل چند حیاط از نوع معماری بین‌النهرین تشکیل شده‌است که آن را به یک نوع فضای پهناور از نوع بابلی شبیه کرده است. همچنین این کاخ با آجرهای نقش برجسته و لعاب کاری شده، بیشتر از همه از یک الگوی بابلی تبعیت میکند.^۲ ساختمانهای تخت جمشید شباهت بسیار به کاخهای آشوری - بابلی دارد. با این تفاوت که در کاخهای آشوری - بابلی، حیاط، عامل تکرارشونده است که در اطراف آن اتاقهایی کم عمق ساخته می‌شده و کاخ مجموعه‌ای از چنین واحدهایی بوده است. به عبارت دیگر در هر چهار طرف حیاط، نقشة ساختمانی واحدی پیاده می‌شده‌است. اما در تخت جمشید، حیاط از ساختمانهای گوناگونی به وجود می‌آید که در اطراف آن بنا شده و برحیاط مسلط و ارتفاع سطوح اطراف حیاط با یکدیگر در ارتباط است.^۳ نقوش نیم برجسته ردیف شده بر سنگ دیوارها در ساختمانهای تخت جمشید، هنر آشور و بابل در سده‌های نهم تا هفتم ق. م را به یاد می‌آورد. نقوش نامبرده؛ صفوف تشریفاتی درباریان، نگهبانان، سربازان

۱. کالیکان، باستانشناسی و تاریخ هنر در دوره مادها و پارسها، ص ۱۰۵.

2. Calmeyer. Babylonische und assyrische Elemente in der achaimenidischen Kunst. Achaemenid History VIII, p128.

۳. هرتسفلد، ایران در شرق باستان، ص ۳۵.

جاویدان و خراجگزاران اقوام مختلف امپراتوری ایران را نشان می‌دهد.^۱ در حجاری شمایل داریوش نیز، تزیین تاج، ریش و قرص خورشید بالدار بالای سر داریوش از تزیینات آشوری الهام گرفته‌است.

۳- مجسمه‌سازی مصر باستان:

مجسمه‌سازی مصر باستان و درواقع تمام هنر مصر باستان همه برگرفته از عقاید این قوم به زندگی پس از مرگ است. مومیایی کردن اجساد فراعنه مصر یکی از این نمودها است. هم چنین است معابد فراعنه و پادشاهان مصر که در داخل کاخها و قصرها ساخته می‌شد و مصریان به عبادت در این مکان‌ها می‌پرداختند. مصریان بر این باور بودند که روح این اجساد مومیایی می‌تواند یک روز به این اجسام برگردد. همچنین نمونه‌های از مجسمه‌های کوچک نیز وجود دارد که مصریان را در حال کشاورزی، ماهیگیری و کلاً امور روزمره زندگی نشان می‌دهد.^۲ عموماً مجسمه مومیایی فراعنه و افراد مهم بزرگ‌تر ساخته می‌شد. معمولاً مجسمه سازان اعضای بدن را به صورت واضح به تصویر نشان می‌دادند و صورت‌ها معمولاً نگاه رو به جلو و واضحی داشت. مصریان همچنین بسیاری از اوقات موجودات مختلفی را در یک مجسمه با هم ترکیب می‌کردند تا بتوانند به ایده پردازی دست یابند. به عنوان مثال چهره یک پادشاه با بدن یک شیر ترکیب می‌شد تا نمادی از هوش انسانی و قدرت حیوانی باشد. مجسمه‌ها می‌توانست گاه نماد وضعیت حکومت نیز باشد. به عنوان مثال چهره‌های پادشاهان در دوران ۱۷۰۰ تا ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد از آنچه مربوط به اجداد آنهاست غمگین تر، افتاده تر و ضعیف تر است اما با قدرت گرفتن حکومت مصر در سالهای ۱۵۶۷ الی ۱۰۸۰ قبل از میلاد این مجسمه‌ها اشکال قدرتمندتری به خود گرفته‌است. اساساً، مجسمه‌های باستانی مصر، حاکمان، اشراف را به تصویر کشیدند. مجسمه‌های

۱. مرزبان، خلاصه تاریخ هنر، ص ۵۶.

2. Posener, *Premiere Domination Perse En Egypte*, Recueil D,inscriptions Hieroglyphiques. p118.

خدایان و حاکمان معمولاً برای دیدن عمومی در فضاهای باز نمایش داده می‌شوند. به خصوص محبوب مجسمه ابوالهول با وجود این واقعیت است که ساخت چنین اندازه در جیزه، هر جای دیگر، و هرگز، وجود بسیاری از تکراری ریز است. کلیساها با نسخه‌های آن و دیگر حیوانات عرفانی در تقریباً تمام معابد مصر باستان دیده می‌شود. با توجه به اینکه فرعون مصر تجسم خدا بر روی زمین در نظر گرفته، عظمت و شکست ناپذیری از حاکمان مجسمه سازان خود تأکید تکنیک‌های خاص آرایش از چهره و صحنه، ابعاد آن، حالت و حرکات طراحی شده و برای انتقال خلق و خوی یا یک لحظه مجاز نیستند.^۱

۴- پیکرک های مصری مخزن موزه تخت جمشید:

۴-۱- پیکرک شماره ۱:

شماره اموالی: ۳۳۰۹ وزن: ۲۲۰ گرم ابعاد: ۶ در ۱۱ سانتیمتر^۲
این پیکرک به شکل یک مرد مصری است که ایستاده و یک دست در کنار خود و دست دیگر را جلوتر و روی پای خود قرار داده است. لباس این پیکرک به صورت لباس مصریان دوره هخامنشی است. نوع آرایش موی سر نیز مانند آرایش موی سر مصریان دوره هخامنشی است. به احتمال زیاد این یک پیکرک آئینی مصری است که توسط صنعتگران مصری ساخته شده و به خزانه تخت جمشید اهداء شده است. در ساخت این پیکرک از روش قالبی موم گمشده استفاده شده است.

1. Sweeney. Forever Young? The Representation of Older and Ageing Women in Ancient Egyptian Art. P84.

۲. موزه ایران باستان.



پیکرک مصری مفرغی شماره ۱.

۲-۴- پیکرک شماره ۲:

شماره اموالی : ۳۱۰۲ وزن: ۲۵۵ گرم ابعاد: ۵/۵ در ۱۰ سانتیمتر^۱

این پیکرک به شکل یک مرد مصری است که ایستاده و هر دو دست را جلوتر از بدن خود قرار داده است و به نوعی که دارد ادای احترام می‌کند. لباس این پیکرک به صورت لباس مصریان دوره هخامنشی است. نوع آرایش موی سر نیز مانند آرایش موی سر مصریان دوره هخامنشی است. به احتمال زیاد این یک پیکرک آئینی مصری است که توسط صنعتگران مصری ساخته شده و به خزانه تخت جمشید اهداء شده است. در ساخت این پیکرک از روش قالبی موم گمشده استفاده شده است.

۱. همان.



پیکرک مصری مفرغی شماره ۲.

۳-۴- پیکرک شماره ۳:

شماره اموالی : ۳۳۰۶ وزن : ۲۵۵ گرم ابعاد : ۵ در ۱۱ سانتیمتر^۱
 این پیکرک به شکل یک مرد مصری است که ایستاده و هر دو دست را جلوتر از بدن خود قرار داده است و به نوعی که دارد ادای احترام می‌کند. لباس این پیکرک به صورت لباس مصریان دوره هخامنشی است. نوع آرایش موی سر نیز مانند آرایش موی سر مصریان دوره هخامنشی است. به احتمال زیاد این یک پیکرک آئینی مصری است که توسط صنعتگران مصری ساخته شده و به خزانه تخت جمشید اهداء شده است. در ساخت این پیکرک از روش قالبی موم گمشده استفاده شده است.



پیکرک مصری مفرغی شماره ۳

۴-۴-۴- پیکرک شماره ۴:

شمارهٔ اموالی: ۲۳۰۸ وزن: ۱۹۵ گرم ابعاد: ۴٫۱۲ سانتیمتر^۱
این پیکرک به شکل یک مرد مصری است که ایستاده و یک دست در کنار خود و دست دیگر را جلوتر و روی پای خود قرار داده است. لباس این پیکرک به صورت لباس

۱. همان.

مصریان دوره هخامنشی است. نوع آرایش موی سر نیز مانند آرایش موی سر مصریان دوره هخامنشی است. به احتمال زیاد این یک پیکرک آئینی مصری است که توسط صنعتگران مصری ساخته شده و به خزانه تخت جمشید اهداء شده است. در ساخت این پیکرک از روش قالبی موم گمشده استفاده شده است.



پیکرک مصری مفرغی شماره ۴

۵- بررسی آثار از لحاظ شیوه ساخت و تزئین:

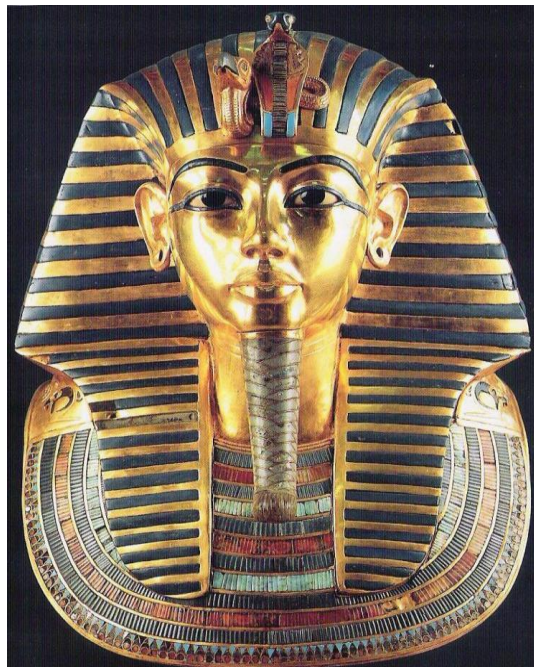
با بررسی این پیکرک‌ها نقش مار بر روی تاج آنها به خوبی مشهود است و این نشان می‌دهد که این پیکرک‌ها مربوط به فراغنه و به نوعی پیکرک‌های آئینی هستند که نقوش مار بر روی تاج‌ها و نقاب‌های فراغنه مصر نیز به فراوانی دیده شده‌است و نشان می‌دهد ارتباطی که در عیلام و بابل بین مار و قدرت قائل بوده‌اند، در آنجا نیز رواج داشته و متداول بوده‌است. در آثار و نگاره‌های بازمانده از تمدن مصر باستان، بیش از هر تمدن دیگری از عنصر مار استفاده شده‌است. قاب طلایی فرعون توتانخامون است که بر روی مومیایی او گذاشته بوده‌اند. این نقاب از آرامگاه او در شهر باستانی تپس در جنوب مصر پیدا شده‌است. این نقاب دقیقاً به شکل چهره اصلی فرعون و زیورهای او ساخته شده‌است. چنان‌که در تصویر دیده می‌شود، دو مار زرین بر پیشانی او جای دارند که سرهای خود را به مانند نمونه بابلی و به نشانه اقتدار و بزرگی بالا آورده‌اند.^۱ تصویر مار به گونه‌های دیگری نیز در آثار مصر باستان دیده شده‌است. در اینگونه پیکرک‌ها که مار علاوه بر جایگاهی که به عنوان شوکت و اقتدار شاهانه و خدایی دارد، دارای مقام نگاهبانی نیز هست. مقامی که ارتباطی تنگاتنگ با قدرت دارد. در نمونه‌ای از این آثار، ماری دیده می‌شود که همراه با یک شاهین (نمادی دیگری از قدرت و نگاهبانی) بر بام بنایی جای دارند که ممکن است یک کاخ یا یک نیایشگاه بوده باشد.^۲ با اینکه بهره‌گیری از نقش مار به عنوان نشانه یا سرچشمه قدرت از تمدن عیلام در جنوب غربی ایران به بابل در بین‌النهرین و سپس به مصر در شمال آفریقا رفت، اما مجدداً و در آغاز دوره هخامنشی به ایران بازگشت و در آثار دوره آغازین هخامنشی جلوه‌گر شد.^۳

1. Briant, Ethno-classe dominante et populations soumises dans l'empire achéménide: p189-198.

2. Kaiser, Texte aus der Umwelt des Alten Testaments. p1131.

3. Posener, Première Domination Perse En Egypte, Recueil D'inscriptions Hieroglyphiques. p118.

در هر دوره ای برای ساخت اشیاء مخصوصاً اشیاء تزئینی مانند پیکرک‌ها از روشهای ساخت مختلف استفاده شده‌است بعضی مواقع روش ساخت ریخته‌گری رواج داشته و بعضی دوره‌ها از روش موم گمشده برای ساخت اشیاء مفرغی استفاده می‌شده‌است. پیکرک‌های مورد پژوهش به شیوه روش موم گمشده ساخته شده‌اند که با توجه به رواج این شیوه در هزاره اول قبل از میلاد در فلات ایران این نظریه که این اشیا در ایران ساخته شده‌اند محتمل تر هست.



نقاب طلایی و مارنشانِ فرعون توتانخامون^۱

1. Seidel, Matthias, and Regine Schulz, Egypt, Konemann, 2005.

نتیجه:

در دوره هخامنشی پیکرک سازی در مجموعه هنرهای قرار گرفته که کمتر به آن پرداخته شده و تقریباً محجور مانده بود و به نسبت دیگر هنرها کمتر رشد کرد. در مجموعه موزه تخت جمشید تعداد ۵ پیکرک مفرغی وجود دارد که چهار پیکرک انسانی و یک پیکرک مربوط به یک پرنده با بالهای باز است. پیکرک‌های انسانی به مردان مصری شبیه هستند و از لحاظ نوع لباس و آرایش از نوع مصری هستند. مصریان عقیده داشتند که روح هر انسانی پس از مرگ به این جهان بر می‌گردد و برای اینکه آن روح سرگردان نشود مجسمه‌هایی از سنگ یا برنز یا چوب یا گچ می‌ساختند و در مکانهای امنی قرار می‌دادند و چون آن مجسمه‌ها کاملاً شبیه اشخاصی که مرده بودند ساخته می‌شد به عقیده آنان روح به آسانی می‌توانست در آنها جای گیرد. به احتمال زیاد این پیکرک‌ها توسط هنرمندان مصری ساخته شده و جنبه آئینی داشته و به عنوان هدیه به حاکمان هخامنشی داده شده‌اند. تمام پیکرک‌های این مجموعه به شیوه قالبی ساخته شده‌است. (جدول شماره ۱)

وجود پیکرک‌های مفرغی مصری در تخت جمشید حاکی از آن است که در دوره هخامنشی هنرمندان مصری در این مکان پیکرک‌های آئینی خود را ساخته و به حاکمان هخامنشی تقدیم کرده‌اند.

توضیحات	مورد مقایسه‌ای	موزه تخت جمشید
<p>این پیکرک‌های سبک مصری یافت شده در محوطه تخت جمشید با توجه به فرم کلی لباس و سبک‌های مختلف ایستادن</p>		

و نوع تزئینات
لباسها و تاج سر
و همچنین نوع
بافت موی سر در
مقایسه ای که با
پیکرک های یافت
شده در مصر
موجود در موزه
لوور این
پیکرک های سبک
مصری یافت
شده در محوطه
تخت جمشید با
توجه به فرم کلی
لباس و
سبک های
مختلف ایستادن
و نوع تزئینات
لباسها و تاج سر
و همچنین نوع
بافت موی سر در
مقایسه ای که با
پیکرک های یافت
شده در مصر
موجود

پیکرک مصری یافت شده در مصر^۱



پیکرک مصری یافت شده در مصر^۲



پیکرک مصری یافت شده در مصر^۳



جدول شماره ۱: مقایسه پیکرک های هخامنشی موزه تخت جمشید با انواع پیکرک های مصری.

۱. موزه لوور.

۲. همان.

۳. همان.

منابع و مآخذ:

- بریان، پیر. *امپراتوری هخامنشی*. ترجمه مهدی سمسار. تهران: نشر زریاب، ۱۳۹۳.
- جعفری دهقی، محمود. *بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان*. تهران: نشر سمت، ۱۳۸۲.
- خدادادیان، اردشیر. *هخامنشی‌ها*. تهران: نشر به دید، ۱۳۸۱.
- داندامایف، محمد، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*. ترجمه خشایار بهاری. تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۱.
- رجبی، پرویز. *هزاره‌های گمشده*. جلد دوم. تهران: نشر طوس، ۱۳۸۱.
- کالیکان، ویلیام. *باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارسی‌ها*. ترجمه گودرز اسعد بختیار. تهران: پازینه، ۱۳۸۵.
- مرزبان، پرویز. *خلاصه تاریخ هنر*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- موسوی، سید حسن. *مجموعه مقالات اولین همایش روابط تمدنی ایران و آفریقا*. تهران: نشر مرکز آفریقای دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.
- هرتسفلد، ارنست. *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: پژوهشگاه مطالعات دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۱.
- هینتس، والتر. *یافته‌های تازه از ایران باستان*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۵.
- Briant, P. *Ethno-classe dominante et populations soumises dans l'empire achéménide; le cas d, Egypte AchHist*, 1133 - 8. 2002.
- Calmeyer, Peter. *Babylonische und assyrische Elemente in der achaimenidischen Kunst. Achaemenid History VIII. Continuity and Change*. Heleen Sancisi-Weerdenburg. Amelie. 1994.
- Sweeney, Deborah. "Forever Young? The Representation of Older and Ageing Women in Ancient Egyptian Art". *Journal of the American Research Center in Egypt*. 2004.
- Kaiser, Otto. *Texte aus der Umwelt des Alten Testaments*. 1999.
- Posener, G. *Première Domination Perse En Egypte, Recueil D,inscriptions Hieroglyphiques*, LE GAIRE, IMPRIMEIE DE L; INTITUT FRANCAIS. 1998.
- Seidl, Ursula. "Achaemenidische Etlehungen aus der urartäischen Kultur", *Achameniden History VIII. Continuity and Change*. Leiden. 1994.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۷

روند شکل گیری جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور

(۱۳۴۲ – ۱۳۲۰)

امین داودی^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۲۹

چکیده:

هدف از این پژوهش بررسی روند چگونگی شکل گیری فعالیت سیاسی دانشجویان ایرانی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲ در خارج از کشور می باشد. پژوهش پیش رو درصدد پاسخ به این پرسش ها است که، زمینه های جنبش دانشجویی خارج از کشور چگونه شکل گرفت؟ کنفدراسیون جهانی محصلین ایرانی خارج از کشور تحت تاثیر چه عواملی شکل گرفت؟ فرض اصلی پژوهش پیش رو بر این امر استوار است که، سیاست اخذ صنعت جدید غرب از جانب پهلوی اول و دوم سبب شد تا دانشجویان زیادی را به صورت گسترده به غرب اعزام کنند ولی اغلب این دانشجویان تحت تاثیر جریان های سیاسی و ایدئولوژیک داخل و خارج از کشور قرار گرفتند و محفل های دانشجویی که کار فرهنگی در آنها صورت می گرفت به تدریج به کار سیاسی مخالف دولت ایران تبدیل شدند. پژوهش پیش رو با استفاده از روش تحقیق تاریخی توصیفی – تحلیلی انجام شده است.

واژگان کلیدی: دانشجو، پهلوی، کنفدراسیون، جنبش دانشجویی، دانشگاه، غرب.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی از دانشگاه شهید بهشتی amin1990davoodi@gmail.com

۱- مقدمه:

با کودتای ۲۸ مرداد و در پی آن حوادث ۱۶ آذر به تدریج آرامش نسبی در ایران حاکم شد و رژیم پهلوی به تدریج اقتدار خود را بر تمام مسائل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی مستحکم کرد. احزاب ایدئولوژیک قدرت خود را ازدست داده و به محاق رفتند و برخی از فعالین سیاسی به خارج از کشور فرار کردند. در سال ۱۳۳۵ با تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نیز به تدریج این فضای بسته سیاسی شدت یافت و این مسئله منجر به شکل‌گیری اپوزیسیون ایرانی در بیرون مرزها شد که دانشجویان ایرانی به دلیل سابقه فعالیت سیاسی خود در ایران نقش به‌سزایی در این فعالیت‌های خارج از کشور داشتند و سرانجام یکی از بزرگترین اتحادیه‌های دانشجویی جهان را در خارج از کشور در راستای مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک با رژیم حاکم در ایران تأسیس کردند که اکثر این دانشجویان از دانشجویانی بودند که دوره لیسانس خود را در ایران سپری کرده بودند و با کار تشکیلاتی و دانشجویی آشنا بودند. و سابقه سیاسی آنها در ایران به آنها کمک می‌کرد تا بتوانند خیلی سریع جذب مخالفین و اپوزیسیون ایرانی خارج نشین شوند.

روند اعزام دانشجویان ایرانی به خارج از کشور از دوره قاجار و بعد از جنگ‌های ایران و روس به تدریج شکل گرفت ولی به صورت محدود و انگشت‌شمار بود. اما با روی کار آمدن رضاشاه این روند سرعت زیادی به خود گرفت و دانشجویان زیادی از ایران از طرف دولت و یا خصوصی به خارج اعزام شدند. با تصویب قانون اعزام محصل ایرانی به خارج از کشور در سال ۱۳۰۷ هرسال حدود یک‌صد نفر دانشجو برای فراگیری فنون مختلف از میان فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها از طریق مسابقات به هزینه دولت به اروپا روانه می‌شدند.^۱ با تصویب این قانون که ظاهراً به‌طور کامل نیز اجرا شده است، ظرف

۱. حاضری، روند اعزام دانشجو، ص ۳۷.

شش سال، ۶۴۰ نفر، یعنی بیش از تمامی آنچه در طول مدت ۱۲۰ سال در دوره قاجاریه صورت گرفته بود، محصل و دانشجو به خارج اعزام شد.^۱ روند اعزام دانشجو در دوره پهلوی اول و دوم به همین شکل ادامه داشت چنانکه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بیش از صدهزار نفر دانشجوی ایرانی در کشورهای غربی مشغول تحصیل بودند.^۲ که روزه‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شد و این افزایش جمعیت به گونه‌ای شد که امکان تأسیس یک اتحادیه بزرگ را به دانشجویان می‌داد و این چنین نیز شد.

موضوع و هدف پژوهش پیش‌رو بر این سوال استوار است که روند شکل‌گیری جنبش دانشجویی در خارج از کشور چگونه بود و فرض اصلی پژوهش پیش‌رو بر این امر استوار است که، سیاست اخذ صنعت جدید غرب از جانب پهلوی اول و دوم سبب شد تا دانشجویان زیادی را به صورت گسترده به غرب اعزام کنند ولی اغلب این دانشجویان تحت تاثیر جریان‌های سیاسی و ایدئولوژیک داخل و خارج از کشور قرار گرفتند و محفل‌های دانشجویی که کار فرهنگی در آنها صورت می‌گرفت به تدریج به کار سیاسی مخالف دولت ایران تبدیل شدند. لازم به ذکر می‌باشد که تاکنون پژوهشی تحت این عنوان صورت نگرفته است.

۲- چگونگی شکل‌گیری کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایران در اروپا:

با اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا، این دانشجویان اکثراً در سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه مشغول به تحصیل شدند که به دلیل شرایط سیاسی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد و محیط باز سیاسی در این سه کشور و تعداد بالای دانشجویان ایرانی در این سه کشور به تدریج فکر تأسیس تشکل‌های دانشجویی که در مرحله اول نهادی صنفی بود، قوت گرفت. این اتحادیه‌ها بعدها جنبه سیاسی پیدا کرد و سرانجام نیز بنیان

۱. همان، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۴۰.

کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور از دل همین اتحادیه‌های دانشجویی سر برآورد.

قبل از تأسیس کنفدراسیون جهانی، دانشجویان ایرانی در این سه کشور به صورت جداگانه دست به تأسیس اتحادیه دانشجویان ایرانی در همان کشور زده بودند. در فرانسه انجمن دانشجویان ایرانی در دهه ۱۹۵۰ به وجود آمده بود.^۱ در این مدت عمده فعالیت‌های دانشجویان حول محور برگزاری جشن نوروز و دیگر جشن‌های ایرانی خلاصه می‌شد و فعالیت سیاسی جدی را پی‌گیری نمی‌کردند. خانابا تهرانی که از مؤسسين کنفدراسیون بوده است در مصاحبه‌ای با حمید شوکت می‌گوید:

«پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست جنبش ملی و هجوم دانشجویان ایرانی به اروپا و آمریکا، کنفدراسیون بر اساس نیاز فرهنگی، سیاسی و صنفی دانشجویان به همت جوانان فعال سیاسی که از ایران آمده و دارای اندیشه‌ی سیاسی بودند، رفته‌رفته پا گرفت. در ابتدا، اساس کار بر این بود که فرهنگ ایران شناسانده شده و برای خواسته‌های صنفی چاره‌جویی شود.»^۲

در سال ۱۹۵۸ فعالیت‌های دانشجویان ایرانی در فرانسه دوره جدیدی را آغاز کرد.^۳ بدین ترتیب که برای فعال کردن اتحادیه دانشجویان ایرانی، ۱۲ نفر از اعضای آن با یکدیگر ملاقات و یک هیئت اجرایی پنج‌نفره را انتخاب کردند. پیشداد یکی از اعضای هیئت بود و طبق گفته او، هیئت اجرایی سه نوع سازمان دانشجویی را مورد توجه قرارداد: اول اتحادیه‌گرایی صرف؛ دوم سندیکالیسم سیاسی و سوم ترکیبی از سندیکالیسم دانشجویی توأم با «تعهد» سیاسی.^۴ به تدریج بر تعداد دانشجویان ایرانی در فرانسه در این اتحادیه افزوده می‌شد و اتحادیه برای خود وزنه‌ای پیدا کرد. گسترش فعالیت‌های اتحادیه منجر به این شد تا فکر تأسیس یک مجله در ذهن دانشجویان

۱. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور)، ص ۶۶.

۲. شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: مصاحبه با خانابا تهرانی، ص ۳۱۱.

۳. متین، همان، ص ۷۰.

۴. همان، ص ۷۰.

پیدا شود که در اینجا بود که اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه مجوز مجله *نامه پارسی* را اخذ کردند. *نامه پارسی* به دلیل اینکه بعدها ارگان رسمی اتحادیه دانشجویان ایرانی در اروپا می‌شود و همچنین به این علت که محرک دانشجویان در راستای تأسیس اتحادیه بوده بسیار مهم می‌باشد. در سرمقاله *نامه پارسی* در شماره اول آن آمده است:

«نامه پارسی برنامه‌ای سنگین‌تر و هدف‌های وسیع‌تر برگزیده است. پیش از هر چیز: گرچه اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه پیشاهنگ ایجاد و انتشار این مجله است - و اگر کوشش و همت او نبود شاید این خیال همیشه بصورت آرزو می‌ماند- *نامه پارسی* از آن عموم دانشجویان ایرانی در اروپاست و همه آنها که به زبان فارسی، به فرهنگ و تمدن و سرنوشت کشور ایران علاقه‌مندند، می‌توانند نویسنده، خواننده و دوست این مجله باشند.

هدف *نامه پارسی*، پیش از همه ایجاد وحدت و هم‌بستگی بین تمامی دانشجویان ایرانی در اروپا و دفاع از حقوق و منافع صنفی آنهاست. هرکس به این هدف دل‌بسته است همکار و همراه ما خواهد بود. بدیهی است ما در عرصه سیاست قدم نخواهیم گزارد و در مباحث سیاسی روز هرگز دخالت نخواهیم کرد. اما کوشش و علاقه شدید داریم که نشریه ما تنها یک مجله صنفی و بی‌روح نباشد، بلکه آخرین مطالعات علمی و اقتصادی و هنری و اجتماعی و تازه‌ترین جریان‌های فکری و فرهنگی جهان امروز در آن منعکس شود. مشکلات تحصیلی دانشجویان در اروپا، انتخاب رشته‌های علمی بیشتر لازم، معرفی کارهای برجسته ایرانیان مقیم اروپا، احتیاجات کشورمان به متخصصین فنی، تحقیق در علل عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران، چگونگی ایجاد شرایط و محیط مناسب و دلخواه برای ادامه کار علمی و فنی، امکانات و شرایط به وجود آوردن کارهای تولیدی، انتقاد و معرفی کتاب‌هایی که در اروپا درباره ایران

منتشر می‌شود و قس علی‌هذا... مباحثی هستند که به تفصیل در صفحات این مجله مورد مطالعه و بحث قرار خواهند گرفت.^۱

با مطالعه شماره اول نامه پارسی می‌توان به صحت گفته‌های نویسنده سرمقاله شماره اول پی برد و دریافت که تمام مقالات و مطالبی که در شماره اول به کار برده شد به‌دوراز مسائل سیاسی روز و بیشتر جنبه علمی و صنفی و گهگاهی نیز نقد اجتماعی بوده که نویسندگان این شماره در پی نقد جامعه ایران و یا انحطاط شناسی در مورد ایران بودند.

انتشار شماره اول نامه پارسی و فرستادن آن به دیگر کشورهای اروپایی سبب شد که برای اولین بار دانشجویان ایرانی در کشورهای مختلف اروپایی به فکر رابطه و اتحاد باهم دیگر بیفتند و این امر نتیجه شماره اول نامه پارسی بود. در واقع می‌توان نقطه شروع شکل‌گیری اتحادیه دانشجویان ایرانی در اروپا را همین مجله نامه پارسی دانست. چنانکه نامه پارسی در شماره دوم خود به این مسئله اشاره می‌کند.^۲

نامه پارسی در شماره سه خود به‌روشنی دانشجویان ایرانی در اروپا را به تشکیل یک اتحادیه دانشجویی ثابت در اروپا دعوت می‌کند:

«نیازی نیست اگر گفته شود که تدوین اصول چنین سیاستی جز با همکاری همگی سازمان‌های دانشجویی میسر نیست. بدین سبب، باید از هم‌اکنون کوشید تا سازمان‌های دانشجویی ایرانیان در اروپا، در نخستین انجمن خود، رسیدگی و بررسی این مهم را در دستور کار روز خود قرار دهند. تشکیل چنین انجمنی می‌تواند از هدف‌های کنونی سازمان‌های دانشجویی شمرده شود، زیرا که موفقیت و پیروزی دانشجویان با میزان هماهنگی و همکاری سازمان‌های دانشجویی با یکدیگر نسبت

۱. نامه پارسی، دوره اول، ش ۱، س ۱ (اردیبهشت ۱۳۳۸، مه ۱۹۵۹) ص ۲.

۲. نامه پارسی، همان، ش ۲، س ۱ (مهر ۱۳۳۸، اکتبر ۱۹۵۹)، ص ۳.

مستقیم دارد. هرچه زودتر باید نمایندگان جامعه‌های دانشجویی گرد هم نشینند و با انتخاب «دفتر ثابتی» نخستین پایه بنای اتحادیه واحد اروپایی را بریزند.^۱

در شماره سه نامه پاریسی تا حدودی این نشریه پا را فراتر می‌نهد و انتقادهای تندی را علیه جامعه ایران و سیاست‌های حاکم بر آن می‌کند. کوکب صفاری در مقاله‌ای تحت عنوان «وجوب آزادی زنان» به شدت از وضعیت زنان در ایران انتقاد می‌کند و آن را محصول حمله اعراب به ایران می‌داند و می‌نویسد که قبل از حمله اعراب به ایران زنان ایران در دوره ساسانیان دارای حقوق و جایگاه بالایی در جامعه بودند. وی به سیاست‌های حاکم بر جامعه که زنان را محروم کرده است انتقاد شدیدی می‌کند و خواستار برچیده شدن این قوانین ضد زن در ایران شده است.^۲

از دانشجویان ایرانی که در ابتدا در راستای تأسیس اتحادیه‌های دانشجویی و بعدها کنفدراسیون شرکت داشتند می‌توان افراد زیر را نام برد: حسن قاضی، پری حاجی، منوچهر هزارخانی، هما ناطق، امیر پیشداد، ناصر پاکدامن، صوراسرافیل، حسین نظری، شهرآشوب امیرشاهی، مستوفی، عسکری، ویدا حاجی، رزم‌آرا، براتعلی راستین، حسین ملک، مولود خانلری.^۳

۳- فدراسیون انجمن‌های دانشجویی ایرانی در بریتانیا:

روابط سیاسی ایران با انگلستان نسبت به دیگر کشورهای اروپایی به نسبت بیشتر بوده؛ انگلیسی‌ها بعد از کشف نفت در ایران نفوذ بیشتری پیدا کردند و مسئله نفت باعث شد رابطه این دو کشور خیلی مهم شود. در پی این مسئله حکومت ایران نیز سال به سال دانشجویان زیادی را روانه انگلیس می‌کرد تا بعدها همین جوانان و دانشجویان بتوانند به ایران برگردند و چرخ‌های صنعت نوپای ایران را به چرخش دریاوردند و آن را توسعه دهند.

۱. نامه پاریسی. دوره اول. ش ۳، ص ۱ (دی ماه ۱۳۳۸، ژانویه ۱۹۶۰)، ص ۱ سرمقاله.

۲. نامه پاریسی. شماره سوم. همان. ص ۱۵۰ تا ۱۵۴

۳. الموتی، ایران در عصر پهلوی، ص ۲۴۱.

حضور تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی در انگلیس سبب شد تا دانشجویان ایرانی به فکر تأسیس انجمن‌های دانشجویی در انگلیس برآیند. یکی از این انجمن‌ها «انجمن لندن» بود که پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شد و سفیر ایران ریاست آن را بر عهده داشت.^۱ ولی این شکل وابسته به دولت بود و فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم حاکم انجام نمی‌داد و در دست دانشجویان مخالف قرار نداشت. اما در اواخر سال‌های ۱۹۵۰ دانشجویان مخالف نیز چند محفل تشکیل داده و رهبری محافظه‌کاری طرفدار رژیم انجمن لندن را به مبارزه طلبیدند. در بین این فعالین از منوچهر ثابتیان، حسن رسولی، پرویز اوصیا، امیر طاهری و پرویز نیکخواه می‌توان نام برد. اینان از اعضای انجمن لندن بودند که در سال ۱۹۵۸ پس از یک مرحله از مشارکت فعال در انجمن و اداره موفقیت‌آمیز آن، رهبری انجمن را در دست گرفتند.^۲ با به صحنه آمدن این دانشجویان سیاسی در رأس انجمن لندن به تدریج این انجمن به سمت نقد حاکمیت در ایران رفت و فعالیت‌های خود را روزبه‌روز گسترش داد. رهبری جدید انجمن سعی کرد تا انجمن لندن را مستقل و آن را بازسازی کند؛ به طوری که نتیجه کار منجر به ایجاد فدراسیونی از انجمن‌های دانشجویان ایرانی انگلستان شد که در پی آن توانستند چند نشریه دانشجویی بچاپ رسانند.^۳

درست پیش از تشکیل کنفدراسیون در اروپا فعالیت‌های مطبوعاتی گسترده‌ای در بین محافل دانشجویان ایرانی در انگلستان به وجود آمده بود. انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان در اواخر سال ۱۹۵۷ شروع به انتشار نشریه ماهانه‌ای به نام پژوهش کرد. از دانشجویان ایرانی فعال که در راستای تأسیس اتحادیه‌ها در انگلیس فعالیت می‌کردند و بعدها نیز جز افراد فعال کنفدراسیون بودند می‌توان افراد زیر را نام برد: منوچهر ثابتیان، حمید عنایت، محمدی ژیلای سیاسی، حسن رسولی، مهرداد بهار، پرویز اوصیاء، حسن صفوی، جمشید انور، همایون کاتوزیان، محسن رضوانی، فیروز

۱. متین، همان، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. همان، ص ۷۷.

شیروانلو، خسرو شاکری، پرویز نیکخواه، منصور سادات پور، کاشانی، منصوری، منوچهر گنجی، امیر طاهری.^۱

۴- فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان:

در خلال جنگ جهانی دوم تعداد ایرانیان مقیم آلمان کاهش یافت و دولت ایران دستور داد تا دانشجویان ایرانی به سرعت به ایران برگردند^۲ اما بعد از جنگ دوباره حضور دانشجویان ایرانی در اروپا و به خصوص آلمان بالا رفت. در سال ۱۹۵۱ میلادی تعداد ۶۶۱۰ ایرانی در آلمان غربی مقیم بودند که در ۱۹۶۹ تعداد آنها به ۱۷۰۰۰ نفر رسید و در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۰۰۰۰ نفر با افزایش یافت.^۳ در سال ۱۹۶۱ دانشجویان ۴۵/۶ درصد کل ایرانیان مقیم آلمان را تشکیل می‌دادند، ولی در سال ۱۹۷۸ تعداد آنها به ۲۲/۸ درصد رسید که مجموع آنها ۵۵۰۰ نفر بود.^۴

در طول دهه ۱۹۵۰ جمهوری فدرال آلمان و شهر برلین غربی به صورت بزرگترین تجمع دانشجویان ایرانی خارج از کشور درآمد. سازمانی وابسته به حزب توده به نام «سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان» در این زمان وجود داشت و نشریه ماهانه‌ای به نام سدما منتشر می‌کرد.^۵ دانشجویان ایرانی در آلمان نیز همانند فرانسه و انگلیس در ابتدا فعالیت‌های خودشان را محدود به فعالیت‌های فرهنگی از جمله برگزاری جشن نوروز و امثالهم کرده بودند. اما به تدریج این جو شکسته شد، از ۷۵۰ دانشجوی ایرانی مقیم مونیخ ۸۰ نفر انجمن فوق‌الذکر را راه انداختند و پنج نفر به نام‌های مهدی تهرانی، محمدرضا آرام، ایرج بیگدلی، محمدرضا تنکابنی و دکتر اکبریه به نام هیئت کارداران تعیین شدند و آیین‌نامه و اساسنامه‌ای بین خود تصویب کردند.^۶ در تاریخ

۱. الموتی، همان، ص ۲۳۹.

۲. مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ص ۴۴۳.

۳. تاریخ روابط ایران و آلمان (مصور)، ایرانیکا، ص ۲۲۰.

۴. همان، ص ۲۲۱.

۵. متین، همان، ص ۸۱.

۶. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ص ۳۵.

۱۳۳۹/۱۱/۲۲ این دانشجویان که حدود ۲۰۰ نفر بودند به رهبری مهدی خانابا تهرانی و فریدون فرخزاد تظاهراتی ضد دولت ایران انجام دادند که سبب شد چنانکه مقامات انتظامی به تظاهرکنندگان اخطار دهند که صورت تکرار چنین اعمالی از آلمان اخراج خواهند شد.^۱

از دانشجویان ایرانی در آلمان که در ابتدا در راستای تأسیس اتحادیه‌های دانشجویی در آلمان و بعدها کنفدراسیون نقش داشتند و فعالیت زیادی می‌کردند می‌توان اسامی زیر را نام برد: مهدی خانابا تهرانی، هوشنگ توکلی، منوچهر آشتیانی، محمد حسنی، منوچهر بوذری، احمد دانش، روح‌الله حمزه‌ای، رضا حجره، علی شیرازی، منوچهر حامدی، پرویز مشک ریز، فریدون هژبری، بهمن نیرومند، مجید زربخش، مجید بیات، علی راسخ افشار، هادی بلوری، حسین پناهنده، ناصر شریفی، کورش لاشائی، شجاع صدی، حسن ماسالی، سعید جهانگیر، عباسعلی گرامی منش، حیدر رقابی، محمدرضا اعلم، شفیع دهداریان، کیوان زرین کفش، سیاوش پارسا نژاد، محمد جاسمی، اکبر مرتضوی، نوید مکی نژاد، هوشنگ ثریاپور، هادی روح‌الامین، مهدی آریان، اسدالله تیورچی، محمد فریور، فیروز فولادی، امیر فرخزاد، وهاب اکبری، داریوش شیروانی، جلال شبیری، محمود راسخ افشار، بهرام راستین، ناصر طهماسبی، جعفر صدیق، علی امین، علی سعادت، سعید عنایت، محمود گودرزی، ایرج بیگلری، بیژن قدیمی، اسماعیل تازی، قلی محمدی، پرویز ظفری، علی بلورچی، افلاطون تیکرانی، عباس صدقه‌ای حشمت، حسین حاتم، محسن فرجاد.^۲

با گسترش تدریجی فعالیت‌های دانشجویی در سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه فکر تأسیس یک اتحادیه یا کنفدراسیون در بین دانشجویان ایرانی در این کشورها به وجود آمد. در فاصله روزهای ۱۵ و ۱۸ آوریل ۱۹۶۰، نمایندگان سازمان‌های دانشجویان ایرانی در این سه کشور در هایدلبرگ آلمان غربی گردهم آمده و در نتیجه ادغام سازمان‌های

۱. چپ در ایران به روایت اسناد، همان، ص ۴۱.

۲. الموتی، همان، ص ۲۴۱.

خود «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا» را به وجود آوردند.^۱ تنها فرانسه دارای تشکیلاتی یکپارچه بود، از آلمان ۵ سازمان از (هایدلبرگ، توپینگن، راینلند، وستفاليا و هانور) حضور داشتند و از بریتانیا فدراسیون انجمن‌های دانشجویان ایرانی در بریتانیای کبیر همراه با انجمن‌های دانشجویی از دانشگاه‌های لندن، بیرمنگام و لیدز و انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان و انجمن دانشجویان ایرانی شرکت ملی نفت ایران شرکت کردند. چون سازمان‌دهی فدراتیو عملاً در گروه‌های دانشجویی وجود داشت، طبیعی بود که گردهم آیی بزرگترین این گروه‌ها شکل یک کنفدراسیون را به خود بگیرد.^۲ کنگره هایدلبرگ اهداف سازمان جدید را به شرح زیر اعلام کرد:

«هماهنگ کردن تمام دانشجویان ایرانی در اروپا و انجمن‌ها و سازمان‌های اتحادیه‌های محلی ایشان به صورت یک کنفدراسیون به منظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری بین ایشان در اروپا و آگاهانیدن بیشتر آنها به حقوق و وظایف صنفی خویش و تدارک وسائل تشکیلاتی به منظور ارتباط همه محصلین ایرانی و مطالعه در شرایط کار و چاره‌جویی درباره مسائلی که بر قشر دانشجو و تحصیل کرده طبق منافع میهن ما معلوم است».^۳

این نخستین بیانیه دانشجویی زیر لوای یک اتحادیه دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و نشان‌دهنده شروع جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور بود. در این بیانیه که قسمتی از آن در بالا آورده شد به جنبه صنفی و سیاسی اتحادیه اشاره می‌شود که به آشکار بر سیاسی بودن این اتحادیه دانشجویی تأکید می‌شود.

۱. متین. همان، ص ۸۴.

۲. متین، همان، ص ۸۵.

۳. همان، ۸۵.

در این اتحادیه منوچهر ثابتیان، منوچهر هزارخانی و روح‌الله حمزه‌ای به ترتیب از انگلستان، فرانسه و آلمان به‌عنوان مسئولین موقت انتخاب شدند و مأموریت یافتند که کنگره کنفدراسیون را تدارک ببینند.^۱

در تابستان ۱۹۶۰ اولین کنگره کنفدراسیون در دانشگاه لندن تشکیل شد که وظیفه تنظیم اساسنامه انتخاب دبیران بر اساس تعیین یک فدراسیون کشوری برای یک دوره رهبری کنفدراسیون را به عهده داشتند. در این دوره دبیران فدراسیون انگلستان که عبارت بودند از منوچهر ثابتیان، حمید عنایت، مهرداد بهار، محسن رضوانی و ژیلای سیاسی به‌عنوان مسئول رهبری کنفدراسیون شناخته شدند.^۲

۵- سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا:

آمریکا نیز از دیگر کشورهایی بود که ایرانیان برای تحصیل انتخاب می‌کردند. بعد از سقوط رضاشاه و حضور آمریکا در ایران به‌تدریج روابط ایران و آمریکا بالا گرفت و در پی این نیز راه برای حضور دانشجویان ایرانی در آمریکا مهیا شد. روند اعزام دانشجو در آمریکا به صورتی بود که به‌تدریج تعداد این دانشجویان به حدی رسید که توانستند برای خود سازمان و اتحادیه تشکیل دهند.

در سال ۱۹۶۰ یک سازمان مستقل دانشجویی ایرانی نیز در ایالات متحده ظاهر شد. ریشه این سازمان دانشجویی ایرانی در آمریکا برمیگردد به سال ۱۹۵۲ توسط سفارت ایران در آمریکا و نیز دوستان آمریکایی خاورمیانه در سال ۱۹۵۱ ظاهراً با نیت «انسان دوستانه» تأسیس شد^۳ و هدفش را بهبود روابط بین ایالات متحده و کشورهای خاورمیانه اعلام کرد. ولی در حقیقت این نهاد یک «سازمان پوششی» بود که هزینه آن را بخش سازمان‌های بین‌المللی سیا تأمین می‌کرد، یعنی اداره‌ای که از طریق آن سازمان سیا در مهار اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های دانشجویی کشورهای دیگر با

۱. علیرضا کریمیان، جنبش دانشجویی در ایران، ص ۲۲۵.

۲. علیرضا کریمیان، همان، ص ۲۲۵

۳. متین، همان، ص ۸۷.

شوروی‌ها رقابت می‌کرد. هدف ظاهری «دوستان آمریکایی خاورمیانه» کمک به دانشجویان خارجی برای ورود به کالج‌ها و دانشگاه‌های آمریکا بود و این دانشجویان وقتی که در آمریکا بودند نیز از حمایت‌های مالی و مشورتی این تشکیلات بهره‌مند می‌شدند.^۱

در دهه ۵۰ میلادی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در راستای حمایت از دولت ایران فعالیت و پشتیبانی می‌کرد. مسئله کودتای ۲۸ مرداد سبب شد تا عده‌ای از دانشجویان با کودتا و دولت از در مخالفت درآیند ولی کار به جایی نرسید و تا اواخر دهه ۵۰ میلادی این سازمان در راستای پشتیبانی از دولت ایران فعالیت می‌کرد. در اواخر دهه ۵۰ به تدریج شاهد مخالفت‌ها و اعتراض‌های این دانشجویان می‌باشیم که دیگر سر از محافظه‌کاری خود بیرون آورده‌اند و شروع به نقد دولت ایران می‌کنند و در اینجاست که به تدریج جریان دانشجویی مخالف دولت ایران و بعدها حکومت پهلوی شروع می‌شود.

محمد نخشب یکی از دانشجویان ایرانی بود که فعالیت‌های ضد دولت ایران را شروع کرد و به تدریج این فعالیت‌ها منجر به جریان دانشجویی ضد دولت ایران شد. محمد نخشب ضمن تشویق جوانان دانشجو برای حمایت از جبهه ملی در آمریکا و در عین حال حفظ هویت مستقل دانشجویی، فعالیت‌های بسیاری انجام داد. در هشتمین گردهمایی دانشجویان در «ایپی سیلانتی میشیگان»، گروه مخالفین دولت موفق شدند ریاست این کنگره را به دست گیرند. محمد نخشب به عنوان مسئول یکی از کمیته‌های این کنگره انتخاب شد.^۲

زمانی که اردشیر زاهدی به عنوان سخنران، اظهاراتی در مورد سیاست دولت ایران بیان و در ضمن سخنرانی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان قیام ملی یادکرد، با عصبانیت و مخالفت سرسختانه محمد نخشب و برخی از حاضرین در گردهمایی

۱. همان، ص ۸۷.

۲. بهرامی، زندگی و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی محمد نخشب، ص ۸۵.

مواجه شد. محمد نخشب ضمن اعتراض به وی اعلام کرد «نه هیئت حاکمه ایران حکومت قانونی مردم است و نه شما که داماد شاه هستید، نماینده ملت ایران» اردشیر زاهدی که به شدت از این برخورد ناراحت شده بود، با عصبانیت ضمن تهدید محمد نخشب و برخی از همراهان وی، جلسه را ترک کرد.^۱

در همین جلسه بود که دانشجویان موفق شدند اساسنامه خود را به تصویب برسانند و هیئت‌رئیس جدیدی را انتخاب کنند که موضع‌گیری‌های آنها در مقابل دولت ایران مشخص بود. در قطعنامه پایانی این کنگره، ضمن حمله شدید به سیاست‌های دولت ایران، دانشجویان مطالبات خود را افزایش داده، خواهان تغییر در سیاست داخلی و خارجی کشور شدند و تلاش‌های دولت ایران و سفارت برای جلب حمایت دانشجویان و کم کردن قدرت جناح مخالف دولت به جایی نرسید و ترکیب هیئت اجرایی جدید سازمان که به شرح ذیل بود، دولت ایران را بیشتر نگران کرد:

صادق قطب زاده، منشی ثبت گزارشات؛

منصور صدری، خزانه‌دار؛

کیوان طبری، منشی ارتباطات؛

محمد نخشب، سردبیر نشریه دانشجو؛

مجید تهرانیان (معاون رئیس)؛

علمی محمد فاطمی (رئیس)^۲

نوع برخورد با اردشیر زاهدی سبب شد، زمانی که دو تن از هیئت‌رئیس برای تمدید گذرنامه به سفارت مراجعه می‌کنند، اردشیر زاهدی با تمدید گذرنامه آنها و چند نفر دیگر از دانشجویان مخالف وی در آمریکا مخالفت کند. که این مسئله باعث تنش شدیدی بین سازمان دانشجویان ایران در آمریکا با سفارت شد و این مسئله را رسانه‌ای

۱. بهرامی، زندگی و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی محمد نخشب، همان، ص ۸۶.

۲. روح الله بهرامی، همان، ص ۸۷.

کردند. بنی‌صدر که در این زمان دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود طی نطقی در مقابل میتینگ دانشجویان این‌چنین از این دانشجویان حمایت می‌کند:

«در حدود یک ماه پیش آقای فاطمی رئیس اتحادیه دانشجویان مقیم آمریکا و مدیر روزنامه ایران نامه که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود و صفحات آن شاهد شورانگیزترین احساس وطن‌دوستی «برای تمدید گذرنامه به سفارت ایران در آمریکا مراجعه می‌کنند» آقای اردشیر زاهدی به‌عنوان سفیر و بر سبیل عادت شروع به فحاشی و ادای ناسزاهای رکیک به سران نهضت ملی ایران می‌نماید و پس از مباحثات بین الاثنین جناب سفیر می‌فرمایند من گذرنامه شما را تمدید نخواهم کرد و این عمل را درباره عده دیگری از دانشجویان نظیر آقای صادق قطب‌زاده انجام می‌دهند. دانشجویان به نخست‌وزیر اصلاح‌طلب که اعمالش انقلابی جلوه می‌کرد «تلگراف» کردند و ایشان به‌جای جواب، مصاحبه، و فرمودند که اینها به مملکت فحش دادند.»^۱

با این حوادث بدون شک رابطه دانشجویان با سفارت وارد دوره جدیدی شد و دوران شکل‌گیری مبارزات دانشجویان ایرانی در آمریکا شروع شد.

از دانشجویان ایرانی که در ابتدا در راستای تأسیس اتحادیه‌های دانشجویی و بعدها کنفدراسیون نقش به‌سزایی داشتند می‌توان افراد زیر را نام برد: فرج‌الله اردلان، برزگر، مجید تهرانیان، علیمحمد شاهین فاطمی، فرخ تمامی، احمد اشرف، حسن لباسچی، محمد نخشب، صادق قطب‌زاده.^۲

۶- کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی):

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور را می‌توان برجسته‌ترین و معروف‌ترین سازمان و یا معروف‌ترین اپوزیسیون ضد شاه در دهه هفتاد میلادی دانست و درواقع نماد مبارزه با رژیم پهلوی، نزد غربی‌ها، محسوب می‌شد. به جرئت می‌توان گفت پس از جنگ دوم جهانی، هیچ‌یک از جنبش‌های

۱. اسناد نهضت آزادی ایران، ص ۲۴.

۲. الموتی، ایران در عصر پهلوی، همان، ص ۲۴۲.

دانشجویی معروفیت، وجهه و اهمیت کنفدراسیون را کسب نکردند. دریافت پیام از جبهه آزادی‌بخش ویتنام و فلسطین به هنگام برگزاری کنگره‌های کنفدراسیون، دیگر روالی عادی به شمار می‌رفت. کنفدراسیون آنقدر نیرو و اعتماد به نفس کسب کرده بود که پس از حادثه المپیک مونیخ در سال ۱۹۷۲ که به ممنوعیت سازمان دانشجویان و کارگران فلسطینی در آلمان غربی انجامید، قیمومیت دفاع از آن دو سازمان را به عهده گرفت.^۱

کنفدراسیون دارای چنان قدرتی بود که توانسته بود در اکثر شهرهای جهان که دانشجویان ایرانی در آن شهرها تمرکز داشتند شعبه داشته باشد و فعالیت کند. مسئله کنفدراسیون چنان برای رژیم پهلوی دردسرساز شده بود که مدام ساواک در پی نفوذ در این سازمان بود تا بتواند آن را از کار بیندازد. تظاهرات دانشجویان عضو کنفدراسیون در مواقعی که شاه به غرب سفر می‌کرد در دسری جدی برای رژیم بود که به شدت رژیم و شاه را آزار می‌داد و این مسئله سبب می‌شد تا چهره رژیم نزد مردم غرب رژیمی خشن و دیکتاتور نشان داده شود. کنفدراسیون در خارج از کشور تبدیل به اپوزیسیون قوی شده بود که جهانیان بیشتر به آن می‌پرداختند تا فعالیت احزاب ایران همچون جبهه ملی و حزب توده در خارج از کشور. در واقع می‌توان گفت کانون مبارزات سیاسی علیه شاه در خارج از کشور در دست کنفدراسیون بود تا احزاب. به همین خاطر پرداختن به تاریخ کنفدراسیون جهانی محصلین ایرانی در خارج از کشور بسیار مهم است.

۷- چگونگی شکل‌گیری و تأسیس کنفدراسیون جهانی:

بعد از سرکوب دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و در پی آن جو سنگین سیاسی ایران در پی کودتا به تدریج رژیم حاکم توانست سیاست‌های خود را اجرا کرده و جلوی فعالیت‌های سیاسی که مخالف با رژیم بود را بگیرد. این امر سبب شد تا در این دوران چندساله جریان‌های سیاسی به حاشیه رانده شوند و شاه و دستگاه حاکمیت وی یک

۱. شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب، ص ۱۴.

تاز میدان سیاست ایران باشند. همان‌طور که در فصل دوم گفته شد در آمریکا دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسیدند و این امر سبب شد تا به شاه فشار بیاورند تا فضای سیاسی درون ایران را بازتر کند. در همین راستا جبهه ملی دوم شکل گرفت و دانشجویان نیز شروع به فعالیت کردند. در واقع می‌توان گفت اوج فعالیت‌های دانشجویی بعد از سقوط رضاشاه را می‌توان بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ دانست. دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نیز از این موقعیت استفاده کرده و به فعالیت‌های خود افزودند و در پی تأسیس اتحادیه دانشجویان ایران در خارج از کشور بودند.

در ادامه کنگره‌های که توسط کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا برگزار می‌شد کنگره پاریس از همه آنها مهم‌تر بود زیرا بنیان کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) را گذاشت. این کنگره در تاریخ ۱۱ تا ۱۵ دی ۱۳۴۰ در پاریس برگزار شد. با حضور و پیوستن انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا (سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا) و همچنین ابراز حمایت دانشجویان دانشگاه تهران از کنفدراسیون برگزار شد که در نوع خود بی‌سابقه بود.^۱

کنگره پاریس در پایان کار خود با صدور قطعنامه‌ای مواضع خود را به روشنی نشان داد. این قطعنامه به روشنی دیدگاه کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) را نشان می‌دهد. در این قطعنامه در ابتدا آمده است که جنبش دانشجویی در راستای آرمان خود که همانا آزادی می‌باشد گام برخواهد داشت و در همین راستا آزادی‌خواهی در مقابل بیدادگرایی‌ها عقب نخواهد نشست. دانشجویان طرف مقابل خود را اهریمن می‌دانند و می‌نویسند بر ما واجب است که با اهریمن و سپاه دشمن بجنگیم. در این قطعنامه پیوستن دانشجویان دانشگاه تهران با اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا را خاری در چشم هیئت حاکمه ایران دانسته می‌شود. در ادامه این

۱. علی‌رضا کریمیان، همان، ص ۲۲۷.

قطعه‌نامه این دانشجویان خواسته‌ها و مطالبات خود را در ۲۰ مورد نوشته و خواستار این ۲۰ مورد گردیدند.^۱

این بیست مورد به ترتیب در اینجا ذکر می‌گردد:

۱- ما اعتراض شدید خود را نسبت به قطع بورس و کمک‌هزینه تحصیلی دانشجویان و سیاست تهدیدآمیز دولت ابراز داشته و مستقیم که پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی بر مبنای فعلی صحیح نیست و می‌بایست توزیع آن بر حسب استحقاق مالی و شایستگی تحصیلی محصلین و دانشجویان با نظارت و کنترل مستقیم سازمان‌های دانشجویی انجام شود.

۲- ما انزجار و تنفر بی‌پایان خود را نسبت به اقدام خودسرانه و غیرانسانی مسئولین واقعی فاجعه ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲ دانشگاه تهران ابراز داشته به روح پاک این سه قهرمان شهید درود فراوان می‌فرستیم و به کیفر رساندن مسببین این جنایت را خواستاریم.

۳- ما می‌خواهیم که فارغ‌التحصیلان کشور طی یک مدت از دورانبیکه تاکنون به خدمت نظام وظیفه تعلق می‌گرفته‌اند در راه برانداختن بی‌سوادی به خدمات‌های آموزشی در میان مردم بپردازند.

۴- ما معتقدیم که اجرای قانون تعلیمات اجباری برایگان از وظایف هر دولت است و عمل دولت ایران را مبنی بر واگذاری مؤسسات فرهنگی به سرمایه‌های خصوصی به بهانه "واگذاری کار مردم به دست مردم" را شدیداً محکوم می‌کنیم.

۵- با توجه به نقش مهمی که آموزگاران و دبیران در بنای ایران آینده دارند کوشش پرثمر ایشان در راه ترقی فرهنگ ایران می‌ستایم و به آنان درود می‌فرستیم و از مسئولین کشور می‌خواهیم که به خواسته‌های آنان پاسخ مثبت دهند و هرچه زودتر مسببین اصلی قتل دکتر خانعلی دبیر شهید را به مجازات برسانند.

۶- ما تبلیغات مستقیم و غیرانسانی دولت ایران را بوسیله رادیو و مطبوعات دست‌نشانده و ضد ملی علیه دانشجویان ایرانی و سازمان‌های نماینده آنها بشدت

۱. مرکز سنجش و پژوهش اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، شماره بازیابی: ۳۸۷۶۸.

محکوم نموده و صریحاً اعلام می‌اریم که اینگونه تبلیغات سوء و خلاف واقع جز افزودن بر نفرت دانشجویان ایرانی نسبت به دولت و دستگاه حاکمه ایران حاصلی نخواهد داشت.

۷ - ما مبارزه ارجمند و دلیرانه دانشجویان مقیم آمریکا را در حفظ وحدت دانشجویی می‌ستائیم و توطئه‌های بی‌شرمانه و ننگین مجریان زور و قلدری هیئت حاکمه و سفیر گستاخ آن را محکوم کرده و عزل این عنصر فاسد و تمدید گذرنامه دو تن از عزیزترین برادران مبارز و دیگر دوستان دانشجو خود را خواهانیم.

۸ - ما شدیدترین انزجار خود را نسبت به جلوگیری دولت آزادی کش امینی از عزم نمایندگان گرامی دانشجویان دانشگاه تهران برای شرکت در این کنگره که زائیده هراس این دولت از وحدت روزافزون دانشجویان است ابراز می‌داریم.

۹ - پیشاهنگان مبارزات دانشجویی ایران دانشجویان دانشگاه تهران و تلاش آزادی-خواهانه آنان را می‌ستاییم و آزادی عمل آن مشعل‌داران دانش را که در زنجیر حکومت ستمگرند خواستاریم.

۱۰ - آزادی پیشوای خردمند و فرزانه نهضت ملی ایران و مظهر مبارزات ملی جناب آقای دکتر محمد مصدق از خواسته‌های خدشه‌ناپذیر ده‌ها هزار دانشجوی پاکدل ایران در سراسر جهان است.

۱۱ - تعویق انتخابات تعطیل مشروطیت که مخالف اصل ۴۸ قانون اساسی و مانع شرکت حقانه ما در تعیین نمایندگان واقعی ملت و مداخله در سرنوشت خویش است مورد اعتراض شدید ماست و همصدا با ملت ایران خواستار شروع انتخابات مجلس شورای ملی بوده عمل غیرقانونی دولت را گذراندن لوایح بدون صحنه مجلس شورای ملی تقبیح و محکوم می‌نماییم.

۱۲ - ما می‌خواهیم که طبق تبصره "۳" از ماده "۱" از ماده "۱۳" منشور ملل متحده و ماده "۳" اعلامیه جهانی حقوق بشر زنان میهن ما از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مراجع قانون‌گذاری و از تساوی کلیه حقوق اجتماعی با مردان برخوردار شوند.

۱۳ - ما آزادی زندان سیاسی را که برخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی ایران بدون برخورداری از هرگونه حق دفاع در دادگاه‌های فرمایشی محکوم شده‌اند خواستاریم.

۱۴ - ما آزادی فعالیت کلیه جمعیت‌ها و احزاب ملی را که هم‌اکنون در سخت‌ترین شرایط و در محیط خفقان پلیسی به پیکار‌رهایی‌بخش میهنی مشغولند خواستاریم.

۱۵ - ما سیاست استقراض خودسرانه دولت را به استناد اصل «۲۵» قانون اساسی ایران مربوط به قرضه‌های خارجی به‌شدت محکوم می‌کنیم.

۱۶ - ما سیاست اقتصاد غیرعلمی و ضد ملی درهای باز را که تا به حال جز در طریق تأمین منافع قدرت‌های اقتصادی غرب و وارد آوردن سنگین‌ترین لطمات به اقتصاد بیمار کشور مؤثر نبوده است و بنا بر اعترافات رسمی دولت امینی کشور را به پرتگاه ورشکستگی کشانده است محکوم شده میدانیم.

۱۷ - ما می‌خواهیم که دولت ایران با خروج از پیمانهای نظامی و تحکیم روابط دوستانه با کشورهای بی‌طرف و اتخاذ یک سیاست خارجی مستقل ملی و بی‌طرفانه کشور ما را از خطرات سیاست وابستگی به بلوک‌ها مصون دارد.

۱۸ - با توجه به این حقیقت که نماینده دولت ایران در سازمان ملل متحد همواره علیه دول بی‌طرف و [به سود] کشورهای استعماری و جنگ‌طلب رأی داده است اعلام می‌کنیم که ادامه این روش زیر پا گذاشتن افکار عمومی مردم ایران است ما خواستاریم که نمایندگان ملت ایران در مراجع بین‌المللی با توجه به این نکته که منافع ملی ما و مردم کشورهای چو الجزایر، هندوستان، مصر، کوبا؛ غنا، گینه، برمه و دیگر کشورهای بی‌طرف مشترک است از منافع و خواست‌های این کشورها در برابر قدرت‌های نظامی شرق و غرب دفاع کند.

۱۹ - سیاست تبعیض نژادی دولت فاشیست آفریقای جنوبی را یک جنایت بزرگ و لکه ننگ بر دامن جامعه بشری می‌دانیم و از دولت ایران و عموم هم‌میهنان خود می‌خواهیم که در راه محو و نابودی این سیاست ضد بشری و فاشیستی مردم آفریقا جنوبی با کلیه وسایل ممکن یاری دهند.

۲۰ - نظر به اینکه ترقی و تعالی ملل ضعیف و عقب مانده چون ملت عزیز ایران مستلزم تلاش آگاهانه تک تک افراد آن در یک محیط صلح و آرامش است و نظر به اینکه تسلیحات در عصر حاضر به حدی توسعه و تکامل یافته که شروع جنگ با انهدام بشریت خاتمه می یابد تلاش در راه استقرار صلح و منع و کنترل آزمایش های اتمی و انهدام سلاح های هسته ای حمایت از سازمان ملل متحد طرفداری از استقلال و آزادی واقعی ملت ها در برابر نیروهای استیلا طلب جهانی تقویت و همراهی با کشورهایی که سیاست بی طرفی را سیاست خارجی خود قرارداده اند و مبارزه برای از بین بردن پیمانها و بلوک های نظامی به طور انفرادی وظیفه هر دانشجو روشن بین و به طور کلی هدف مقدسی برای کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی است.^۱

با مطالعه این قطعنامه به روشنی می توان فهمید که دانشجویان طرفدار دکتر مصدق و حامی جبهه ملی در کنار دانشجویان توده ای قرار دارند و چند بندی از این قطعنامه نیز شامل خواسته ها و مطالبات دانشجویان توده ای بود. در این قطعنامه به وضوح به رژیم شاه حمله شد و خود را در مقابل رژیم حاکم تعریف و عملاً شروع به مبارزه با رژیم کردند. این قطعنامه در واقع آغاز تاریخ جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور علیه رژیم وقت بود و یا می توان گفت این قطعنامه آغاز شکل گیری جنبش دانشجویی ایران به معنی کلمه در خارج از کشور بود. با مطالعه این قطعنامه می توان پی برد که دانشجویان مذهبی هنوز جای پایی در فعالیت های دانشجویی خارج از کشور ندارند و در واقع بنیان انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به بعد از سال ۱۳۴۲ برمی گردد که در نیمه دوم دهه چهل توانستند اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان را در خارج از کشور تأسیس کنند که به دلیل دوره زمانی در این بخش نمی گنجد.

۱. مرکز پژوهش و سنجش اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، شماره بازیابی: ۳۸۷۶۸.

نتیجه:

شکل‌گیری جنبش دانشجویی در خارج از کشور متأثر از جنبش دانشجویی در داخل ایران بود. رضاشاه که در پی صنعتی کردن کشور بود نیاز به نیروی ماهر ایرانی داشت که این نیرو وجود نداشت و نیاز می‌رفت تا با اعزام دانشجویان ایرانی به خارج از کشور به صورتی گسترده به این نیاز کشور پاسخ داده شود. این مسئله منجر به تصویب قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور شد و بعد از تصویب این قانون ده سالی نگذشته بود که بیش از ده هزار دانشجو از طریق این قانون به خارج از کشور اعزام شدند. در پی این امر به تدریج در دوره پهلوی اول و دوم تعداد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور فزونی گرفت و با افزایش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به تدریج زمزمه تأسیس اتحادیه‌های صنفی و فرهنگی در خارج از کشور شکل گرفت. دانشجویان ایرانی در مرحله اول، منتقد دولت و رژیم حاکم نبودند و انجمن‌ها و اتحادیه‌های آنها بیشتر در راستای کار فرهنگی و صنفی بود و با برگزاری جشن نوروز و دیگر جشن‌های ایرانی سعی در شناساندن فرهنگ ایرانی به غربی‌ها بودند. به همین نسبت نیز به تدریج دانشجویان ایرانی زیاد می‌شدند و فعالین دانشجویی ایرانی که در دانشگاه تهران فعالیت سیاسی کرده بودند به آنها اضافه می‌شدند و شرایط برای حرکت به سمت فعالیت سیاسی ضد رژیم حاکم بر ایران مهیا می‌شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۳۹ فعالیت دانشجویی در ایران سرکوب شده بود و دانشجویان سکوت کرده بودند و همین مسئله نیز منجر به این شده بود که دانشجویان ایرانی خارج از کشور نیز در بین این سال‌ها یا دست به فعالیت سیاسی نزنند یا به کار فرهنگی خود بپردازند. با آغاز دوباره فعالیت دانشجویی در ایران در اواخر دهه سی به همان نسبت نیز شاهد فعالیت سیاسی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور هستیم که در نهایت منجر به شکل‌گیری کنفدراسیون جهانی محصلین ایرانی خارج از کشور شد که در واقع این کنفدراسیون بزرگ‌ترین اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور در نیمه دوم دهه چهل و دهه پنجاه، علیه شاه تبدیل شد.

منابع و مآخذ:

- حاضری، محمدعلی. *روند اعزاز دانشجویی*. تهران: سمت، ۱۳۷۲.
- متین، افشین. *کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور*. ترجمه ارسطو آذر. تهران: شیرازه، ۱۳۸۷
- شوکت، حمید. *نگاهی از درون به جنبش چپ ایران*، مصاحبه با خانباها تهرانی. تهران: شرکت سهامی انتشارات، ۱۳۶۸.
- نامه پاریسی*. دوره اول، ش ۱. س ۱. اردیبهشت ۱۳۳۸. مه ۱۹۵۹. ص ۲.
- الموتی، مصطفی. *ایران در عصر پهلوی*. ج ۹. لندن: پی نا، ۱۳۷۲.
- مکی، حسین. *تاریخ بیست ساله ایران*. ج ۶. تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۲.
- تاریخ روابط ایران و آلمان* (مصور). ایرانیکا. ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک*. شورای نویسندگان. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳.
- کریمیان، علیرضا. *جنبش دانشجویی در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- بهرامی، روح‌الله. *زندگی و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی محمد نخبش*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- اسناد نهضت آزادی ایران*. ج ۲. تهران: چاپخانه رایکا، ۱۳۶۱.
- شوکت، حمید. *کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب*. تهران: عطایی، ۱۳۸۷.
- مرکز سنجش و پژوهش اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، شماره بازیابی: ۳۸۷۶۸.
- مرکز پژوهش و سنجش اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، شماره بازیابی: ۳۸۷۶۸.

فصل‌نامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۷

چشم‌اندازی ایرانی به روابط ایران-آمریکا: آرمان‌گرایان در برابر واقع‌گراها^۱

محمدرضا چیت‌سازیان^۲

سید محمدعلی تقوی^۳

ترجمه علی زارع^۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۲۵

چکیده:

در طول چهار دهه گذشته، روابط ایران و آمریکا با مناقشاتی برجسب خورده است که از گروگان‌گیری و تحریم گرفته تا رویارویی نظامی در نوسان بوده است. پژوهش حاضر، قصد دارد این مشاجره را با ارجاع دادن به ذهنیت‌های رهبران دو کشور و کشف ریشه‌های معرفت‌شناسی آن‌ها توضیح دهد. پرسش اساسی که این مقاله در صدد پاسخ دهد این است: ریشه‌های مشاجرات در رابطه آمریکا-ایران در دوره پسا انقلاب چیست؟ فرضیه این است که ماده‌گرایی دولت‌های آمریکا و آرمان‌گرایی رهبران ایران، رویکردهای خیالی و هویت‌مدارانه سبب درک‌های متفاوت بر روی مسائل مختلف در این مخاطره شده است. این امر مانع شکل‌گیری درکی مشترک بین رهبران دو کشور شده است.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Mohammad Reza Chitsazian & Seyed Mohammad Ali Taghavi (2019), "An Iranian Perspective on Iran-US Relations: Idealists Versus Materialists", *Strategic Analysis*, 43:1, 28-41, DOI: 10.1080/09700161.2019.1569329

۲. پژوهشگر موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

۳. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر مهمان در مرکز مطالعات جهان اسلامی در

دانشگاه جرج میسون آمریکا

۴. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی از دانشگاه بیرجند Alizareparslion@yahoo.com

دیباچه:

روابط ایران-آمریکا در دوره پس از انقلاب اسلامی با فراز و فرودهای گوناگونی همراه بوده است. آخرین مرحله، برداشتن تحریم‌های آمریکا در باب ایران پس از توافق هسته ای آوریل ۲۰۱۵ توسط دولت اوباما و تحمیل مجدد آن‌ها توسط رییس جمهور ترامپ در ۴ نوامبر ۲۰۱۸ است. نخبگان در دو کشور از این امر که چرا دوستی‌های استراتژیک پیشین دو کشور به دشمنی‌های گزنده تری پس از انقلاب ایران مبدل شده است، متعجب شده اند. چندین فرضیه در پاسخ به این سوال مطرح شده است. برخی از پژوهشگران معتقدند که چندین گروه در دو کشور وجود دارند که تمایل دارند به این کشاکش دامن بزنند. ^۱بهترین نمونه کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (AIPAC)^۲ است که منافع اسرائیل را در آمریکا دنبال می‌کند. پاره ای دیگر ایران را به عنوان بازیگری توصیف کرده اند که در صدد است قدرت خود را در صحنه بین المللی بالا ببرد و به خصوص با هژمونی آمریکا در خاورمیانه به رقابت برخیزد. افزون بر این، بعضی از محققان بر آنند که مناقشه ریشه در منافع متفاوت و متناقض دارد.^۳ به یک

1. See for instance, Mirijam Koch, A Liberal Perspective: The Role of Interest Groups in US Foreign Policy Towards Iran, ECPR General Conference 2015, The Université de Montréal, Montreal, at <https://ecpr.eu/Events/PaperDetails.aspx?PaperID=25490&EventID>

John Mearsheimer and Stephen M Walt, "Is It Love or the Lobby? Explaining America's Special Relationship with Israel", Security Studies, 2009, 18: 1, pp. 58-78.

۲. کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (AIPAC) یکی از موثرترین گروه‌های لابی‌گری در آمریکاست که از سیستم‌های حامی اسرائیل در کنگره و دولت آمریکا حمایت می‌کند. این مرکز با حزب لیکود در اسرائیل و حزب جمهوری خواهان در آمریکا ارتباط موثری دارد. هر چند که پشتیبانی دیگر احزاب در دو کشور را نیز در چنته دارد.

3. See for instance, Penelope Kinch, The US-Iran Relationship: The Impact of Political Identity on Foreign Policy, London & New York: I.B.Tauris, 2016. Barbara Slavin, Bitter Friends, Bosom Enemies: Iran, the U.S., and the Twisted Path to Confrontation, New York: St. Martin's Press, 2007.

Kayhan Barzegar, "Joseph Nye on Smart Power in Iran-U.S. Relations", Harvard Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs, July 11, 2008. Retrieved from <https://www.belfercenter.org/publication/joseph-nye-smart-power-iran-us-relations>.

معنی، گرایش‌های سیاست‌های خارجی دو کشور و دستور العمل‌ها تا حدودی ناسازگارند که این سبب افزایش رویارویی‌ها شده است.

با این حال، ابعاد ریشه دار فرهنگی و مرامی مناقشه به ندرت مورد بحث قرار گرفته است. شاید، اظهار نظرهای مقام‌های عالی رتبه دو کشور، به خصوص اظهارات مقامات آمریکایی، هنگامی که آن‌ها درماندگی شان را با رفتار و گرایش‌های مقابل در سیاست بین‌المللی بیان می‌کنند، به قدر دانی نا کافی این ابعاد اشاره می‌کند. در واقع، بعضی صاحب نظران گمان می‌کنند که تنش، حاصل ماهیت نظام‌های سیاسی در دو کشور است که در روایت تاریخی ای که موسسات آن‌ها را تغذیه می‌کند، بنیان نهاده شده است. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، در صدد ایجاد نظامی نوین بود که زیر سلطه ابر قدرت‌ها به خصوص آمریکا بنا شد. ابر قدرت‌هایی که با هر وسیله ای در برابر تغییر نظم موجود بین‌المللی ایستادگی می‌کردند. انقلاب اسلامی قصد داشت ارزش‌ها و هنجارهای لیبرالیسم غربی را که اساساً توسط آمریکا رهبری می‌شد را به چالش بکشد. از این رو، در پاسخ به سوال اصلی این مقاله که ریشه مشاجرات ایران-آمریکا در دوره پسا انقلاب چیست، ماده‌گرایی دولت‌های آمریکا و آرمان‌طلبی رهبری ایران، رویکردهای خیالی و هویت‌مدارانه سبب درک‌های متفاوت بر مسائل مختلف در این مخاطره شده است و این مانع شکل‌گیری درکی مشترک بین دو طرف گردیده است.

این پژوهش تلاش می‌کند تا ابعاد ژرف تر ارتباط پیچیده و بغرنج بین ایران و آمریکا را با در نظر گرفتن ممیزه‌هایی مثل حقوق بشر، تروریسم، نزاع فلسطین-اسرائیل و مسئله هسته‌ای که حوزه‌های عمده مشاجره بین تهران و واشنگتن در عصر پس از انقلاب بوده است را توضیح دهد.

حقوق بشر و دموکراسی:

اتهامات سوء استفاده از حقوق بشر جز چالش برانگیزترین مسائل بین ایران و آمریکا بوده است که منتج به تحریم‌های بی‌شمار از سوی ایالات متحده علیه ایران شده است. این مسئله ابعاد مختلفی دارد. از موسسات فلسفی تأسیس شده نظام سیاسی

پس از انقلاب اسلامی تا مسئله عملی تر برخورد با جنایتکاران و متخلفان، چشم اندازهای مختلفی را بر ماهیت حقوق بشر بین دو کشور ایجاد کرده است. هیلاری من لورت که در دوره هیلاری کلینتون در دولت آمریکا خدمت کرده است، معتقد است که انزجار آمریکا از ایران از سوی فرهنگ‌های سازمان یافته آمریکایی ایجاد شده است. این فرهنگ منجر به انکار هر قدرت مستقل و دشمنی با دولت‌های به اصطلاح غیر لیبرال شده است، مگر دولت‌هایی که سیاست‌های خارجی آن‌ها همسو با سیاست خارجی آمریکا باشد. این مسئله عمیقاً ریشه در این دریافت دارد که اگر دولت‌ها از هنجارها، ارزش‌ها و رویه‌های بین‌المللی پیشنهادی آمریکا تبعیت کنند، آن‌ها به عنوان دولت‌های لیبرال تلقی می‌شوند و منافع آمریکا را در جهان مختل نخواهند کرد. به همین خاطر است که آمریکا با کشورهایی که با سیاست‌های وی در خاورمیانه مخالفت می‌کند، دشمن است. ایران پسانقلاب، به عنوان نظام سیاسی غیر لیبرالی ملاحظه شده است که «ائتلاف مشارکت سیاسی و انتخاباتی با اصول موسسات حکومت اسلامی و تعهد قوی به استقلال سیاست خارجی تمیز داده شده است» که هرگز توسط ایالات متحده تحمل نشده است.^۱ سیاست خارجی آمریکا، علی‌رغم داشتن برخی اصول بین‌المللی لیبرالی، عمدتاً در انتخاب دولت‌های دوست خود جهت دنبال کردن منافع خاص خودش به مقدار زیادی گزینشی عمل کرده است. آن‌گونه که جان مرشمایر عنوان می‌کند، در برخی موارد منافع مادی در کنار ارزش‌های لیبرال همگام است و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا از دومی برای توجیه کردن افکار عمومی استفاده می‌کنند. هنگامی که منافع مادی و ارزش‌های لیبرالی متضاد هستند، برخی از متخصصین آمریکایی در نقش دکتر ظاهر می‌شوند و داستانی می‌سرایند که با اندیشه‌های لیبرالی سازگار باشد.^۲ او به نمونه‌ای اشاره می‌کند که

1. Flynt Leveret and Hillary Mann Leverett, "Consequences of Western Intransigence in Nuclear Diplomacy with Iran", AL JAZEERA, May 10, 2013 at <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2013/05/2013589151459212.html>

2. John Mearsheimer, The Tragedy of Great Power Politics, W.W. Norton & Company, 2001, pp. 26-27.

آمریکایی‌ها در دهه ۱۹۳۰ شوروی سابق را «دولت شیطانی» می‌خواندند و هنگامی که ایالات متحده با نیروهای اتحاد شوروی تحت لوای استالین در سال ۱۹۴۱ برای مبارزه علیه هیتلر متحد شد، همان دولت را "عمو جو" نامیدند. در واقع، او به طور قطع اظهار می‌دارد که حکومت آمریکا «یک کمپین گسترده عمومی برای زدودن تصویر دولت جدید آمریکا و سازگار کردن آن با اندیشه‌های لیبرالی آغاز کرد». به همین نحو، امروز، در حالی که مقامات آمریکایی جمهوری اسلامی را به نقض اصول دموکراسی و حقوق بشر متهم می‌کنند، ارتباطات آمریکا با رژیم‌های مستبد منطقه گرم و صمیمی است، بدون درخواست از آن‌ها برای ارتقای دموکراسی یا تنبیه آنان برای نقض حقوق بشر. از این رو، تعداد زیادی از محققان معتقدند که سیاست آمریکا در برابر ایران تغییر حکومت است تا پیگیری آسان‌تر منافع آمریکا در منطقه را تسهیل کند.^۱ عربستان سعودی هرگز هدف تنبیهات ایالات متحده برای نقض حقوق بشر نبوده است. قتل جمال خاشقچی در ساختمان کنسولی در استانبول آخرین نمونه در این زمینه است. منافع مادی ای که از سوی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا دنبال می‌شود، مانع فشار محسوس بر روی حکومت ریاض می‌شود.

جهت توجیه سیاست تغییر حکومت ایران، سیاست‌سازان آمریکا جمهوری اسلامی را به عنوان یک رژیم نا مشروع تصویر می‌کنند که توسط مردم خودش خوار شمرده شده است و در لبه فروپاشی است. با این وجود، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی در قلمرو سیاست بین‌المللی علی‌رغم همه فشارها، به خاطر داشتن نهادهای مردم‌سالاری مثل انتخابات در کنار ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی که اکثریت مردم خواستار آن هستند، قدرتمند باقی مانده است. جهت مقابله با چنین سیاست‌های دشمنانه، ایران از نسخه دموکراسی منطبق با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و سازگار با نظم سیاسی و ارزش‌های فرهنگی‌اش پیروی کرده است. آن گونه که سید محمد خاتمی، رییس‌جمهور اصلاح طلب پیشین ایران نوشته است: «ما

1. Keyhan Barzegar, "Roles at Odds: The Roots of Increased Iran-US Tension in the Post-9/11 Middle East", *Iranian Review of Foreign Affairs*, 2010, 1: 3, p. 94.

خواهان استقلال، آزادی و پیشرفتی هستیم که با هویت مذهبی و ملی ما سازگار باشد». این نکته در نظریات بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران نیز آشکار است که مخصوصاً در قانون اساسی ایران نیز متبلور است. جمهوری اسلامی با وجود داشتن برخی کاستی‌ها و قصور، نظام منتخب ایرانیان است.^۱

گزارش حقوق بشر منتشر شده توسط وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۱۴ در مورد ایران، مغایر ادعای ضد ایرانی است. این گزارش ایران را به عنوان یک جمهوری الهی توصیف می‌کند که توسط همه پرس‌پرسی عمومی در ۱۹۷۹ تاسیس شد. گزارش بیان می‌کند که قانون اساسی کشور در سال ۱۹۸۹ اصلاح شد و مفهوم اقتدار فقیه (ولایت فقیه)^۲ جانشین قدرت مطلقه فقیه (ولایت مطلقه فقیه) شد که بر اساس آن رهبر، قوه مقننه، مجریه و شعب قوه قضاییه را نظارت می‌کند و فرمانده نیروهای نظامی است. رهبر توسط گروه روحانیون با نفوذ انتخاب می‌شود که در عوض آن‌ها نیز توسط مردم برگزیده می‌شوند. انتخابات ریاست جمهوری و مجلس تا حد قابل ملاحظه ای آزاد است، هر چند نماینده‌ها توسط شورای نگهبان که اعضای آن از سوی رهبر و مجلس منصوب می‌شوند، غربال می‌شوند. گزارش فوق اظهار می‌دارد که با وجود انتخابات پر رونق اخیر، نمایندگان مجلس توسط گروهی غیر منتخب از قدرتمندان بر اساس ممیزه‌های مبهم و اختیاری انتخاب شده اند. این گزارش ادعا می‌کند که یکی از مهم ترین منابع سوء استفاده حقوق بشر در ایران محدودیت اعمال شده بر شهروندان و حق تغییر مسالمت آمیز دولت شان است.^۳

1. Hillary Mann Leverett, "How Precipitous a Decline? US-Iranian Relations and the Transition from American Primacy", Penn State Journal of Law & International Affairs, 2013, 2: 2, pp.333-334.

۲. مطابق بند ۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بالا ترین قدرت به مقام مذهبی یا به عبارتی والا ترین حقوق دان شیعی واگذار می‌شود که توسط گروهی از فقهای مسلمان منتخب مردم برگزیده می‌شود. پس از اصلاحات قانون ۱۹۸۹، اقتدار رهبر با قدرت‌های بیشتر تثبیت شد.

3. "Iran 2013 Human Rights Report", Country Reports on Human Rights Practices for 2013 United States Department of State, Bureau of Democracy, Human Rights and Labor Iran, p. 1.

چشم‌اندازهای متفاوت بر طبیعت و نهادهای حقوق بشر موجب تشدید تنش و کشاکش بین دو کشور شده است. گرایش‌های رهبران سیاسی، احزاب و منافع گروه‌ها در آمریکا شدیداً متأثر از مکتب حقوق طبیعی است که بر آزادی فردی تأکید می‌کند. این مرام، حقوق فردی را بر محدودیت‌های تحمیلی نژادی، مذهبی یا ارتباطات فرهنگی رجحان می‌بخشد. تحت تأثیر فرد گرایی، آزادی بیان، سخنرانی و انجمن تغییرناپذیر لحاظ شده‌اند و حقوق بشر غیر قابل چون و چرا، در قانون اساسی آمریکا و اصلاحات آن محترم شمرده شده است.^۱ مطابق گفتهٔ جان لاک، کسی که الهام بخش تأسیس قانون اساسی آمریکا بود، حقوق طبیعی امتیاز محسوب می‌شود و ادعا می‌کند هر فردی مستحق آن است. او بحث می‌کند که «والا ترین کمال طبیعت ذهنی در یک جستجوی دقیق و ثابت برای شادی درست و خالص است».^۲ دیدگاه او دربارهٔ وظیفهٔ دولت برای حفاظت و زندگی، آزادی و ملک^۳ در اعلامیهٔ استقلال بازتاب یافته است.

از سوی دیگر، ادراکات تصمیم‌گیرندگان در سیاست ایران ریشه در اسلام دارد که مطابق منابع قانون وحی الهی است نه عقل فردی یا خرد جوهر انسانی.^۴ وقتی حقوق فردی از منبع وحی جاری می‌شود، انواع انسان مخلوقاتی محدود فرض می‌شوند: هم چنین خرد انسانی محدود پنداشته می‌شود. بنابراین، انسان‌ها شایستگی ندارند تا نیروهای قانون‌گذاری کامل داشته باشند. در واقع، مطابق اصول چنین فلسفه‌ای، اگر خرد انسانی قادر به تأمین تمام نیازهای بشر بود، وی می‌توانست تمام مشکلات انسان را حل کند و نیازی به پیامبران و وحی الهی نبود. به عنوان مثال آیت الله حسین علی

1. Constitution of the United States of America (1787).

2. John Locke: Essay Concerning Human Understanding, edited by Peter H Nidditch, Oxford: Clarendon Press, 1975, Book 2, Chapter 21, Section 51.

3. John Locke: Two Treatises of Government. Cambridge, NY: Cambridge University Press, 1988, Sec. 87, pp. 123, 209, 222.

4. Ray Takeyh, Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs, The Council on Foreign Relations Hossein Ali Montazeri, Resaleh-e Hoqooq [Treaties on Rights], Tehran: Nashr-e Sara'I, 2015, pp. 17-18, Oxford University Press, 2009, p. 25.

منتظری بحث می‌کند که ریشه تمام حقوق خداست. کسی که واقف و خالق همه موجودات است. انواع انسان، به خاطر قصور عقلی شان، نیازمند به وحی الهی هستند تا متوجه خوبی هایشان شوند.^۱ طبق گفته دانشمندان مسلمان، هیچ مناقشه ای بین خرد انسانی و وحی الهی وجود ندارد، و اگر به عنوان نمونه تناقضی یافت شد، اولویت با وحی است که منطق آن هنوز توسط عقل بشری درک نشده است. هدف حقوق و قانون ایجاد نظم و عدالت در جامعه است و نیز هدایت نوع انسان به سوی کمال و فراهم کردن شادی فردی در هر دو جهان است.^۲ به گفته حسن یوسفی اشکوری، اساس و ستون قانون اسلامی دست یابی به عدالت است. بنابراین، قوانین اسلامی قصد درک خوبی دنیوی و اخروی برای انواع انسانی و نیز جلوگیری از نفوذ شیطان را دارند.^۳ در قیاس، هدف اصلی قانون گذاری در سنت لیبرالی مورد حمایت آمریکا، اداره جامعه از طریق قوانین انسانی مطابق با خرد انسانی است که رسیدن به خوش بختی و رفاه دنیوی افراد را تسهیل می‌کند. برای آن ها، قدرت دولت منبعت از خواست شهروند است که در قانون اکثریت بازتاب یافته است.^۴

چنین اختلاف افراطی در چشم اندازه‌های دو کشور درباره حقوق بشر به وضوح در گزارش منتشر شده دولت آمریکا در ۲۰۱۴ دیده می‌شود که مهم ترین اتهامات حقوق بشر محدودیت اعمال شده بر آزادی‌های مدنی شهروندان، به همان نسبت آزادی انجمن، بیان و مذهب است. گزارش، هم چنین نظام قانونی ایران را به خاطر نبود احترام به شان انسانی و استفاده مستبدانه شکنجه و اعدام، ملامت می‌کند.^۵

1. Hossein Ali Montazeri, Resaleh-e Hoqooq [Treaties on Rights], Tehran: Nashr-e Sara'I, 2015, pp. 17-18

2. Mostafa Mohagheghdamad, Human Rights in the West and Islam (in Farsi), Tehran, Enteshar Publication, 2000, p. 634.

3. Hassan Yousefi Eshkevari, Hoqooq-e Bashar va Ahkam-e Ejtema'i-e Islam [Human Rights and Islamic Social Rules], 2010, at <http://yousefieshkevari.com/?p=751>

4. Samih K. Farsoun and Mehrdad Mashayekhi, Political Culture in the Islamic Republic, Routledge, Taylor and Francis group, London and New York, 2005, p. 81.

5. Iran 2014 Human Rights Report, Country Reports on Human Rights Practices for 2014 United States Department of State, Bureau of Democracy, Human Rights and Labor Iran, p. 1.

مناقشه اسرائیلیان-فلسطینیان:

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی و تغییرات راهبردی در سیاست خارجی ایران، بسیاری از محققان اظهار داشته‌اند که تاکید بر هویت اسلامی ایرانیان موجب توجه خودکار به مورد فلسطین خواهد شد. به همین نحو، برخی از محققان در آمریکا دفاع پر شور آمریکا از اسرائیل را به تشابه فرهنگی و فکری یا فشار فزاینده لابی‌های قدرتمند اسرائیلی نسبت می‌دهند. پاسخ به این سوالات می‌تواند به درک ماهیت مشاجره ایران-آمریکا بر سر منازعه اسرائیل-فلسطین بیفزاید.

جرمو اسلاتر استدلال می‌کند که ملاحظات هویتی باید در روابط قوی آمریکا-اسرائیل ملاحظه شود. اسلاتر (۲۰۰۹)، در مقاله‌ای در مجله مطالعات امنیتی، دلایل جایگاه ویژه اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا را به چهار مقوله تقسیم می‌کند. نخست، التزام اخلاقی آمریکا در کمک به اسرائیل در برابر دشمنان عرب است. خاطره هولوکاست و اندیشه ضد سامی چنین تعهدی را برای آمریکا تقویت کرده است. دوم، اسرائیل به عنوان تنها حکومت لیبرال دموکرات منطقه که با استبداد مبارزه می‌کند، لحاظ شده است. سوم، در عصر جنگ سرد، اسرائیل در نقش کشور ضد کمونیست ظاهر شد که حامی آمریکا و هم پیمان نظامی علیه توسعه کمونیست در منطقه و جهان بود. دلیل چهارم به تشابهات فرهنگی و مذهبی بین آمریکا و اسرائیل مربوط است. در ایالات متحده، تفاوت بین مسیحیت و یهودیت مطرح نیست، آن گونه که دو کشور میراث یهود-مسیحیت را به اشتراک می‌گذارند.^۱

از سوی دیگر، دانشمندانی مثل جان مرشیمیر و استفان والت معتقدند که ارتباط خاص بین آمریکا و اسرائیل مدیون لابی‌گری است. آن‌ها دلیل می‌آورند که اگر آرای عمومی در آمریکا خود جوش از اسرائیل حمایت می‌کند، دیگر نیازی به بنیاد ضد افترا

1. Jerome Slater, *The Two Books of Mearsheimer and Walt*, Security Studies, Routledge, Taylor and Francis group, 2009, p. 56.

(ADL)^۱ و کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (AIPAC)^۲ نخواهد بود. افزون بر این، تصویر مثبت اسرائیل در آمریکا تا حدودی به دلیل تبلیغات رسانه ای است.^۳ هر چند بیشتر آمریکایی‌ها درباره اسرائیل حس ترحم و تعصب دارند، بیشتر آن‌ها سیاست‌های اسرائیل را بیشتر از رهبران سیاسی خودشان نقد می‌کنند.^۴ اسلاتر، هم چنین، دیدگاه مشابهی درباره تأثیرات گروه‌های لابی‌گری برای پیشبرد سیاست‌های حامی اسرائیل دارد. بر اساس گفته مرشیم و والت در طول ۳۷ سال گذشته، «اسرائیل و گروه لابی بر ایالات متحده فشار وارد کرده اند تا سیاست نا بخردانه سوق الجیشی را علیه ایران دنبال کند».^۵

از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، سیاست خارجی ایران در باب درگیری فلسطین-اسرائیل تغییرات اساسی را پشت سر گذاشته است. چنان چه این مسئله مهم ترین چالش مسلمانان در جهان عنوان شده است. آیت الله خمینی، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، معتقد بود «اسرائیل مرکزی برای امپریالیسم غربی است که از سوی آمریکا حمایت شده است».^۶ در نتیجه این مناقشه مسئله مرکزی در روابط آمریکا-ایران گردیده است. در عصر پیش از انقلاب، گروه‌ها و شخصیت‌های اسلام‌گرا با روابط شاه با اسرائیل جهت اشاره به مشکلات فلسطینیان مخالف بودند. علی شریعتی، متفکر مشهور اسلام‌گرا، لا قیدی نظام سیاسی ایران را نسبت به اشغال زمین‌های فلسطینیان

۱. بنیاد ضد افترا (ADL) یک سازمان غیر دولتی یهودی است که در سال ۱۹۱۳ در آمریکا شکل گرفت. هدف آن مقابله با آرای ضد سامی و افترا به مردم یهودی است.

2. John Mearsheimer and Stephen M. Walt, "Is It Love or the Lobby? Explaining America's Special Relationship with Israel", *Security Studies*, 2009, 18: 1, p. 76.

3. Jerome Slater, "Muting the Alarm over the Israeli-Palestinian Conflict: The New York Times versus Haaretz", *International Security*, Fall 2007, No. 2, p. 120.

4. Mearsheimer and M. Walt, op.cit, p. 76.

5. John Mearsheimer and Stephen M. Walt, *The Israel Lobby and U.S Foreign Policy*, New York: Farrar Straus and Giroux, 2007, p. 282.

6. Krysta Wise, "Islamic Revolution of 1979: The Downfall of American-Iranian Relations", *Legacy*, 2011, 11: 1, p. 4.

و اخراج یا کشتن جمعیت عرب را تقبیح می‌کند.^۱ پس از انقلاب، انوشیروان احتشامی استدلال می‌کند «تهران مشتاق بود تا میراث اتحاد اسرائیل-ایران عصر پهلوی را محو کند و بنابراین خیلی مشتاق بود تا خودش را به فلسطینیان نزدیک تر کند. برای این کار، نخست با اسلامی سازی درگیری اعراب علیه اسرائیل و دوم در غیاب احزاب معتبر اسلامی در دههٔ نخست ۱۹۸۰، از راه توسعهٔ ارتباطات با احزاب افراطی و امتناع گر تلاش شد این امر صورت گیرد.^۲ حملهٔ اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲، ایران را آماده ساخت تا به طور غیر مستقیم یک جهاد مقدس علیه اسرائیل با کمک به گروه شیعیان لبنان جنوبی به راه بیندازد.^۳ آن گونه که احتشامی شرح می‌دهد در دورهٔ رهبری آیت الله خامنه‌ای، حالت ضد اسرائیلی ایران نه تنها ضعیف نشد، بلکه با ظهور گروه‌های اسلامی فلسطینی مثل حماس^۴ و جهاد اسلامی^۵ وارد مرحلهٔ جدیدی شد که اسرائیل را سر راست تر تهدید می‌کند.^۶

1. Ali Shari'ati, *Majmoo'e Asar* [Collected works], No. 35, Part 2, 2nd ed., Tehran: Entesharat-e Agah, 1993, pp. 631-637.

2. Anoushiravan Ehteshami and Raymond A. Hinnebusch, *Syria and Iran: Middle powers in a penetrated regional system*, London and New York: Routledge, 1997, p. 43.

3. Ramazani, Rouhollah, *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East*, Baltimore and London: Johns Hopkins University Press, 1986, pp. 180-185.

۴. حماس یک گروه اسلامی فلسطینی است که پس از انتفاضةٔ اول در ۱۹۸۷ شکل گرفت. این گروه با انجمن اخوت مسلمانان مصری ارتباط یافته بود و هدفش آزاد سازی فلسطین و تاسیس دولت اسلامی در آن جاست. جنبش اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد. در سال ۲۰۰۶، حماس در انتخابات مجلس فلسطین حزب PLO را شکست داد و در سال ۲۰۰۷ دولت واحد ملی به رهبری حماس توسط دو حزب شکل گرفت. با این حال، تنش‌ها بین دو گروه به زودی با کنترل کامل کرانهٔ غربی توسط PLO و غزه توسط حماس برخاست. تاکنون حماس چندین بار با اسرائیل جنگیده است.

۵. جهاد اسلامی یک سازمان فلسطینی شکل گرفته در سال ۱۹۸۱ با هدف تاسیس حکومت، دولت اسلامی در فلسطین است. گفته می‌شود ارتباط نزدیکی با ایران دارد. این گروه در تعداد زیادی از حملات علیه اسرائیل شرکت کرده و هم چنین چندین بار هدف حملهٔ اسرائیلی‌ها قرار گرفته است. هم چنین برخی از رهبران آن توسط اسرائیلی‌ها ترور شده است.

6. Anoushiravan Ehteshami and Mahjoob Zweiri, *Iran and the Rise of its Neoconservatives*, London: I.B.Tauris, 2007, pp. 104-105.

اساساً، سیاست جمهوری اسلامی در قبال مشاجره اسرائیل-فلسطین بر اساس واقعیت‌های ژئوپولیتیکی نیست، بلکه بر اساس هنجارهای اندیشه ورزانه است.^۱ مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت وظیفه دارد تا با بی‌عداتی در سرتاسر جهان مبارزه کند. جمهوری اسلامی ایران گفتمان جهانی غالب در باب روابط بین‌المللی را به چالش می‌کشد و نیروهای مقاوم مخالف قدرت سلطه‌جو را بسیج می‌کند و نظم موجود بین‌المللی ایجاد شده توسط قدرت‌های جهانی را غیر عادلانه می‌داند.^۲ این وضعیت می‌تواند به بهترین حالت در رویکرد ایران در قبال بحران فلسطینیان مشاهده شود. ایران قصد دارد این هدف را تا زمانی که نظم موجود شکل گرفته توسط قدرت‌های سلطه‌جو وجود دارد، دنبال کند. از این رو، صلح صحیح و ماندگار به دست نمی‌آید زیرا به عدالت، برابری و در این مورد، اعاده حقوق فلسطینیان بستگی دارد.^۳ علاوه بر این، بر اساس قانون، سیاست خارجی ایران توسط التزام برادرانه نسبت به مسلمانان سرتاسر جهان شکل خواهد گرفت.^۴

اصل هویتی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را شکل می‌دهد قانون نفی سبیل^۵ است که جامعه اسلامی را از تسلط مستقیم یا غیر مستقیم غیر مسلمانان بر حذر می‌دارد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به عنوان طلایه دار جامعه مسلمان مبارز با اسرائیل، در صدد بازگرداندن شکوه مسلمانان و

-
1. Trita Parsi, Treacherous Alliance: the secret dealings of Israel, Iran, and the United States, Yale University Press, 2007, pp. 92-93.
 2. Abbas Maleki and John Tirman, Iran-U.S Misperception, Bloomsbury Publishing, New York, United States, 2014, p. 135.
 3. Kevjin Lim, Grand Strategic Adjustments in Post-Revolutionary Iran: A Neoclassical Realist Account, Yuval Ne'eman Workshop for Science, Technology and Security officials, Tel Aviv University Press, Tel Aviv, 2016, p. 36.
 4. Mohammad Javad Zarif, "What Iran Really Wants, Iranian Foreign Policy in the Rouhani Era", Foreign Affairs, May/June 2014, published by the Council on Foreign Relations at <https://www.foreignaffairs.com/article/iran/2014-04-17/what-iran-really-wants>
 ۵. تحت اللفظی معنی مسدود کردن راه می‌دهد یا به عبارتی بستن راه سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان است.

متقاضی استرداد سرزمین‌های غصب شده از اسرائیل است.^۱ اصل دیگر که نقش مهمی در سیاست خارجی ایرانیان دارد تالیف قلوب^۲ نامیده می‌شود که به معنی استفاده از اصول مشوق برای جذب مسلمانان و کافران غیر متحارب است. از منظر سیاسی، این بدین معنی است که دولت اسلامی از جنبش‌های آزادی بخش و دولت‌های غیر هم پیمان حمایت کند تا مانع همکاری آن‌ها با دشمن شود.^۳

تروریسم:

تروریسم مسئله‌ای حیاتی در روابط ایران-آمریکا در عصر پس از انقلاب بوده است. آمریکا، ایران را به عنوان یک دولت حامی تروریسم معرفی می‌کند و در این زمینه گستره وسیعی از تحریم‌ها را بر ایران تحمیل کرده است. از سوی دیگر، ایران نیز آمریکا را به عنوان حامی تعداد زیادی از گروه‌های فعال علیه منافع مجامع مسلمان در منطقه می‌نگرد و از این رو حضور خود در خاورمیانه را توجیه می‌کند. هم چنین در حالی که ایران گروه‌هایی مثل حماس و حزب الله^۴ را در منطقه به عنوان جنبش‌های آزادی بخش لحاظ می‌کند، واشنگتن این گروه‌ها را تروریسم قلمداد می‌کند که منافع آمریکا و هم پیمانانش را تهدید می‌کند. بنابراین، دریافت‌های متناقض از تروریسم و

1. S.Jalal Dehghani Firoozabadi, Foreign Policy of Islamic Republic of Iran (in Farsi), Tehran, Samt Publication, 2009, p. 133.

۲. تحت اللفظی معنی جذب دل‌ها می‌دهد یا به عبارتی جذب دل‌ها و ذهن‌های غیر مسلمانان یا مسلمانان با ایمان ضعیف از طریق مشوق‌های مادی است.

3. Maryam Panah, The Islamic Republic and the World: Global Dimensions of the Iranian Revolution, Pluto Press, London, 2007, pp. 69-70.

۴. حزب الله یک گروه نظامی و سیاسی شیعی لبنانی شکل گرفته پس از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ است. مقاومت‌های گروه‌های لبنانی اسرائیل را مجبور به عقب نشینی از بیروت و مستقر شدن در حاشیه جنوبی لبنان، نزدیک مرزهای شمالی خودش کرد. حزب الله با یک جنگ پارتیزانی اسرائیل را در سال ۲۰۰۰ مجبور به عقب نشینی از جنوب لبنان کرد. سپس، حزب الله در انتخابات مجلس شرکت کرد و چندین صندلی را از آن خود نمود. پس از آن جزیی از دولت ائتلافی بوده است. از آن زمان نزاع پیوسته بین حزب الله و اسرائیل وجود دارد.

تفاوت درباره کاربرد آن ها، روابط ایران-امریکا را در طول چهار دهه گذشته تحت تاثیر قرار داده است.

حکومت ایالات متحده تروریسم را به مثابه جنبش‌های با انگیزه نظامی که توسط گروه‌های فرا ملی و یا عوامل مخفی انجام می‌شود، تعریف می‌کند. این تعریف شامل چهار مشخصه است. نخست مربوط به اهداف از پیش تعیین شده است. دوم، اقداماتی که با انگیزه‌های سیاسی انجام می‌شوند. سوم، اهداف غیر نظامی کسانی که قادر به دفاع از اهداف مورد هجوم خود نیستند. و چهارم به شکل نا شناس و غیر قابل شناسایی این گروه‌ها اشاره می‌کند.^۱ با این حال، آمریکا همیشه رویکردی عمل‌گرا در برابر تروریسم داشته و از یک شکل افراط‌گرایی علیه دیگری بهره برده است. در یک مرحله، آن‌ها از افراط‌گرایی علیه کمونیست استفاده کردند و اکنون آن‌ها در حال استفاده از افراط‌گرایی علیه جنبش‌های اسلام‌گرا هستند. کودتای کمونیستی در افغانستان در طول جنگ سرد کشور را به صحنه رقابت بین دو ابر قدرت بدل کرد. در آن مرحله، آمریکا، در کنار عربستان سعودی و پاکستان تلاش کرد تا از شورش افغان‌ها علیه اتحاد جماهیر شوروی سابق حمایت کند. حجم کلان پول و تسلیحات به افغانستان روانه شد و تعداد زیادی از بنیادگراها از سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا داوطلبانه آنجا رفتند. در همین زمان بود که اسامه بن لادن و تعداد زیادی از بنیادگرای عرب به شورشیان افغان پیوستند. در آن زمان، واشنگتن،^۲ این شورشیان را به عنوان مجاهد قلمداد کرد.^۳ پس از آن، آمریکایی‌ها و متحدان منطقه ای ایشان مثل سعودی‌ها تشویق شدند، حمایت شدند یا از ظهور گروه‌های مبارز سنی سلفی‌گری مثل طالبان و القاعده که گمان می‌رفت تاثیر گروه‌های اسلامی شیعه که متحد

1. Paul R. Pillar, *Terrorism and U.S Foreign Policy*, Washington D.C.: The Brookings Institution, 2003, p. 13.

2. Roger Howard, *Iran in Crisis? Nuclear Ambitions and the American Response*, Zed Books: London and New York, 2004, p. 43.

3. *Guerrilla Muslim fighters, or Muslim holy warriors, a name for legitimising Afghan or nonAfghan guerrillas fighting the Soviet occupation of Afghanistan, 1979-1989.*

ایران بودند را خنثی کنند، خوشحال بودند.^۱ این امر در زمینه رقابت بین گروه‌های بنیاد گرای شیعه و سنی برای تاثیر بیشتر در منطقه رخ داد.^۲

متعاقب واقعه ۱۱ سپتامبر، یک مقام ارشد آمریکایی اعلام کرد که کشورش و ایران در برخی زمینه‌ها «یک دیدگاه مشترک درباره موقعیت جاری دارند و امکان همکاری بین دو کشور علیه طالبان^۳ وجود دارد». پیش بینی به واقعیت پیوست و دو کشور مشترکا در جنگ علیه طالبان عمل کردند. از این رو، گروهی که با حمایت ایالات متحده در افغانستان به قدرت رسید به دشمن گزنده آن بدل شد. در ضمن، ایران، که دیپلمات هایش وحشیانه توسط طالبان به قتل رسیدند، برای جنگ علیه طالبان به آمریکا ملحق شد. شکست طالبان سبب تضعیف نیروهای افراطی سلفی شد که ایران را دشمن ایدئولوژیک خود می‌دانستند.^۴

امروز، شواهد بیشتری برای این ادعا که منافع مادی گرایانه ایالات متحده و دوستانش حمایت آمریکا را جهت سازمان دهی تروریست‌ها ایجاد می‌کند، وجود دارد. حمایت آمریکا از طریق فروش تسلیحات به فرقه‌های مبارز، ابقای حضور نظامی و متعادل کردن بازیگران متخاصم مثل ایران و سوریه برای تضمین سلطه خود در منطقه اسیر در هرج و مرج و بی ثباتی، محقق شده است. جولین آسانژ، بنیان گذار ویکی لیکس، بر اساس ۱۷۰۰ ایمیل هیلاری کلینتون ادعا کرده است که آمریکا نقشی پیشرو در سازمان دهی به اصطلاح "دوستان سوریه" مثل القاعده و داعش ایفا کرده است تا از

1. Steve Coll, *Ghost Wars: The Secret History of the CIA, Afghanistan, and Bin Laden, from the Soviet Invasion to September 10, 2001*, New York: Penguin Books, 2004, p. 339.

2. For some details about mutual inspiration as well as conflict between Sunni and Shi'ite Islamist groups, see Emmanuel Sivan and Menachem Friedman, *Religious Radicalism and Politics in the Middle East*, New York: State University of New York Press, 1990, Chapter 2, pp. 39-77.

۳. طالبان در سال ۱۹۹۴ با فروپاشی دولت حامی شوروی در افغانستان شکل گرفت؛ جنگی داخلی در کشور آغاز شد. اعضای آن عمدتا از طلبه‌های مدارس مذهبی بودند و بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بر اساس شرح سفت و سخت شریعت یا قانون اسلامی حکومت کردند. حکومت طالبان با یورش نیروهای تحت رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۱ فرو پاشید. پس از آن به جنبش شورشی علیه حکومت افغانستان بدل شد.

4. David N. Gibbs, "Pretexts and US Foreign Policy: The War on Terrorism in Historical Perspective", *New Political Science*, 2004, Volume 26, Number 3, p. 296.

شورش تحت رهبری سیا برای تغییر نظام در سوریه حمایت کند.^۱ هیلاری کلینتون در کتابش گزینه‌های سخت نیز به این مسئله اشاره کرده است.^۲ این موضوع در طول کمپین انتخابات ریاست جمهوری نیز توسط ترامپ علم شد.^۳ هیلاری پذیرفت که عربستان سعودی و دوستانش منابع ایدئولوژیکی، مالی و نظامی برای تجهیز گروه‌های تروریستس را فراهم کردند. در همان زمان، آمریکا آخرین مدل اسلحه‌های خود را به ارزش ۱۱۰ میلیارد دلار به عربستان سعودی فروخته است.^۴

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران، تعریفی نسبتاً ساده تر از تروریسم و فعالیت‌های تروریستی دارد. رهبر ایران تروریسم را به مثابه اقداماتی که یک سازمان یا دولت برای پیشبرد هدفش به وسیلهٔ ارباب، قتل و نا امنی انجام می‌دهد، تعریف می‌کند. جمهوری اسلامی شیدای با قتل مردم بی‌گناه و غیر نظامیان مخالف است. با این حال، بر اساس این تعریف، جنگیدن برای آزاد سازی یک زمین از اشغال به عنوان تروریسم لحاظ نشده است.^۵ آن گونه که می‌توان مشاهده کرد، تفاوت زیادی در تعریف تروریسم بین دو طرف وجود ندارد. مشکل اساسی در چگونگی کاربرد این تعریف در زمینهٔ تهدیدات گوناگون در منطقه است. دبیر شورای عالی امنیت ملی سابق ایران و رئیس جمهور فعلی، حس روحانی، در مصاحبه ای با ABC، برداشت سردمداران جمهوری اسلامی راجع به این موضوع را بیان کرد. طبق سخنان وی، گروه‌های تروریستی و جنبش‌های آزادی بخش باید از یکدیگر تمیز داده شوند. از منظر او،

1. Wikileaks Confirms Hillary Sold Weapons to ISIS...Then Drops Another BOMBSHELL! Breaking News Read more, at <http://www.thepoliticalinsider.com/wikileaks-confirms-hillarysold-weapons-isis-drops-another-bombshell-breaking-news/#ixzz4Gif2TofU>

2. Hillary Clinton, *Hard Choices*, London, Simon & Schuster, 2014, p. 336.

3. Louis Jacobson and Amy Sherman, "Donald Trump's Pants on Fire Claim that Barack Obama 'Founded' ISIS, Hillary Clinton was 'Cofounder'", Politifact, 2016, at <http://www.politifact.com/truth-o-meter/statements/2016/aug/11/donald-trump/donald-trump-pants-fireclaim-obama-founded-isis-c/>

4. Seyed Hossein Mousavian and Suzanne Maloney, "Iran: A New Allay or the Same Old Foe", World Affairs Council of Greater Houston, October 2016, <http://www.Wachouston.Org/Program-a-events/programs/upcoming-programs/event/124>

5. S. Hosein Seifzadeh, "Islamic Republic of Iran toward America", *Journal of Politic (in Farsi)*, 2010, p. 150.

درگیری برای آزاد سازی سرزمین‌های اشغال شده و هر اقدام دیگری در دفاع از خود کاملاً با فعالیت‌های تروریستی متفاوت است. بر اساس منطق وی، فلسطین توسط صهیونیست‌ها اشغال شده است و فلسطینیان باید بتوانند مهاجمین را بیرون بیندازند.^۱ بنابراین، تهران که خودش را پیشقراول محرومین سرتاسر جهان می‌داند، از نبرد فلسطین حمایت می‌کند. تهران هم چنین رویکردی متفاوت به داعش و دیگر گروه‌های سلفی دارد. داعش اندیشه‌های سلفی را پرورش می‌دهد و تفاوت‌های ایدئولوژیک اساسی با ایران و ارزش‌هایش دارد. داعش، ایران را به عنوان یک قدرت شیعه توصیف می‌کند که دیگر مسلمانان به خصوص سنی‌ها را تهدید می‌کند. الزرقاوی موسس گروهی که در نهایت داعش گردید، درخواست جنگ با شیعیان یا آن طور که وی آن‌ها را رافضی می‌نامد، می‌دهد.^۲

بحران هسته‌ای:

برنامه هسته ای ایران، روابط ایران-آمریکا را در سال‌های اخیر به طور معنا داری تحت تاثیر قرار داده است. مطابق توافق هسته ای ایران و گروه ۵+۱، تحریم‌های هسته ای محور علیه ایران در عوض محدودیت برنامه هسته ای کشور برداشته خواهد شد. با این حال، هنوز سوال‌های زیادی مربوط به این مسئله وجود دارد: چرا این موضوع یک بحران بین المللی برای بیش از یک دهه باقی مانده است؟ چرا علی رغم توافق، سایه بدگمانی و عدم اطمینان هنوز بر روابط بین دو طرف حکم فرمایی می‌کند؟ و سرانجام این توافق چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد مشکل تا حدودی ناشی از تفاوت‌ها در ساختار روان شناسی گروه‌های مذاکره کننده این توافق است.

رهبری امریکا رویکردی لیبرال-دموکرات اتخاذ کرده که با ویژگی هایی مثل فعالیت‌های سود محور، انسان گرایی و عقلانیت سود انگاری قابل مشاهده است. از

1. Chris Wallace)“Middle East Crises, Iran and U.S Relations”, (in Farsi) Goftehan Journal, 2001, No 25, p. 11.

2. Daniel Byman,“Iran, Terrorism, and Weapons of Mass Destruction”, Studies in Conflict & Terrorism, Routledge, Taylor & Francis Group, LLC, 2008, p. 170.

این منظر، جهان از طریق احساسات، تجربه و عقلانیت به شیوه موثری درک می‌شود. در میز مذاکره، این استنباطات در هر نوع فعل و انفعال بین ایران و آمریکا اثرگذار است. کاملاً طبیعی است که رویکرد ذهنی سود محور در ارتباطات سیاسی و داد و ستد بین المللی اتخاذ می‌شود. بهترین نمونه چنین گرایشی در شعری از حافظ، شاعر بزرگ ایرانی منعکس شده است که توسط باراک اوباما در پیام ضبط شده نروزی^۱ ۲۰۱۵ نقل شد. این امر برای مخاطبان وی چه سردم داران ایران یا مردم کاملاً مهم است.^۲

نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی / که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی
بر اساس شرح سودگرایی بنتام، انتخاب عقلانی، سیاست‌های آمریکا را تعیین می‌کند. بر اساس این منظر، نوع انسانی عقلانیت را بر اساس ارزیابی سود و زیان انتخاب می‌کند. تا زمانی که آمریکا با چنین فلسفه منطقی محوری هدایت شود، قادر نخواهد بود رفتار سردم داران ایرانی را با احترام به مذاکرات هسته ای درک کند. سیاست مداران آمریکایی با فرضیات ماده گرایانه و سود محور خود، نمی توانند باور کنند که ایران برنامه انرژی هسته ای صلح آمیز را دنبال می‌کند. از سوی دیگر رهبران ایرانی بارها بیان کرده اند که برنامه انرژی هسته ای آن‌ها با غرور ملی گره خورده است و اگر برنامه ناکام شود یا مقام‌های مذاکره کننده با گروه‌های خارجی نتوانند دست یابی به توافق تضمینی برنامه هسته ای را مدیریت کنند، اعتبار ملی شدیداً متاثر خواهد شد. این امر می‌تواند به عنوان یک شکست تاریخی برای ایران قلمداد شود.^۳ عزت نفس جمعی برای رهبران ایران معنی خاصی دارد که از طریق آن مصالح ملی به خوبی تامین

۱. نخستین روز سال مطابق تقویم شمسی.

2. President Obama Addresses Iranian People in Nowruz Message at <https://paaia.org/CMS/president-obama-addresses-iranian-people-in-nowruz-message.aspx>

3. Seyed Hossein Mousavian, Shahir Shahidsaless, Iran and the United States, Bloomsbury, New York, United States, Henry.R Nau, At Home Abroad: Identity and Power in American Foreign Policy, Cornell University Press, Ithaca and London, 2002, p. 69. 2014, p. 21. Kenneth M. Pollack and Ray.

می‌شود. از دید آن‌ها، مصالح ملی محدود به جنبه‌های مادی نیست. ابعاد اندیشه‌ای به اندازه ابعاد هویتی در گزارش برنامه هسته‌ای ایران لحاظ شده است. این جنبه از زمانی که حافظه تاریخی جمعی و آرای عمومی به وسیله تجربیات تلخ رویارویی با قدرت‌های بزرگ در دو دهه اخیر صدمه دید، برجسته شد.^۲

مقامات آمریکایی ادعا می‌کنند که نه تنها افکار عمومی در آمریکا می‌خواهند که برنامه هسته‌ای ایران معوق یا حداقل محدود شود، بلکه قدرت‌های اروپایی، اسرائیل و حتی دولت‌های عربی خلیج فارس هم از چنین سیاستی حمایت می‌کنند. برنامه هسته‌ای باید بر اساس سیاست‌های منطقه‌ای ایران درک شود. چنین برنامه‌ای در غیر ایران، کم‌تر دشمن غرب، مخصوصاً اسرائیل است و تمایل کمتر برای تغییر^۳ نظم سیاسی منطقه‌ای، تهدید کمتری برای غرب خواهد بود.^۴ جان کری، وزیر امور خارجه پیشین، پیش از توافق هسته‌ای بین ایران و کشورهای ۵+۱، ادعا کرد که برنامه هسته‌ای ایران نه تنها یک نگرانی برای آمریکا و اسرائیل، بلکه برای تعداد زیادی از کشورهای منطقه نیز تهدید است.^۵ رهبران ایرانی ادعا می‌کنند که تصمیم‌گیری بر اساس مسئله هسته‌ای باید بر اساس حقیقت و نه اکثریت آرای جامعه جهانی باشد.

امنیت، یکی از مهم‌ترین مسائل در شکل‌دهی و هدایت دولت‌های لیبرال است. بر اساس دید سیاست‌مداران لیبرال، دولت‌ها وظیفه‌ای حداقلی که تامین امنیت شهروندان است، دارند. این نقطه نظر در طول مذاکرات هسته‌ای آشکار بود. تاکید

1. Henry.R Nau, *At Home Abroad: Identity and Power in American Foreign Policy*, Cornell University Press, Ithaca and London, 2002, p. 69.

2. Ali Ansari, *Confronting Iran the Failure of American Foreign Policy and the Next Great Crisis in the Middle East*, Basic Books, 2007, p. 6.

3. Sasan Fayazmanesh, *The United States and Iran: Sanctions, Wars and the Policy of Dual Containment*, Routledge Taylor and Francis Group, London and New York, 2008, p 186. John Mearsheimer and Stephen M. Walt, *The Israel Lobby and U.S Foreign Policy*, Farrar Straus and Giroux, New York, 2007, p. 281.

4. Shahram Chubin, *Iran's Nuclear Ambitions*, Washington: Carnegie Endowment for International Peace, 2006, 10.

5. Tom Dichristopher, <http://www.cnn.com/2016/01/21/sec-of-state-kerry-iran-was-hurlingtoward-a-full-fledged-nuclear-weapon-program.html>

ایالات متحده بر امنیت ملی و امنیت دوستانش در خاورمیانه، مخصوصاً اسرائیل به این مسئله اشاره می‌کند.

تصور غلط دیگری که سیاست آمریکا را در قبال ایران شکل می‌دهد این اعتقاد است که برنامه هسته ای خواست نظام سیاسی یا دولت است تا خواست ملی ایرانیان. بنابراین، فاصله لحاظ شده بین دولت و ملت، ایالات متحده را متقاعد می‌کند تا منافعش را در مذاکرات هسته ای دنبال کند؛ و شاید یکی از دلایل آمریکا برای متوسل شدن به تحریم‌ها تعمیق بخشیدن به این فاصله بود.

برعکس، ایران اعلام می‌کند که ارتقای عزت جمعی و دادن اولویت به امور معنوی بر منافع مادی و اقتصادی یکی از اصول اساسی است که مذاکرات هسته ای را برجسته می‌کند. به عنوان مثال، قاعده نفی سبیل که در بالا ذکر شد که از آیه ای از قرآن اخذ شده، بیان می‌کند که الله به هیچ وسیله ای بی ایمانان را در مسیر با ایمانان چیره نخواهد کرد.^۱ در تفسیر این آیه، نقل شده است که "مسیر" معنی تحت سلطه می‌دهد و اگر هر توافق هسته ای یا پیمانی که مسیر سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان را هموار کند، خنثی و باطل است.^۲ بدیهی است که انرژی هسته ای صلح آمیز حق همه کشورهای است که زیر نظر پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته ای به رسمیت شناخته شده است. با تعلیق توسعه آن، اصل نفی سبیل ممکن است نقض شود و نیز می‌تواند سیطره خواست غرب تلقی شود. از این رو، هزینه سنگین اقتصادی انرژی هسته ای با ارجاع به اصول منافع ملی توجیه می‌شود یا به عبارتی دیگر عزت جمعی آن چنان که دیوید پاتریکاراکوس تایید می‌کند، برنامه هسته ای از زمان آغاز آن از زمان شاه، یک منبع غرور ملی برای ایرانیان گردیده است.^۳ او در ادامه استدلال می‌کند که «جنبش رهبری شده توسط ایدئولوژی و خمینی یک ابزار مناسب تکنولوژی غربی

1. Holy Quran, English Trans. Marmaduke Pickthall (Pakistan, n. d.).

2. Najibullah Lafraei, Revolutionary Ideology and Islamic Militancy, The Iranian Revolution and Interpretations of the Quran, Tauris Academic Studies, London, 2009, p. 63.

3. David Patrikarakos, Nuclear Iran: the Birth of an Atomic State, London and New York: I.B. Tauris & Co Ltd, 2012, p. 286.

جهت کمک به خلق یک هویت برای ایران در جهان معاصر گردید. اما منحصراً متناسب با شرایط ایرانی و اسلامی خودش^۱. با این وجود، پایداری ایران دلیل اقتصادی خوبی نیز دارد، چون کشور قبلاً حجم کلان بودجه اش را روی برنامه هسته‌ای مصرف کرده است، باید بتواند از مزیت این سرمایه‌گذاری نیز بهره‌برد.^۲

ایده دیگر شکل دهنده ذهنیت مقامات ایرانی درگیر مسئله هسته‌ای، ایده پایداری/مبارزه جویی است. این مفهوم از قرآن مقدس اخذ شده و به رفتار مکتب شیعه، مخصوصاً دوازده امامی بدل شده است. قرآن، مخصوصاً داستان‌های قرآنی بر وظیفه روبرو شدن با شیاطین انسانی مثل فراعنه تأکید می‌کند. این داستان‌ها بعدی سمبلیک دارند. آن‌ها مردم در تمامی سنین را به مقاومت در برابر ستم کاران مثل شیطان بزرگ، ایالات متحده آمریکا توصیه می‌کنند. حوادث نظری و تاریخی دوره اسلام نخستین، مثل شعب ابوطالب^۳ یا فتح مکه، نبرد صفین^۴ و جنگ عاشورا^۵ توسط روحانیون حاکم شیعه استفاده می‌شوند تا فرهنگ پایداری را به منظور احقاق عدالت تغذیه کنند. آیت الله خمینی در سخنی مشهور گفته است: «ملتی که فرهنگ شهادت دارد هرگز تسلیم نمی‌شود». به علاوه، تعداد زیادی از ایرانیان من جمله رهبران آن‌ها معتقدند که اگر عقب نشینی ایرانیان در برابر دشمن طماع رخ دهد،

1. Ibid, p. 289.

2. Robert Litwak, Iran's Nuclear Chess: Calculating America's Moves, Wilson Center, Middle East Program, 2014, pp. 35-36. Hooshang Amirahmadi, Shahir Shahidsales, "Avoiding Repeating Mistakes toward Iran", The Washington Quarterly, 36:1, 2013, pp 150-151.

۳. در سال ۶۱۷ میلادی کفار مکه طایفه پیامبر را به خاطر حمایت از وی تحریم کردند. به دنبال آن، مسلمانان و حامیان آن‌ها سه سال سختی اقتصادی را تحمل کردند. تحریم‌های اقتصادی تحمیلی پس از انقلاب ایران معمولاً توسط رهبران ایرانی با آن تحریم مقایسه می‌شود.

۴. جنگ صفین در سال ۳۶ هجری/۶۵۷ میلادی بین سپاهیان علی بن ابی طالب، چهارمین خلیفه و نخستین امام شیعیان، و سپاهیان معاویه حاکم شورشی بین‌النهرین رخ داد. این نخستین جنگ داخلی جامعه اسلامی با تأثیرات بلند مدت بر تاریخ اجتماع بود.

۵. نبرد کربلا در سال ۶۱ هجری/۶۸۰ میلادی در کربلا، جز عراق امروزی بین سپاهیان اما حسین (ع) سومین امام شیعیان و نوه پیامبر و سپاهیان یزید اول خلیفه امیه رخ داد. امام حسین (ع) و یارانش به طرز بی رحمانه‌ای شهید شدند و این واقعه تأثیری مهم بر فرهنگ شیعی و حافظه جمعی به جا گذاشت.

مسئله هسته ای به دیگر مسائل گره می‌خورد و حوزه درخواست‌های آنان به مسائل دیگری چون حقوق بشر، حمایت گروه مقاومت اسلامی و قابلیت‌های دفاعی کشور تسری خواهد نمود.^۱ برای ایرانیان، «مسئله هسته ای فرصتی برای مقاومت در برابر هژمونی آمریکا و سیاست تغییر رژیم آن است. مسئله هسته ای مسئله وفاق ملی و غرور است که دولت ایران را قادر می‌کند تا ملت را اطراف پرچم و برای پایداری برابر غرب متحد کند».^۲

نتیجه‌گیری‌ها و مفاهیم:

می‌توان بیان نمود که در طول چهار دهه گذشته، تنش‌ها، تهدیدها و حتی رویارویی‌های نظامی بین ایالات متحده و ایران نتیجه تفاوت‌های عمیق معرفت‌شناسی بین روابط دو کشور بوده است. دیدگاه مادی‌گرایانه سیاست‌مداران ایالات متحده در برابر ذهنیت ایده‌آلیستی رهبران ایران منجر به دریافت‌های دوگانه بر مسائلی چون حقوق بشر، تروریسم، مشاجره اسرائیل-فلسطین و برنامه هسته ای ایران شده است. مکتب سود‌گرایی ایالات متحده در درک مناسب رفتار جمهوری اسلامی ایران که هویت مبتنی بر عزت نفس جمعی را دنبال می‌کند، ناکام مانده است. به عبارت دیگر، تنش بین تهران و واشنگتن در کنار دلایل فلسفی و هستی‌شناسانه، ریشه‌های عمیق معرفت‌شناسی دارد.

عدم تفاهم دو جانبه در آینده محسوس تغییر نخواهد کرد. با این حال، چند نکته وجود دارد که باید توسط رهبران سیاسی آمریکا مورد ملاحظه قرار گیرد. نخست، آن‌ها باید بدانند که جمهوری اسلامی ایران باید به عنوان یک سیستم سیاسی متفاوت با نظام سیاسی لیبرال دموکراسی غربی لحاظ شود. به خاطر تفاوت‌های یاد شده در بالا در نوع ذهنیت، گزینه‌های تهدیدها، تحریم‌ها و تغییر رژیم تنها جمهوری اسلامی

1. Hooshang Amirahmadi, Shahir Shahidsales, "Avoiding Repeating Mistakes toward Iran, The Washington Quarterly, 2013, 36:1, p. 154.

2. Seyed Hossein Mousavian, The Iranian Nuclear Crisis: A Memoir, Washington: Carnegie Endowment of International Peace, 2012, p. 2.

را افراطی‌تر خواهد کرد و سبب منزوی کردن میانه‌روها در ایران خواهد شد. این امر منجر به تخریب کانال‌های سیاسی-دیپلماتیک ابداعی محمد جواد ظریف و جان کری خواهد شد. دیپلماسی باید به عنوان تنها راه حل بحران‌ها قلمداد شود. قدرت آمریکا محدود است و نیاز دارد تا با دیگر کشورهای جهان به خاطر حل مسائل جهانی و منطقه‌ای، همچون مسائلی که مرتبط با ایران است، مذاکره و همکاری کند.

سیاست مداران آمریکا هم چنین باید این واقعیت را در نظر بگیرند که حمایت از گروه‌های مخالف ایرانی و تلاش جهت تغییر رژیم هیچ نتایج مهمی برای آمریکا به ارمغان نخواهد آورد. گروه‌های مخالف ایرانی مثل سازمان مجاهدین خلق ایران (مجاهدین خلق)^۱ هیچ محبوبیتی در میان ایرانیان ندارند. دلیل آن نیز اقدامات خیانت آمیز آنان در طول جنگ ایران-عراق است. افزون بر این، به خاطر ماهیت مذهبی حکومت ایران، گروه‌های غربی تاثیر زیادی در ایران ندارند. بنابراین، حمایت این گروه‌ها عدم اعتماد ایرانیان و بدگمانی به ایالات متحده را خواهد افزود.

چندین دهه پس از انقلاب اسلامی در ایران، ایالات متحده هنوز در اتخاذ یک سیاست خارجی منسجم در قبال ایران ناکام مانده است. آمریکا رویکردهای متفاوتی را در مراحل مختلف در قبال ایران اتخاذ کرده است. از سیاست تشویق و تهدید تا تهدیدات نظامی آشکار. این واقعیت باید به رسمیت شناخته شود که تاثیر ایران درون کشورهای منطقه به سرعت در حال افزایش است، چرا که تعداد زیادی ممیزه‌های فرهنگی و سیاسی ارتباطات دو جانبه بین دولت و کشورهایی مثل ایران و لبنان را استحکام می‌بخشد. ایران سیاست‌هایش را از طریق حکومت‌های مشروع و گروه‌های سیاسی معروف در کشورهای همجوار دنبال می‌کند. با توجه به این واقعیت که

۱. سازمان مجاهدین خلق ایران یک گروه معاند ایرانی است که در فعالیت‌های سیاسی، نظامی و تروریستی علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران شرکت کرده است. این سازمان در سال ۱۹۶۵ در دوران سلطنت محمد رضا شاه مطابق ایدئولوژی چپ اسلامی شکل گرفت و فعالیت‌های نظامی در مقیاس کوچکی را علیه رژیم آغاز نمود. به زودی پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ درگیر مقابله نظامی با نظام سیاسی انقلابی ابتدا از طریق عملیات‌های تروریستی هم چون ترور مقامات بلند و پایین سیاسی مثل رییس جمهور رجایی و نخست وزیر باهنر و سپس همراه و همگام صدام حسین در جنگ ایران-عراق گردید.

بحران‌ها در خاورمیانه بدون توجه به ایران و مصالحش نمی‌تواند به طور موثری مدیریت شود، آمریکا باید در سیاست راهبردی‌اش در قبال جمهوری اسلامی منسجم‌تر عمل کند.

هم‌چنین، به خاطر منافع منطقه، آمریکا نباید رویکردهای سیاسی تناقض‌آمیز در مسائلی چون تروریسم و حقوق بشر دنبال کند و باید از حمایت رژیم‌های مستبد در منطقه دست بکشد. آمریکا باید متوجه باشد که با ضدیت با ایران جهت رفع نیازهای کوتاه‌مدت خود، تنها منافع راهبردی بلندمدت خود را قربانی می‌کند. تلاش‌های آمریکا در تضعیف ایران- موثرترین نیرو در برابر تروریسم و افراط‌گرایی در خاورمیانه- تنها منطقه را بیشتر دچار بی‌ثباتی می‌کند.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۷

ساختمان سازی و پیشرفت شهرسازی در روزگار خلافت

عباسی^۱

مصطفی علم‌الدین

ترجمه علی بحرانی‌پور^۲ و سیده زهرا زارعی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۱۸

چکیده:

اعراب در دوره جاهلیت با زندگی شهرنشینی از طریق روند کنش و واکنش تمدنی با ملل همجوار آشنا شدند. منابع تاریخی به پیدایش شهرها در منطقه جزیره‌العرب در دوره قبل از میلاد حضرت مسیح اشاره دارند خصوصاً در منطقه یمن چنین بود یعنی همان جایی که فنون مختلف شهرسازی از جنبه‌های مختلف به کار می‌رفت. در نواحی مرزی با ایران و روم شهرهای تکوین یافت و به دلیل رشد تجارت در آن روزگار توسعه یافت. در منطقه نجد و حجاز در دوره ای نزدیک به پیدایش دعوت اسلامی تعدادی از شهرها که از نظر فاصله با هم تفاوت داشتند از قبیل طائف و یثرب و مکه پدیدار شدند که «ام القری» نامیده می‌شد. اسلام به عنوان مظهري از زندگی شهرنشینی برخاست. چنانکه سامان بخشی اسلام به امور تجاری و تشویق صنایع و کار، عاملی برای رشد شهرها شد. کارگسترش فرهنگ اسلامی و عربی در کشورهای همسایه با پیدایش [ساختن] شهرهای جدیدی همراه بود که خود در اصل پادگان هایی برای سپاهیان جنگجو بودند. منابع تاریخی این کار را به نام «تمصیر الامصار» یعنی ساختن مراکزی برای هر ناحیه ذکر کرده اند. رومیان و ایرانیان نقش مهمی در رشد شهر در

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از فصل پنجم کتاب زیر:

مصطفی علم‌الدین. *الزمن العباسی*. بیروت: دارالنهضة، ۱۹۹۳، ص ۱۹۴-۱۸۳.

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز Bahranipour@hotmail.com

۳. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه شیراز z.zarei88@yahoo.com

دوره خلفای راشدین و سپس امویان داشتند چرا که آنان صاحبان اصلی تخصص در هنر معماری بودند.^۱

هنگامی که قدرت به عباسیان انتقال یافت، اوضاع شهرنشینی به مراحل بسیار بالایی از پیشرفت رسیده بود. در عهد خلفای عباسی روشی از شهرسازی طراحی شد که اوضاع و احوال سیاسی، جغرافیایی و تحولات اجتماعی در پیدایش و رشد آن سهم داشت. گرایش که خلیفه منصور نسبت به دور شدن از سرزمین‌های متخاصم دمشق، عراق و حجاز نشان داد [در جهت دفاع از] سیاست توسعه پایتختش بغداد بود.^۲ همچنانکه گرایش معتصم در جهت دور کردن سپاهیان ترکی بود که خود تاسیس کرده بود. چرا که بغدادیان از اقدامات آنان در تنگنا قرار گرفتند، عاملی که موجب پیدایش ساختن شهر سامرا شد.^۳ در روزگاران بعد ثروت‌های فراوانی که در دست خلفا و سلاطین و حاکمان سرزمین‌ها و وزیران و اقطاع داران بزرگ جمع شده بود، زمینه وسیعی برای صرف در ساختمان سازی یافت. علاوه بر آن برتری تمدن ایرانی در آن روزگار که شهرسازی در انواع و اشکال خود مظهری برای آن بود، موجب رشد امکان مورد نیاز زندگی شهری از جمله بازارها و مدارس و چشم اندازهای دیگر شد.

واژه‌های کلیدی: بغداد، شهرسازی، خلافت عباسی، مسجد، حمام، دارالحکمه، بیمارستان.

۱- شهرسازی: مطالعه موردی بغداد:

شکل و ظاهر نقشه شهرها نشان می‌دهد که در سپیده دم عصر عباسی شهرها بر پایه جدیدی ساخته شده بود و با به کارگیری فنون جدیدی که در میان خواص رواج یافت. امید است نظری به نقشه کشی و تقسیمات شهر بغداد، دیدگاهی در باره ارتباط ساختمان سازی با مفاهیم اجتماعی از یک سو و پیشرفت اقتصادی از سوی دیگر ارائه دهد.

۱. به کتاب نگارنده باعنوان المجتمع الاسلامی مراجعه کنید، ص ۱۴۴ و بعد از آن.

۲. همدانی: بغداد ص ۸۷-۸۸.

۳. مسعودی: مروج الذهب ۲۷۲/۱.

انتخاب مکان شهر بغداد بر اساس مبانی اقتصادی بود؛ چنانکه خطیب بغدادی در کتاب خود تاریخ بغداد می‌نویسد که مکان انتخاب شده برای ساختن شهر، در گذشته بازار تجاری در عهد پارسها بود که «سوق بغداد» (بازار بغداد) نامیده می‌شد.^۱

چنانکه طبری ذکر کرده است اعراب اولیه طی مهاجرت در آن جا مزرعه ای برپا کردند و سپس در آن جا بازار فروش احشامی در سال ۱۳ هجری ساخته شد.^۲

طبری در اشاره ای مهم تاکید می‌کند که منطقه خالی از سکنه نبوده، بلکه در میانه جایی بود که تعدادی از روستاهایی آن را احاطه می‌کرد^۳ که طبری نام آن‌ها را ذکر کرده است.

اطلاعی پیرامون مهندسانی که بر نقشه کشی شهر جدید نظارت می‌کردند، در دست نیست. همچنین در باره نوع کارگران به کار گرفته در ساختمان سازی اطلاعی نبود. مگر اینکه بر اساس روایت یعقوبی در البلدان - معتقد به مشارکت عده ای از کارگران که منصور آنان را از همه شهرها آورده بود.^۴ چیزی که نظر را جلب می‌کند، شکل شهر المعتمد است که با [نقشه‌های مرسوم] به شکل تقلیدی متفاوت بود. زیرا که بنا به پیشنهاد و اصرار خلیفه شهر به شکل بیضوی ساخته شد. حال آنکه شهرها تا پیش از آن شکل مستطیل به خود می‌گرفتند.^۵ یکی از معاونین خلیفه این انتخاب را به علاقه منصور نسبت به برقراری عدالت از نظر نزدیکی مکانی تمامی کارگزاران بزرگش به خود^۶ تفسیر کرده است.

در تاریخ بغداد اشاره ای به تعداد کارگران ماهر وجود دارد که تعداد آنها تا ۱۰۰۰۰۰ نفر می‌رسید؛ که عده ای از مهندسانی بر آنان نظارت داشتند که خود در سال ۱۴۱ ه.ق آغاز

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۵/۱.

۲. الطبری: ۶۱۸/۷.

۳. همان منبع، ص ۶۱۹. و از مشهورترین روستاهای مرکزی «الوردائیه» و «الشرقانیه» و «الخطابیّه» و «الکرخ» بود.

۴. ص ۲۳۸.

۵. البلاذری، فتوح البلدان ص ۳۶۱.

۶. یعقوبی، البلدان ص ۲۳۸.

به طراحی نقشه آن جا کرده بودند. اما این طرح تا سال ۱۴۵ آغاز نشد.^۱ تاریخ پایان ساخت آن نیز دانسته نیست. به نظر می‌رسد که کار طی مراحل انجام می‌شد.^۲ شهر با دو باروی بزرگ احاطه شده بود، باروی نخست واقع در خارج شهر به ضخامت ۳۵ ذراع بود و خندقی آن را به شیوه شهرهای ایرانی از خارج جدا می‌کرد. باروی دوم دیواری داخلی به ضخامت ۲۰ ذراع بود که فاصله ای ۶۰ ذراعی آن را از دژ اولی جدا می‌کرد.^۳ شهر چهار دروازه داشت که دو به دو روبروی هم بود: دروازه الکنونه روبروی دروازه البصره، و دروازه خراسان روبروی دروازه شام. مسئولیت نگهبانی از هر دروازه به عهده فرماندهای نظامی قرار داشت که ریاست هزار سرباز را بر عهده داشت.^۴ بین دروازه ورودی شهر و باروهای خارجی راهی اصلی فاصله می‌انداخت که در دو سوی آن طاق‌هایی برپا شده بود که تعدادشان به ۳۵ می‌رسید. در بازارهای شهر اصناف بر اساس حرفه‌هایشان رسته بندی شده بودند.^۵ اما در منطقه مسکونی واقع در روبروی (الرحبه)، فضای بازی در میان خانه‌ها یعنی در مرکز شهر و اطراف قصر خلیفه [مشهور به] «درب طلا» با گنبد سبزش و نیز در اطراف مسجد جامع معروف به مسجد مدینه منصور قرار داشت. کاخ‌های فرماندهان [و درباریان] خلیفه گرداگرد قصر و مسجد حلقه می‌زدند. در عین حال محل استقرار دیوانهای دولت [عباسی] بین این کاخ‌ها قرار می‌گرفت.^۶ به نظر می‌رسد که سکونت در شهر بغداد مبتنی بر طبقه بندی اجتماعی بود. گروه‌های کارگران زمین‌هایی را در نزدیکی بازار در غرب رودخانه دجله به خود اختصاص داده بودند. همانگونه که گروه‌های ثروتمند در محله ای واقع بین بازار و

۱. بغدادی، تاریخ بغداد ۶۶/۱.

۲. کارهای برای توسعه ساختمان‌های بغداد در زمان منصور و هم چنین جانشینانش صورت گرفت. بنگرید به همدانی: بغداد ۴۴-۵۱ و التنوفی: نشوارالمعاصرة ۱۳۸/۱.

۳. خضری، دولت عباسی، ص ۷۷.

۴. یعقوبی، البلدان، ص ۲۳۸.

۵. الخطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۶/۱۱ و شایان ذکر است که بازارها بر اساس انواع کالایی که در آن جا عرضه می‌شد مرتب شده بود همانند بازار خربزه و تره بار (سوق البیخ) و بازار گوسفند فروشی (سوق الغنم) و بازار خیاطان (سوق الخیاطین).

۶. یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۰.

مرکز شهر سکونت داشتند. اکثریت اینان از نزدیکان و دوستان خلیفه و نیز از فرماندهان سپاه بودند.^۱

منصور آب‌رسانی به شهر را از طریق دو کانالی که از شاخه‌های دو رودخانهٔ دجله و فرات جدا می‌شد را شروع کرد. این دو کانال با طاق‌ها و زیرسازی مستحکمی بنا شده بود که قسمت‌های روبنایی آن به وسیله‌ی ساروج و آجر محکم شده بود. این دو کانال شهر را به دو قسمت تقسیم می‌کرد و به خیابان‌ها و راه‌ها و باغ‌ها راه می‌یافت. بنابراین چه در تابستان و چه در زمستان آب در این دو کانال قطع نمی‌شد.^۲

از جمله مجموعه‌هایی که در پیشرفت و ترقی شهر سهم داشت، ساختن محله‌ی رصافه به عنوان پادگانی برای سربازان خلیفه المهدی در ساحل شرقی دجله روبروی شهر منصور بود. پسر خلیفه منصور در سال ۱۵۱ ه. ق دو سوی [رودخانه‌ی] دجله را به وسیلهٔ پلی مشهور به «جسرالکبیر» به یکدیگر متصل ساخت. به دلیل سخاوتمندی مهدی در بذل و بخشش اقطاعاتی به پیاده نظام در رصافه و نواحی مجاور، ساختمان سازی چنان توسعه یافت که رصافه به شهر [مستقل] دیگری مبدل شد که از نظر اهمیت دست کمی از بغداد روزگار خلیفه منصور نداشت.^۳

پس از آنکه اوضاع تجارت در بغداد گسترش یافت و ساختمان سازی در آن جا گسترش یافت، بغداد در روزگار هارون الرشید بزرگترین شهر مشرق زمین شد تا آن جا که به قول خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: «بغداد در سراسر جهان از نظر جلال و شکوه بی‌همتا است [هم‌چنین از حیث] وسعت توابع و گسترش ابعاد و تعدد خانه‌ها، کاخ‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها، مغازه‌ها، دکان‌ها، بازارها، راه‌ها و گذرها، مساجد، حمام [گرمابه] و راههای برون شهری و کاروانسراها، هوای مطلوب و آب گوارا، و سایه‌های خنک بی‌نظیر است».^۴

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۱۲.

۲. خضری، دولت عباسی، ص ۷۸.

۳. یعقوبی، البلدان، ص ۲۵۲.

۴. تاریخ بغداد، ص ۸۰/۱.

به نظر می‌رسد که شهرسازی عباسی در قرن ۴ هجری نوعی از صنف بندی اجتماعی بر اساس تصمیم‌گیری دولتی را به عرضه کرده بود. هر شهر یک مرتبه دولتی را بر اساس تقسیم بندی به عنوان «مصر» [کلانشهر] «قصبه» [شهرستان] و «مدینه» [شهر] شناخته می‌شد به خود اختصاص می‌داد و با تقسیمات کوچکتر ناحیه [بخش] و «قریه» ادامه می‌یافت. پس مصر [کلان شهر] یا شهر مرکزی و مهم در هر منطقه بود که در آن مؤسسات دولتی و دیوان‌ها قرار داشتند.

جاحظ این گونه شهرها را در روزگار خود، ده شهر برشمرده است: که شامل بغداد، بصره، کوفه، ری، هرات، نیشابور، مرو، سمرقند، بلخ و مصر (قاهره) بودند.^۱ سپس در مرتبه دوم [قصبه بود] که مرکز ولایتی بود که تعداد آن را شامل چهارده مرکز ولایت شمرده‌اند. سپس مدینه (شهر) به طور خاص بود که شامل قصبه‌های بزرگ در هر اقلیم (ولایت) می‌شد. لفظ ناحیه را به مجموعه ای روستاهایی اختصاص داده اند که شهری بزرگ و اصلی را در بر می‌گرفت خاصه جاهائی که از نظر جغرافیایی به هم نزدیک بودند. به نظر می‌رسد که تفاوت بین شهر و روستا بر اساس چگونگی کارکرد هر یک بوده است. چنانکه روستا بر اساس کشاورزی مبتنی می‌شد، اما تمرکز کارها در شهر بر اساس تجارت بوده است.^۲

۲- انواع ساختمان‌ها و سبک شهرسازی:

شهرسازی جدید عباسی از الگوی طراحی و خیابان کشی الگوی شهر بغداد پیروی می‌کردند. چنانکه مرکز شهر که حول مسجد جامع و کاخ حاکم، قرار داشت به ترتیب منطقه محل سکونت گروه ثروتمندان از جمله صاحبان قدرت و ثروت بود. در آنجا بناهایی وسیع تر می‌ساختند و حتی در آن کار افراط می‌کردند. برای تزئینات داخلی و خارجی این بناها مبالغی را به طور سخاوتمندانه ای خرج می‌کردند. خانه‌های گروه متوسط در ردیف بعد قرار می‌گرفت. حال آن که عامه مردم در حاشیه شهر و در

۱. همان منبع، ص ۱۵.

۲. المقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۵.

گرداگرد بازارهای مخصوص به خود سکونت می‌یافتند.^۱ شهرها به وسیلهٔ دژهایی مستحکم نگهداری می‌شد که در اطراف شهرها برپا شده بودند، و برج‌هایی برای دفاع [از شهر] در برابر تهاجمات [خارجی] شهر را محافظت می‌کردند.^۲ از سوی دیگر ساختمان‌سازی شهرها را معمولاً موقعیت جغرافیایی آن‌ها از نظر نزدیکی به شهرهای دیگر [که صاحب سبک معماری خاصی بودند] تعیین می‌کرد. آدام متز در کتاب خود تمدن اسلامی چهار سبک از شهرسازی را مشخص کرده است: شیوهٔ یونان شرقی [بیزانس] در شهرهای [ساحلی] دریایی مدیترانه و سواحل شام، سبک ایرانی-بابلی در سرزمین ایران و همسایگان‌ش، سبک عربی و یمنی در صنعا، مکه و فسطاط؛ و نهایتاً شیوهٔ شرقی در سرزمین‌های مجاور و در شرق ایران^۳ موجب تأسف است که گزارشی در بارهٔ چگونگی هر سبک و ویژگی‌های آن در دست نیست؛ [البته این] به استثنای برخی اطلاعات پراکنده ای است که در منابع وجود دارد؛ که دربارهٔ اختصاص داشتن کاربرد گنبدسازی به کاخ‌ها و بناهای عامهٔ ایرانی شرقی.^۴

انواع ساختمان‌های درون شهری در شش نوع بنا قابل برشمردن است، [که عبارتند از]: مسجد، کاخ‌های خلفا، وزیران و امرا، خانه‌های خاص از گروه‌های متوسط، و در کنار آن بعضی از ابنیه عمومی مانند حمام و بیمارستان‌ها و مدرسه‌ها که هر یک در ذیل به طور جداگانه بررسی شده‌اند:

الف) مساجد:

عباسیان تلاش زیادی در جهت ساختن مسجد می‌کردند. میان حکام و تمامی رده‌های امرا و خاندانهای حکومتی و بعضی از ثروتمندان برای مسجدسازی رقابت وجود داشت. شاید انگیزهٔ دینی در تقرب به خداوند از طریق ساختن مسجد، در کنار (همانند) توسعهٔ درونی شهرها از دلایل تکرر فعالیت‌های مسجد سازی بود. بایستی

۱. الطبری ص ۶۵۲/۷ و ۵۶/۸.

۲. الیعقوبی، البلدان ص ۲۳۸.

۳. متز، الحضارة الاسلامیه ۲/۲۷۳.

۴. المقدسی، احسن التقاسیم ص ۱۹۸.

میان مسجد جامع و مسجد عادی در هر شهر تمایز قایل شد. مسجد جامع همان مسجد مرکزی شهر بود که نماز جمعه تنها در آن برگزار می‌شد، از این رو مسجد جامع به سبب وجود منبر از مساجد عادی متفاوت بود. از نظر فقها بهتر بود که هر شهر فقط یک مسجد جامع داشته باشد.^۱ اما توسعه شهر و افزایش تعداد ساکنان شهرها موجب شد که تعداد مساجد جامع از یکی بیشتر شود. چنانکه منصور هنگامی که شلوغی شهر بغداد را خصوصاً در محله کرخ، محل سکونت اقشار کارگران، را احساس کرد، [در آن محله] مسجد جامع دیگری برپا کرد.^۲

در قرن چهارم هجری در بغداد سه مسجد جامع وجود داشته است. یکی در محله رصافه، دومی در شهر منصور و سومی در کاخ خلیفه. در حالی که در بخش شرقی بغداد ۱۵۰۰۰ دستگاه و در غرب ۳۰۰۰۰ دستگاه مسجد وجود داشته است.^۳ اصطخری در فلسطین و شهرهای آن از ۵۰ وجود مسجد یاد کرده است.^۴ در حالی که در فسطاط به دو مسجد، و در بصره به سه مسجد جامع و ۷۰۰۰ مسجد عادی اکتفا کرده بودند.^۵ شایان ذکر است که مسجد جامع از نظر مساحت و اهمیت متفاوت با دیگر مساجد است. عباسیان به مساجد جامع [چنان] توجه می‌کردند که بنائیان در تزئین برخی از قسمت‌های آن به ویژه گنبد و مناره‌ها هنرنمایی می‌کردند. حال آنکه دیوارها و زمین آن خالی از هر گونه نقش و نگار بود، دلیل آن حکم دین اسلام مبنی بر پرهیز از تصویرگری و تجسم بود.

ب) کاخ‌ها:

مورخان و جهانگردان در آثار خویش به کاخ‌های محل اقامت خلفا و سلاطین و وزراء، اشاره کرده اند. [آنان] به تفصیل این کاخ‌ها را چه از نظر مساحت، و چه از نظر

۱. السیوطی، حسن المعاصرة، ۱۵۵/۲.

۲. البغدادی، تاریخ بغداد ۷۶/۱.

۳. الیعقوبی، البلدان ص ۲۵۰.

۴. الاصطخری، مسالک و ممالک ص ۵۸.

۵. المقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۱۷.

آرایشهای داخلی و اسباب و اثاثیه توصیف کرده اند. چنانکه کاخ منصور در وسط شهر بغداد، ایوانی به طول ۳۰ و عرض ۲۰ ذراع، و گنبدی سبز داشت که برفراز آن مجسمه سواری نیزه به دست قرار داشت.^۱ در قرن چهارم هجری توجه خلفا به کاخ سازی افزایش یافت. قصر خلیفه در زمان خلافت القادر شامل تعدادی خانه‌ها و بوستان‌ها و فضاهای بازی بود که به وسیله درختان، سایه دار می‌شد. از میان درختان جویهایی می‌گذشت که در مسیر آن‌ها حوضها و برکه‌هایی بود که معماران در ساختن آن‌ها هنر نمایی کرده بودند.^۲

مقریزی در کتاب *الخطط* خود می‌نویسد که در قصر ابن طولون در مصر حوضی از حیوه به شکل مربعی ساخته شده بود که هر ضلع آن ۵۰ ذراع بود و درون ستون‌های آن استوانه‌هایی از نقره خالصه و درون (حوضخانه ی) آن پرده‌های حریر خوش بافتی بود که از حلقه‌هایی از طلا [گذرانده شده بود].^۳

تاریخ بغداد از کاخ خلیفه المقتدر یاد می‌کند که یک حوض از سرب در میان بوستان‌هایش ساخته شده بود، و در اطراف آن برکه‌ای از جنس سرب جریان داشت؛ و در آن چهار قایق تندرو [بلم کوچک] طلا کاری شده قرار داشت.^۴

به نظر می‌رسد که باورهای اجتماعی مسلط در میان اقشار میان حال و ثروتمند در بخش بندی کاخ‌ها رعایت می‌شده است. به این ترتیب که کاخ‌ها از ترکیب سه نوع اتاق تشکیل می‌شد: اتاق صاحب کاخ، خانه کنیزان و حرمسرا؛ در میان این اتاقها رواق‌ها و گذرگاههایی فاصله می‌انداخت که بر حسب امکانات مالی صاحب کاخ توسعه می‌یافتند.^۵ بعضی از مورخین در ذکر تعداد اتاق‌های کاخ‌ها مبالغه کرده اند، حتی درباره کاخ عضالدوله بویه‌ی گفته اند که ۳۶۰ اتاق داشت و در طول سال به

۱. الخضرى، الدولة العباسی، ص ۷۸.

۲. الصابى، الوزراء، ص ۴۲۰.

۳. المقریزی، خطط، ص ۳۱۷/۱.

۴. البغدادی، تاریخ بغداد، ص ۵۳/۱.

۵. منز، الحضارة الاسلامیه، ص ۲۰۳/۲.

نوبت هر شبانه روز در یکی از آنها می‌نشست.^۱ بعید نیست که در مصر و دیگر سرزمین‌ها ساختن کاخ‌ها، عرصه‌ای برای رقابت درباریان، خلفا، سلاطین و به ویژه وزرا بود. چنانکه در عصر حکومت‌های متقارن تعدد [فراوانی] کاخ‌ها و هنرنمایی‌هایی در عمارت آن‌ها پدیدار گشت.

ج) خانه‌ها و عمارت‌ها:

اعضای اقشار طبقه متوسط خانه‌هایی برمی‌گزیدند که از نظر شکل و نقشه به کاخ‌ها شبیه بود؛ بدون این که مساحتی به اندازه کاخ‌ها داشته باشد. نقشه خانه‌ها به صورت مستطیلی با زاویه‌های تیز بود که اندازه عرض آن، دو سوم طولش بود. در میان فضای خانه و در خارج از آن راهرویی فاصله می‌انداخت که مستقیماً به حیاط خانه می‌رسید.^۲ چنانکه به قول دینوری در کتاب «التعبیر فی الرویا»،^۳ وجود حمام در چنین خانه‌هایی، آنها را از خانه‌های اقشار پائین تر جامعه متمایز می‌کرد. خانه‌های کذکور با درهایی از آهن یا از چوبی که با آهن پوشانده می‌شد یا صرفاً از چوب بسته می‌شد. دیوارها با گچ زینت می‌یافت؛ اتاق‌های نشیمن در نزدیکی حیاط قرار می‌گرفت.^۴ خانه‌ها به یک اتاق بالایی مجهز بودند که //العَلِیَه (بالاخانه) نامیده می‌شدند و پلکانی به سوی آن بالا می‌رفت. اتاق‌های مربع شکل برای سکونت به کار گرفته می‌شد، نوعی از آن اتاق‌ها بر اساس قوانین اجتماعی مبتنی بر جدایی جنسیتی، به زنان اختصاص می‌یافت.^۵ راهروهای زیرزمینی برای نگهداری از اشیای گرانبها به کار می‌رفت.^۶ از برخی روایات برمی‌آید که عباسیان بلند شیوهی مرتبه‌سازی را در خانه‌سازی [را در سطح وسیع برای نخستین بار به جهانیان] معرفی کرده‌اند. به نظر می‌رسد که دلیل این امر

۱. المقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۴۹.

۲. منز، الحضارة الاسلامیه، ص ۲۰۴/۲.

۳. ص ۵۶.

۴. الاغانی، ص ۲۱۳۹/۲.

۵. الجاحظ، البلاء، ص ۳۹.

۶. الباقوت، معجم الادب، ص ۳/۱.

بحران شدید مسکن در قرن چهارم هجری بوده است. چنانکه ناصر خسرو در سفرش به مصر می‌نویسد که در آن جا «خانه‌هایی چهارده طبقه و یا هفت طبقه وجود داشت»^۱.

خانه‌های درباریان عباسیان دور از همدیگر بود؛ اما محله‌های مردم عامه از اتاق‌ها یا خانه‌های معمولی انباشته می‌شد و به گونه‌ای بود که پنجره‌های خانه‌ها به کوچه‌هایی باریک باز می‌شد. خانه‌های فقرا خالی از هرگونه حمام بود و صاحبانشان در نزدیکی چاه حمام می‌کردند یا آنکه [حمام] در یک مکان تنگ و ناپاک با دستشویی یکی می‌شد.^۲

(د) حمام‌ها

منابع تاریخی به حمام‌های اولیه اشاره می‌کنند که در تمدن یونان و روم شناخته شده بود. حتی در ایران قبل از اسلام هیچ‌گونه حمامی وجود نداشته است.^۳ به نظر می‌رسد که عادت استفاده از حمام از زمان عباسیان پدید آمده باشد؛ و حمام را با صفت «الرومی» می‌نامیدند. که اشاره‌ای بود به منشاء آن.^۴ توجه شامیان به حمام‌سازی پیش از مردم دیگر سرزمینها بود. خصوصاً از آن نظر که این حمام‌ها را با تصویرهایی در دیوارها تزئین می‌کردند. در مروج الذهب آمده است که در حمام‌های شام تصویر پرنده افسانه‌ای سیمرغ با سر و چهره انسان وجود داشت.^۵ خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد تعداد کارکنان حمامها را مشخص کرده، آنان را به پنج نفر (قشر) محدود کرده است: یکی «قیم» (حمامی یا دلاک) یعنی سرپرست یا رئیس حمام که تن مردم را می‌شست، «الزبال» (زفته‌گر) یا کسی که دور ریختن زباله به ویژه خشک حمام را بر

۱. مرحلة ناصر خسرو، ص ۷۰.

۲. الحافظ، البخلء ص ۱۷.

۳. الطبری، ۱/۱۹۹.

۴. متز: الحضارة الاسلامیه، ۲/۲۴۴.

۵. المسعودی: مروج ۳/۲۹.

عهده داشت. «الْوُقَاد» (تونی) یا کسی که در تون حمام کار می‌کرد، و نهایتاً سَقَا (آب کش) و دقیقاً معلوم نیست که چه وظیفه‌ای داشته است.^۱

به نظر می‌رسد رسم حمام سازی تا آغاز قرن چهارم هجری رو به رشد بوده است، اما از آن پس آغاز به رکود رفت. در حالی که مورخان در آغاز قرن چهارم از فعالیت تعداد ۱۰/۰۰۰ حمام در بغداد یاد می‌کنند، اما این تعداد در نیمه قرن به ۵۰۰۰ کاهش یافت.^۲

اشاراتی [در تواریخ] موجود است که حمام‌ها، به ویژه پشت بام هایشان، قیراندود می‌شد. چنانکه به نظر بیننده می‌رسید که جنس آن از مرمر سیاه است.^۳

شرح‌های پرجزئیاتی در باره انواع حمام‌ها و چگونگی کارکرد آن‌ها در دسترس نیست؛ به استثنای اشاراتی که در مورد گرم نگه داشتن و تهویه حمام‌های برای گروه خاصی از مردم میانه حال، و نیز درباره همراهی برخی خدمتکاران خاص برای حمام کردن این افراد وجود دارد.^۴ هم چنین اشاره ای مفصل در باره اختصاص وقت مشخصی یا روزهای معینی برای [استفاده زنان از حمام] در این مورد در دست نیست.

ه) «المشافی» یا بیمارستان‌ها:

همان گونه که از کلمه آن برمی‌آید مفهوم بیمارستان به اصطلاحی فارسی به معنی مکان معالجه و درمان بیماران و اصلاً به معنی «محل بیماران» است. و امروزه معادل کلمه عربی (المشفی) است. به نظر می‌رسد که در عصر عباسی بیمارستان در مکان‌های واحدی در کنار مدرسه‌های طب قرار داشت که شبیه دانشکده‌های پزشکی امروزی (C.H.U) بود به ویژه که دانشجویان دروس نظری پزشکی را در آکادمی پزشکی می‌گذرانیدند. هم چنین به طور علمی بر بیماران داخل بیمارستان‌های مجاور نظارت داشتند.^۵ بیمارستان در تمدن اسلامی تا قبل از خلیفه اموی ولیدبن عبدالملک

۱. البغدادی: تاریخ بغداد ۱/۷۴.

۲. المرجع نفسه ص ۱۶ و ۷۶.

۳. رحلة ابن جبیر، ص ۲۳۰.

۴. ر.ک: الاغانی ۱۹/۲۳۵.

۵. احمد عیسی: المارستانات فی اسلام ص ۱۹.

شناخته شده نبود. وی [ولید بن عبدالملک] در سال ۸۸ ه.ق اولین بیمارستان را در دمشق ساخت.^۱ گذشته از این در زمان عباسی پیشرفت هایی در بیمارستان‌ها چه از نظر تخصص‌گرایی و چه از نظر صرف هزینه در [تجهیز] بیمارستان‌ها، [به جهانیان] نشان داد. چنانکه خلیفه منصور در بغداد برای نابینایان و پیرزنان بازنشسته بیمارستانی ساخت و بیمارستانی هم برای معالجه دیوانگان برپا کرد.^۲ به سبب پیشرفت علوم پزشکی بر اثر ترجمه آثار یونانیان که حاصل شد، بسیاری امراض شناخته شدند. در سال ۳۵۵ هجری قمری تنها در بغداد ده بیمارستان در رشته‌های مختلف تخصصی وجود داشت که از آن جمله اند: بیمارستان مبتلایان به جذام، بیمارستان دیوانگان، بیمارستان مبتلایان به بیماری‌های روانی و بیمارستانی برای عملیات جراحی بود.^۳ اشاراتی در باره هزینه‌های ساختمان بیمارستان احمدبن طولون در مصر، در دست است که برای آن ۶۰ هزار دینار خرج کرد.^۴ شایان ذکر است که معالجه در این بیمارستان‌ها به رایگان صورت می‌گرفت. حکام به سبب توجهی که به بیمارستانها داشتند، در روزهای جمعه بیمارستانها را بازرسی می‌کردند و به شکایات بیماران در آن جا گوش می‌دادند.^۵

(و) مدارس (دارالعلم‌ها)

مسجد در سراسر دوران اسلامی مکانی برای تدریس و محل اصلی برخورد علوم از فراسوی محافل [علما] در رشته‌های گوناگون از فقه و تفسیر و حدیث بود. روی آوردن گروه‌های ثروتمندان و طبقه متوسط جامعه به مباحث فرهنگی به ویژه بعد از شکوفایی نهضت ترجمه و انتقال علوم خارجی به جهان اسلام و عرب، در ایجاد انواع مراکز علمی تأثیر داشت که رشته‌هایی از علم در خود گرد آورده بود. مراکز علمی

۱. احمد رمضان: حضارة الدولة العباسية ص ۱۴۷.
۲. همان منبع، ص ۱۴۷.
۳. ابن ابی أصیبعة: طبقات الاطباء ص ۹۵.
۴. احمد عیسی: المارستانات ص ۲۴.
۵. احمد رمضان: حضارة الدولة العباسية ص ۱۴۷.

مذکور از آن جمله اند: کتابخانه‌های عادی که در آن زمان *خزائن الحکمه* نامیده می‌شد. این نام اشاره ای بود به تعداد فراوان آثاری که در دوره خلفای اولیه قرار داشت و خلفا مؤلفین آن‌ها را هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی تشویق و حمایت می‌کردند. از مشهورترین این مراکز، *خزانة هارون الرشید* بود که مامون آن جا را توسعه داد. و مترجمانی را برای برگردان کتاب‌های وارداتی به زبان عربی اختصاص داده، آن جا را «دارالحکمه» نامید. به نظر می‌رسد که محل این عمارت در داخل کاخ خلیفه قرار داشت و خود مکان مستقلی نبوده [و جزء کاخ بوده] است.^۱ یاقوت در کتابش *معجم البلدان* می‌نویسد که مرو از دوازده کتابخانه برخوردار بود که در یکی از آن‌ها دوازده هزار جلد [کتاب] وجود داشت.^۲ همان گونه که فاطمیان در مصر *دارالحکمه* را در رقابت با دارالعلم بغداد و برای ترویج اصول اعتقاداتشان^۳ به وجود آوردند. از دیگر مراکز علمی در آن زمان مکتب‌خانه‌هایی (کُتَّاب) برای آموزش پسران بود. از روایت‌ها بر می‌آید که احتمالاً این مراکز از ملحقات مساجد به شمار می‌رفت همچنانکه در مصر نیز بود.^۴ گاه مکتب خانه‌ها در در منازل صاحبان علم و یا معلمین [این مکتب خانه‌ها] قرار داشت. بر حسب گزارش *معجم الادباء* یکی از این مکتب خانه‌ها در آغاز قرن چهاردهم، سه هزار طلبه را در بر می‌گرفت که هر عده در گوشه ای از آن قرار می‌گرفتند. چنانکه معلم «حتی برای رفت و آمد میان آن بخشها و نظارت بر آن‌ها نیازمند به سوار شدن بر الاغ خود بود».^۵ همچنین معلوم شده است که تحصیل در مرحله مکتب خانه، مقدم بر مرحله ورود حلقه‌های درس به مسجدها بوده است، یعنی این که معادل با پایه تحصیل روضه (ابتدایی) در روزگار ما بوده است. یکی دیگر از مراکز علمی مشخص در دوره عباسی خانقاه بود که کلمه ای فارسی و به معنای خانه

۱. الخضری: الدولة العباسیه ص ۲۲۰.

۲. معجم البلدان: ۵۰۹/۴.

۳. منتز: الحضارة الاسلامیه ۳۳۱/۱.

۴. المقریزی: حظط. ۲۷۳/۲.

۵. یاقوت: معجم الادباء ۶۵/۲.

درویشان است. صوفیان در قرن چهارم هجری از این خانقاه‌ها بسیار ساختند که در کنار [چله خانه ها] (اتاق‌های مخصوص عبادت)، مکانی برای تدریس مبادی فقه، لغت و خط عربی به طلبگان وجود داشت^{۶۲}. انواع آموزش‌ها در اواخر عصر [عباسی] پیشرفت کرد تا این که در قالب مدارس اختصاصی مانند مدرسه نظامیه در جندی شاپور مدون شد که توسط نظام‌الملک وزیر تأسیس شد و به [نظام الملک] منسوب است.^۱ متأسفانه شرح پر جزئیاتی دربارهٔ چگونگی این مراکز و شکل آن‌ها در دست نیست. گر چه مایلیم که [بگوئیم] که این مؤسسات نقشه‌ای منسجم با اشکال هندسی داشته است که در این گونه اماکن همیشه وجود داشت.

فصل‌نامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۷

پوشاک در دوره مادها و هخامنشیان^۱

علیرضا شاپور شهبازی

ترجمه محمد حیدرزاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۸

اطلاعات مربوط به پوشش مردم در دوره مادها و هخامنشیان، عمدتاً منحصر به لباس‌های مردان است. پوشش بانوان به‌طور خلاصه در انتهای این مقاله شرح داده خواهد شد. اطلاعات ما شامل دو دسته از منابعاند:^۳ گزارش‌هایی که از نویسندگان کلاسیک ثبت شده‌است^۴ و آثار باستانی. این دسته که شامل آثار با ارزش باستانی‌اند را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. سنگ‌نگاره‌های داریوش یکم (۵۲۱-۴۸۶ پ.م) در بیستون.^۵
۲. بیکره‌های نمایندگان ۳۰ ملتی که زیر فرمان‌روایی شاهنشاهی هخامنشی بودند (شکل ۱) و بر آرامگاه داریوش یکم در نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید کنده شده‌اند^۶ و همین نقوش توسط جانشینان وی نیز تکرار شده‌اند.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Shapur Shahbazi, "Clothing ii. In the Median and Achaemenid periods," *Encyclopædia Iranica*, V/7, pp. 723-737; an updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/clothing-ii>

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران m.heidarzadeh@ut.ac.ir

3. Schoppa, pp. 55-70.

4. e.g., Herodotus, 7.61-80; Xenophon, Cyropaedia 7.3.13-14; Diodorus, 17.78.5.

5. esp. pl. X

6. details in Schmidt, III, pp. 80-90; Walser, p. 52.

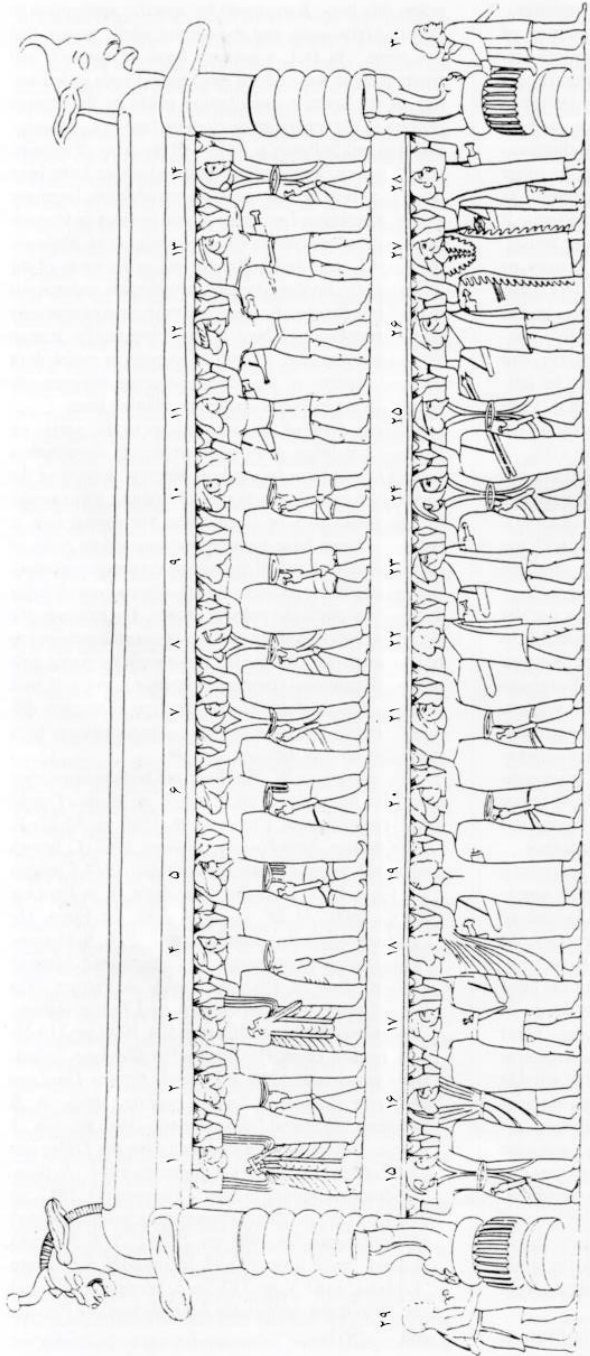
هویت پیکره‌های نقش رستم با سنگ‌نوشته برجای‌مانده از آرامگاه داریوش یکم شناسایی شدند.

۳. معماری منحصر به فرد تخت جمشید (به‌ویژه پلکان شرقی آپادانا) که جنگجویان، بزرگان و نمایندگان ملل مختلف شاهنشاهی هخامنشیان را نشان می‌دهد؛^۱ آثار خشتی-لغابی شوش و تخت جمشید که سربازها را در لباس‌های نظامی متفاوت نشان می‌دهد^۲ و پیکره‌های کنده‌شده بر تندیس مصری داریوش در شوش، که هم‌اینک در موزه ایران باستان در تهران نگهداری می‌شود.^۳

1. Walser, pp. 68-103; Hinz, 1969, pp. 95-113; Schmidt, III, pp. 145-62.

2. Dieulafoy, pp. 280-94, pls. IV-VII; von Gall, 1972, pp. 264-65.

3. Porada, pp. 816-19, with references.



- | | | | | | | | | | | | | | |
|--------------|-------|--------|-------|-------|-------|------------|---------|---------|------------------|-----------|----------|--------|---------------|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ |
| پارسی | مادی | ایلامی | پارتی | هراتی | بلخی | سغدی | خوارزمی | زرتکی | رخشی | ساگارتی | گندارانی | هندی | سکائی هومپوست |
| ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ |
| سکائی تیزخود | بابلی | آشوری | عرب | مصری | ارمنی | کاپادوکیای | لیبیای | ایونیای | سکائی آرسوی دریا | اسکودراتی | یونانی | لیبیای | حبشی |

۲۹
مگراتی

۳۰
کاربیای

شکل ۱: طرحی از اورنگ‌بران پادشاهی که هر کدام نماینده ملتی بوده‌است؛ و گرفته از سنگ‌نگاره آرامگاه درپوش بزرگ در نقش رستم. از روی اثر والسو طرح کلیشه‌ای.

۴. نقوش متنوع، به‌ویژه هنرهای دستی: گلدان‌های یونانی،^۱ مسکوکات مصری معاصر،^۲ مهرهای «یونانی-ایرانی»،^۳ نقاشی‌ها، به‌ویژه آن دسته که در آرامگاه کارابورون یکم در نزدیکی المالی، استان پیشین لیسیه در جنوب غربی ترکیه کشف شده‌اند.^۴ مجسمه‌ها، به‌ویژه آن دسته که از صیدا و لیسیه به دست آمده‌اند،^۵ «گنجینه جیحون»^۶ و مهم‌تر از همه، صحنه‌های نبرد و شکار که بر روی تابوت سنگی منسوب به اسکندر واقع در صیدا (کمی پس از ۳۲۰ پ.م)^۷ کنده شده‌است و موزاییک اسکندر واقع در کف معبد فون در پُمپئی (سده اول پ.م تقریباً هم‌دوره با تابوت سنگی اسکندر، برگرفته از یک نقاشی هلندی).

۵. آثار و بقایای پوشاک‌های یافت‌شده در تپه‌های آلتای که با نقش‌مایه‌های هخامنشی آرایش شده‌اند.^۸

از این گروه‌ها، نخستین مورد، (سنگ‌نگاره‌های بیستون) و دومین (بیکره‌های آرامگاه داریوش یکم) به‌مانند نشانه‌های تاریخی مشخص، ما را در شناخت دقیق نقش‌ها و پوشاک آن دوره راهنمایی می‌کنند. مُهر انیماس^۹ و پیکر اوتوفرادات، ساتراپ ایالت لیدییه بر روی بنایی لیسیه‌ایی (آرامگاه پایاوا) نیز آگاهی‌های روشنی در اختیار ما می‌گذارد. در دوران مادها و هخامنشیان، تغییرات اندکی به‌ویژه بر روی سبک‌ها واقع شد امام در مجموع، شکل لباس‌ها ثابت ماند. بنابراین پوشاک این دو دوره را می‌توان به‌صورت مجموع و با هم بررسی کرد. غنای این منابع موثق، تألیفات

1. Bovon; Schoppa, pp. 28ff.

2. von Bissing.

3. Boardman, pp. 308-58.

4. Starr, pp. 79-87; Mellink, pp. 222-23; Cook, p. 165, pl. 30, with references.

5. Kleemann, pp. 173-74; Borchhardt; Dentzer; Shahbazi, 1975, with references.

6. Dalton.

7. von Graeve, pp. 95-100.

8. Rudenko, pp. 83-98, 296-97, pls. 63-65, 151-57.

9. Shahbazi, 1975, p. 20, pl. LXXV.

دامنه‌داری را در خصوص تاریخ پوشاک ایرانیان به همراه داشت؛ به‌ویژه از سوی نویسندگانی چون جرج راولینسون، اُرمندۀ مادوک دالتون، اندرو سیدنهام فارر گاو، ارنست هرتسفلد، هلموت شوپا، اریش فریدریش اشمیت، سرگی ایوانوویچ رودنکو، گرولد والزر، تیلیا، آن روئز، گئو ویدن‌گرن، والتر هینتس و اشتفان بیتیر.

ادیت پرادا تأکید می‌کند که «در گُل، در هنر خاور نزدیک، تفاوت میان مردم غالباً بر اساس پوشاک آن‌ها مشخص می‌شد».^۱ مردان باستانی خاور نزدیک به پوشیدن لباس‌های گُشاد و آزاد، متشکل از دامن‌های چین‌دار، تن‌پوش‌های رویی پیچیده‌شده به دور بدن و تُنیک علاقه داشتند. احتمالاً در انتهای هزارهٔ دوم پیش از میلاد، ایرانیان مهاجر در اوراسیا، که آب و هوای متغیر زیادی داشته و زندگی به گله‌داری و استفاده از اسب، به‌ویژه برای جنگ‌ها وابسته بود، لباسی با خود به درون ایران آورده باشند که در مسکن اولیه‌شان شکل گرفته بود.^۲ این لباس شامل کلاهی بلند، نیم‌تنه و شلوار چرمی تنگ و چسبان، بالاپوشی آستین‌بلند و چکمه می‌گردید.

ایرانی‌ها پیراهن چین‌دار خاور نزدیک را پذیرفته و آن را اصلاح کردند^۳ و به آن سربند و کلاه شیاردار بلندی که احتمالاً از سربند پرده‌دار آشوری اقتباس شده بود، افزودند.^۴ از این رو گاهی اوقات پژوهشگران این سبک را «جامهٔ پارسی» و لباس برگرفته از آسیای میانه را «جامهٔ مادی» می‌نامند.^۵ این نام‌ها همیشه دقیق نیستند، با این حال هرودوت گواهی می‌دهد^۶ که «پارسیان» برحسب عادت، لباس «مادها» را می‌پوشیدند. در نقش مَه‌ری که از تخت جمشید به‌دست آمده، کوروش اول (حدود ۶۳۰ پیش از

1. p. 822.

2. Widengren, pp. 228-41; Houston, p. 160; Goetz, p. 2228; Rudenko, p. 88 and passim.

3. Walser, p. 72; Hinz, 1969, pp. 70-79.

4. probably derived from an Assyrian feathered headdress; Gow, p. 144 n. 29; Barnett, in Survey of Persian Art.

5. Schoppa, pp. 46-48.

6. 1.135, 7.61-62.

می‌لاد) به‌گونه سوارکاری مُلبس به جامه‌ای چسبان نشان داده شده‌است.^۱ آرتَمیس، شاهزاده هخامنشی لیمیره (عموزاده کوروش کوچک) به طرزی مشابه بر روی مُهرش به تاریخ حدود ۴۰۱ پیش از میلاد به تصویر کشیده شده و بر آرامگاه داریوش، «اسپاتین» که حامل سلاح داریوش است، همو که هرودوت مشخصاً به‌عنوان «پارسی» معرفی کرده بود،^۲ لباس «مادها» را پوشیده است.^۳ بنا بر این لباس به تنهایی نمی‌تواند به‌عنوان معیار ملیت تلقی شود و بهتر است که شیوه پوشش گشاد و آزاد را «لباس درباری»^۴ و سبک پوشش تنگ و چسبان را «لباس سواره‌نظام» نامید.^۵

پوشاک مردان:

به‌طور کلی لباس مردان در دوره هخامنشیان را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. «لباس درباری» پارسیان و ایلامی‌ها.
۲. «لباس سواره‌نظام» ایرانیان و گروه‌های وابسته شامل مادها، ارمنی‌ها، کاپادوکیه‌ای‌ها، پارت‌ها، بلخی‌ها، آرین‌ها، زرنگی‌ها، آراخوزی‌ها، سُغدی‌ها، خوارزمی‌ها، اسکودری‌ها و سیتی‌ها.
۳. «پوشش یونانی» شامل تونیک کوتاه و ردای گشاد جلوباز که کاری‌ها، لیدیایی‌ها، ایونی‌ها و جزیره‌نشین‌های یونان آن را بر تن می‌کردند.
۴. «پوشش هندی» که شامل دامنی مردانه با بالاپوش یا بدون آن می‌شد که توسط هندی‌ها، گانداری‌ها، ساگارتی‌ها و ماکان‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت.

1. Hinz, 1976, p. 53 figs. 16-17.

2. 3.70.

3. Schmidt, III, p. 86, pl. 24.

4. see, e.g., Schoppa, p. 47: "a costume that can be identified as court dress".

5. Shahbazi, 1976, p. 24; idem, 1978, pp. 498-99; Porada, p. 815.

۵. «لباس جلگه نشینان» که شامل روپوشی بلند بود که تا زانو یا قوزک پا می‌رسید و بر روی آن عبا پوشیده می‌شد. عرب‌ها، آشوری‌ها، بابلی‌ها، مصری‌ها، لیبیایی‌ها و نوبه‌ای‌ها این نوع لباس را می‌پوشیدند.

در این مقاله تأکید بر روی دو گروه نخست خواهد بود. در تمامی موارد بالا، پنج بخش از پوشش بدن که شامل سر، تن پوش رویی، پیراهن یا تونیک، شلوار و پافزار



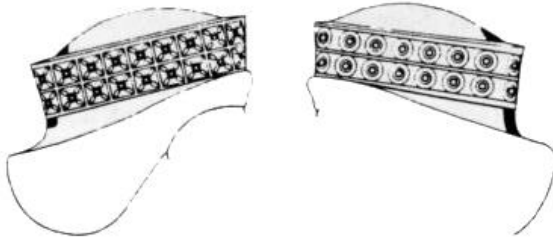
می‌شود، قابل تشخیص است. پیش از بحث در مورد این بخش‌ها، لازم به ذکر است که در سنت باستانی ایرانیان، سه طبقه اجتماعی، از طریق رنگ لباس‌هایشان متمایز می‌شدند: جنگجویان رنگ قرمز، روحانیون رنگ سفید و روستاییان رنگ آبی را بر تن می‌کردند.^۱ اثر رنگ‌ها بر روی لباس پیکره‌های سلطنتی و بزرگ‌منصبان در برخی از بناهای هخامنشی شناسایی شده است.^۲ در یک نقاشی متعلق به اوایل سده پنجم میلادی در المانی،^۳ در صحنه ضیافت رسمی، «تصویر نجیب‌زاده‌ای با لباس، ظاهر و فضایی کاملاً ایرانی»^۴ و همچنین تصویر مردی روی یک سنگ یونانی-

شکل ۲: طرحی از یک کماندار، برگرفته از آجرنگاره لعاب‌دار واقع در کاخ شاهی در شوش، متعلق به سده پنجم پیش از میلاد که اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود. برگرفته از:

M. G. Houston, *Ancient Egyptian, Mesopotamian and Persian Costume and Decoration*, 2nd ed., A & C Black (Publishers) Limited, p. 164, fig. 155.

1. Hinz, 1979, p. 61, with references; cf. Widengren, p. 240.
2. Schmidt, I, p. 116, III, p. 80; Lerner, 1971; idem, 1973; Tilia, II, pp. 31-69.
3. Mellink, pp. 222-23; Starr, pp. 82-83.
4. Cook, p. 165.

ایرانی، هر دو ملبس به جامهٔ «مادی» ترسیم شده‌اند.^۱ تعبیر شواهد بر این امر دلالت دارد که سنت باستانی ایرانیان تا حدی با لباس تشریفاتی هخامنشیان نشان داده می‌شده‌است: پادشاه لباسی به رنگ قرمز با رنگ‌های سفید و آبی می‌پوشید که این ترکیب، نمادی از اقتدار وی بر سه طبقهٔ اجتماعی بود. شوپا با تیزبینی هنرمندان ای^۲ که بر اساس داده‌های یونانی است، ثابت کرده که «لباس سواره‌نظام» که در «آثار هنری کوچک ایرانی-یونانی» با چین‌های فراوان به تصویر کشیده شده، در تخت جمشید بدون هیچ‌گونه نشانی از پارچه، صرفاً با به کار بردن رنگ‌های متنوع در نشان دادن چین‌ها و تزئینات ظریف، نشان داده شده‌است. در واقع، در تخت جمشید، بند کفش‌های شاهانه تنها با خطوط رنگی نشان داده شده‌است.^۳



شکل ۴: طرحی از خشایارشا. برگرفته از سنگ‌نگارهٔ غربی درگاه شمالی منتهی به سرسرای اصلی کاخ حرمسرا در تخت جمشید. برگرفته از:

A. B. Tilia, *Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fārs II*, p. 54 fig. 6.

شکل ۳: طرحی از سربندهایی که توسط نگهبانان سلطنتی پوشیده می‌شدند. به دست آمده از سنگ‌نگاره‌های درگاه‌های شرقی و غربی منتهی به سرسرای اصلی کاخ حرمسرا در تخت جمشید. برگرفته از: A. B. Tilia, *Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fārs II*, pp. 64-65 figs. 11a-b.

1. Boyce, *Zoroastrianism II*, pp. 146-47.

2. p. 48.

3. Tilia, *II*, p. 55 n. 1.

سرپوش:

مستندترین بخش لباس مادها و هخامنشیان، پوشش سر است.^۱ هفت نوع آن به «لباس درباری» مربوط است. نوع ۱.۱، سربندی ساده و پیچیده شده است که توسط نگهبانان سلطنتی پوشیده می‌شد (بنگرید به شکل ۲). نوع ۱/۲ به صورت نوارهای حلقوی یا باریک بود که توسط ایلامی‌ها و بسیاری از سربازان «پارسی» پوشیده می‌شد؛ گونه ۱/۳ نوارهای پهن‌تری داشت که توسط سربازان، ملازمان شاهی و قهرمانان اسطوره‌ای اهریمن‌کش پوشیده می‌شد. هریک از این لباس‌ها می‌توانستند با نقش‌مایه‌های گل‌دار، گل‌دوزی بر روی پارچه یا نمد و یا به صورت تکه‌دوزی یا کارشده بر روی فلز، تزیین گردند؛ مانند سربند همراهان داریوش در بیستون و تخت جمشید^۲ (شکل ۳). نوع ۱/۴ شالی بلند از جنس پشم، کتان و احتمالاً ابریشم بود که به دور سر پیچیده می‌شد (مثلاً سربند فرد پارسی در تندیس مصری داریوش) و آن را دقیقاً دور سر و گردن می‌پیچیدند به طوری که فقط گردی صورت دیده می‌شد؛ همان‌گونه که حاملین حوله شاهی در «سنگ‌نگاره کاخ خزانه»^۳ واقع در تخت جمشید، «خادمین» در پلکان کاخ تچر^۴ و اعضای هیئت نمایندگی چهارم در پلکان آپادانا (احتمالاً پارتی‌ها یا آرین‌ها)^۵ به سر بسته‌اند. نوع ۱/۵ کلاهی ساده و استوانه‌ای بود؛ البته شخصیت‌های سلطنتی نوع بلندتر آن را می‌پوشیدند. (برای نمونه در «سنگ‌نگاره کاخ خزانه».) همچنین بنگرید به شکل ۴) نوع ۱/۶ و ۱/۷ به ترتیب کلاه‌هایی بودند با شیارهای کوتاه و بلند که عمدتاً به صاحب‌منصبان «پارسی» تعلق داشتند (شکل ۵) و هردوی آن‌ها «میترا» نامیده می‌شدند.^۶

1. Schoppa, p. 47; Calmeyer, pp. 173-78.

2. for details, see Tilia, II, pp. 58-66

3. Schmidt, I, pl. 121.

4. Schmidt, I, pls. 133-34.

5. Walser, p. 76.

6. cf. Herodotus, 1.195, 7.62.2, 7.90.



شکل ۶: طرحی از جزئیات سربوش «مادی» همراه با نشان عقاب. برگرفته از جامی نقره‌ای در اربونی در حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد که اکنون در موزه ایروان نگهداری می‌شود. برگرفته از: Harper, p. 30 fig. 1a.

شکل ۵: طرحی از کلاه شیاردار که توسط نگهبان پارسی پوشیده شده‌است. برگرفته از سنگ‌نگاره پلکان اصلی «کاخ خشایارشا» در تخت جمشید. برگرفته از: M. G. Houston, *Ancient Egyptian, Mesopotamian and Persian Costume and Decoration*, 2nd ed., A & C Black (Publishers) Limited, p. 167 fig. 159.

چهار نوع عمده سربند، با «لباس سواره‌نظام» پوشیده می‌شد. نوع ۲/۱ عبارت بود از نواری ساده که دور موها پیچیده شده و در پشت گره زده می‌شد. (تصویر ۱) این نوع سربند توسط اعضای هیئت نمایندگی پانزدهم در پلکان آپادانا پوشیده شده‌است

(احتمالاً بلخی‌ها،^۱ آریین‌ها^۲ یا پارت‌ها^۳). نوع ۲/۲، کلاه گرد ساده‌ای بود که معمولاً توسط صاحب‌منصبان «مادی» پوشیده می‌شد. این کلاه در مناطق فارس و بختیاری برجای مانده و در عین حال خاستگاه آن را میان‌رودان - یا دقیق‌تر، ایلام - دانسته‌اند.^۴ جامی نقره‌ای با پایه‌ای به شکل حیوان متعلق به دوره هخامنشیان که در منطقه اربونی در ایروان از زیر خاک بیرون آمده است و هم‌اکنون در موزه‌ای در همان‌جا نگهداری می‌شود، به تصویر سوارکار «مادی» آراسته شده است^۵ و نشان از آن دارد که جنس این کلاه از پارچه‌ای سفت (احتمالاً نمد) بوده که در برخی موارد به یک نگهدارنده فلزی خارجی آراسته بوده است و از آن، جهت استحکام بخشیدن به کلاه استفاده می‌شد. (شکل ۶) تصویر عقابی که روی کلاه گل‌دوزی شده است، به روشنی، رسم معروف پارت‌ها و ساسانیان را در آراستن کلاه و لباس، به وسیله «ابزارها» یا نشان‌های نمادین نشان می‌دهد.^۶



شکل ۷: طرحی از جزئیات پوشش یک پارسی که یک «تیارای» متداول را پوشیده است. برگرفته از تابوت اسکندر در موزه باستان‌شناسی استانبول؛ در حدود سال ۳۱۲ پیش از میلاد. برگرفته از:

Dalton, p. xxxiii fig. 14.

1. Walser, p. 90.
2. Hinz, 1969, p. 104.
3. Schmidt, III, pp. 148-49.
4. Walser, p. 69.
5. Arakelyan; Harper, p. 30..
6. for such "devices," see Bivar, 1959.



تصویر ۲: سنگ‌نگاره کاپادوکیه‌ای‌های (؟) خراج‌گذار؛ برگرفته از پلکان جلویی کاخ آپادانا در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط جودیت لرنر.



تصویر ۳: سنگ‌نگاره سکا‌های تیزخود خراج‌گذار. برگرفته از پلکان جلویی کاخ آپادانا در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط جودیت لرنر.



تصویر ۱: جزئیات پوشش بلخی‌ها (۲)؛ سنگ‌نگارهٔ خراج، پلکان جلویی آپادانا در تخت جمشید. عکس اهدایی از مؤسسهٔ باستان‌شناسی آلمان، استانبول. برگرفته از:

Walser, pl. 65



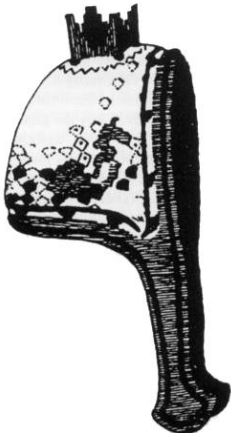
شکل ۸: طرحی از جزئیات پوشش داریوش سوم، برگرفته از تابوت اسکندر، موزهٔ ملی ناپل؛ سدهٔ یکم پیش از میلاد که از نسخهٔ اصلی حدود سال ۳۱۷ پیش از میلاد الهام گرفته شده‌است. برگرفته از:

Dalton, p. xxxi fig. 13.

نوع ۲.۳ کلاه بندداری با سه برجستگی در جلو و دنباله‌ای کوتاه مانند دُم و نیز دو زبانهٔ گوشی بوده‌است که توسط اعضای هیئت نمایندگی سوم (ارامنه)، چهارم (کاپادوکیه‌ای‌ها، تصویر ۲) و شانزدهم (ساگارتی‌ها) واقع در پلکان جلویی آپادانا پوشیده شده‌است. این نوع پوشش، منشأ خارجی داشته و از نوعی کلاه قدیمی در آناتولی اقتباس شده بود.^۱ نوع ۴.۲ نمونه‌ای از کلاهی یونانی به نام «تیارا»، «کتیاریس» یا «کیداریس» (به لاتین: cidaris) و یا «کیرباسیا» (ترجمهٔ فارسی کوریاسه که ممکن

1. Barnett, 1957, p. 69.

است از کورزازا به معنای «کلاه» به دست آمده باشد)^۱ است که در واقع، کلاه یا باشلقی از جنس نمد،^۲ چرم، ابریشم (همان گونه که در تصویر موزاییک اسکندر نشان داده شده، بافته‌های ابریشمی، در یونان از اواسط سده چهارم پیش از میلاد شناخته شده بودند^۳) و یا پارچه‌های لطیف بوده باشد که عمدتاً در میان اشراف رواج داشته است. (چنانچه در نقوش سکه‌های ساتراپی و نیز آرامگاه سنگی اسکندر دیده می‌شود). این کلاه، سر، گردن (با محافظی بلند به سمت گردن)، گوش‌ها، گونه‌ها و چانه (با زبانه‌های بسیار بلند در طرفین که در چانه یا دوسوی گردن قابل گره‌زدن بود. بنگرید به شکل‌های ۷ و ۸ و تصویر ۳) را می‌پوشانید. مُغان، علاوه بر آن، دستمال سری (اوستایی: پئیتی، دانه،



فارسی: پنام) را برای پوشانیدن دهان و بینی‌شان به منظور جلوگیری از آلودگی آتش مقدس در حین تنفس، به سر می‌کردند.^۴ هرودوت به تیارای زربافت در میان هدایای خشایارشا به مردم آبدره به منظور جلب دوستی آن‌ها اشاره کرده است.^۵ گاه نواری به دور کلاه بسته می‌شد، همراه با دنباله‌ای که از پشت سر، پایین می‌افتاد.^۶ به گفته کسنوفون، این نوار به منزله دیهیمی بود که «خویشاوندان مرد شاهنشاه به عنوان «نشانی از تمایز» دور تیاراهای خود می‌بستند.^۷

شکل ۹: طرح بازسازی شده سربوخی مردانه، به دست آمده از کورگان ۳، پازیریک. متعلق به اواخر سده چهارم - اوایل سده سوم پیش از میلاد. برگرفته از:

Rudenko, pl. 155B.

1. see Bailey, p. 9; Schmitt, pp. 468-69; on the synonymous use of these terms by classical authors see Gow, p. 144 n. 30; Pauly-Wissowa, Suppl. XIV, cols. 792-93.

2. Strabo, 15.3.15.

3. Aristotle, De Animalibus 5.19; see abrišam iii. silk textiles in iran.

4. Strabo, 15.3.15; Boyce, Zoroastrianism II, p. 20 n. 44.

5. 8.120.

6. Dalton, pl. XIV, no. 49; Ghirshman, p. 93 fig. 121a.

7. Cyropaedia 8.3.13.

کنت کورت، دیهیم داریوش سوم (۳۳۱-۳۳۶ پ. م) را «ترکیبی از رنگ آبی و سفید» توصیف می‌کند.^۱ سکه‌های تیسافرن و فرناباس،^۲ همانند مجسمه‌ای که از تخت جمشید به دست آمده،^۳ حاکی از این است که



تصویر ۴: سنگ‌نگاره «قهرمان اهریمن‌گش» بر دیواره غربی درگاه جنوبی، اتاق ۱۶، کاخ داریوش در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط جودیت لرنر.

ایرانیان سرشناس، گِرهی در دیهیم خود در «جلوی» تیارا می‌زده‌اند.^۴ در هر شرابیطی، تیارا مانند باشلق، نوکی داشت و داخلش اغلب با خز حیوانات گران‌قیمت، مفروش می‌شد و بر حسب عادت به صورت پهن، به گونه‌ای بر سر گذاشته می‌شد که یا در جلو با اعمال فشار، سه برجستگی ایجاد کرده و یا در طرفین، چین بخورد. فقط شاهنشاه حق داشت که تیارای خود را «راست» بر سر بگذارد- با نوکی ایستاده که توسط قالب‌هایی از داخل نگه

داشته می‌شد.^۵ یونانی‌ها، با تمسخر، این نوع کلاه را با تاج خروس مقایسه کرده‌اند.^۶ از این رو، «کراتر داریوش» مربوط به اواخر سده چهارم پیش از

میلاد، در موزه ملی مردم‌شناسی ناپل که شاهنشاه را با تیارای شبیه به تاج خروس نشان می‌دهد،^۷ ارزش اسنادی ندارد.^۸ آنچه مسلم است این نوع پوشش سر ایرانی، کاملاً در خاورمیانه رایج بوده‌است و توسط موبدان و راهبان پوشیده می‌شد و از

1. 3.3.19; cf. 6.6.4, where it is described as "purple (purpureum) variegated with white".

2. Hinz, 1979, figs. 31, 12.

3. Hinz, 1976, fig. 34.

4. Hinz, 1976, p. 141, with reference.

5. Xenophon, Anabasis 2.5.23; Arrian, Anabasis 3.25.3; Plutarch, Artaxerxes 26, 28; idem, Themistocles 29.

6. Aristophanes, Aves 487; Dio Chrysostomus, 4.66.

7. Hinz, 1979, fig. 45.

8. Gow, p. 148.

قلمرو تبت تا سرحدات هلنی -تحت نام «کلاه فریگی»- با اندک تغییراتی در فرهنگ‌های رومی و اروپایی باقی ماند.^۱ سربندهایی از این دست، مربوط به سده‌های سوم و چهارم پیش از میلاد در آرامگاه‌های منجمد آلتای یافت شده‌اند (مثلاً در پازیریک). یکی از آن‌ها که با نمد سفت قهوه‌ای درست شده، در اصل کلاه بلندی با زبانه‌هایی پهن و حلقوی در اطراف بوده‌است و در انتها با صفحاتی مفروش از طلا و آراسته با چرم از بیرون لبه‌دار شده‌است.^۲ نوع دیگر (شکل ۹) از دو قطعه نمد سفید که در حاشیه با چرم زینتی پوشانده شده، تشکیل شده‌است که در بالا یک «برجک کنگره‌دار» متشکل از چهار تکه چرم زرانود که «تاجی» کنگره‌دار را شکل می‌دهد، ایجاد می‌نماید.^۳ سکاها، آن‌چنان «کیرباسیا»^۴ بلندی به سر می‌کردند که نوک آن به پشت خم می‌شد و گروهی نیز (شماره ۱۵ در سنگ‌نگاره آرامگاه داریوش و هیئت نمایندگی یازدهم در پلکان جنوبی آپادانا؛ شکل ۱ و تصویر ۳) کلاهی می‌پوشیدند که از فرط بلندی، ایرانیان آن‌ها را «سکاهای کلاه نوک‌تیز یا تیزخود» می‌نامیدند.^۵ نوک کلاه‌ها که به عقب خم می‌شد، ستیغ تیارای «ایستاده» را به یاد نمی‌آورد، زیرا این تیارا (همانگونه که در موزاییک اسکندر و تندیسک طلایی واقع در «گنجینه جیحون»^۶ دیده می‌شود) به‌طور عمودی می‌ایستد، مضافاً اینکه، زیورآلات بسیاری به آن آویزان بود.

1. Dalton, p. xxx

2. Rudenko, p. 90.

3. Rudenko, pp. 90-91.

4 cf. Rostovtzeff, pp. 55, 57.

5. Saka tigraxaudā; Kent, Old Persian, p. 186; Shahbazi, 1982, pp. 216ff., with references.

6. Dalton, pl. XIII/2-2a.

تن‌پوش‌های رویی



تصویر ۵: تندیس نقره‌ای به‌دست‌آمده از «گنجینه جیحون»؛ احتمالاً متعلق به سده ۵ پیش از میلاد که اکنون با شماره ۱۲۳۹۰۱ در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود.

چندین نوع بالاپوش همراه با لباس‌های درباری وجود داشته است. جلیقه‌ای (۱.۱) که داریوش بزرگ، (در صحنه شکار بر روی مُهر استوانه‌ای‌اش واقع در موزه بریتانیا)^۱ قهرمان اهریمن‌کش تخت جمشید^۲ (تصویر ۴) و حاملین پارسی و ایلامی تخت پادشاهی در آرامگاه داریوش (شکل ۱) آن را پوشیده‌اند. این جلیقه، چین‌های عمودی داشت و به منظور آزادی حرکت پوشنده‌اش، بی‌آستین بود. ظاهراً این موضوع توسط نقاشی موجود بر روی گلدانی یونانی که جلیقه‌ای طرح‌دار و قرمز را همراه با نوارهای پهن و سفیدی در قسمت پایین و جلوییش نشان می‌دهد^۳ و همچنین تندیسک اسرارآمیزی که از «گنجینه جیحون» به‌دست‌آمده، تأیید می‌گردد.^۴ (تصویر ۵) پژوهشگران صراحتاً در مورد ساختار ردهای چین‌دار (۱.۲) و آستین‌های بسیار گشادشان اختلاف‌نظر دارند. (شکل ۴) هرتسفلد^۵ بر این امر تأکید دارد که آنها «قطعه مستطیل‌شکل ساده‌ای از پارچه نرم

هستند که از جلو و عقب، از گردن تا قوزک پا می‌رسد و عرض آن از یک مچ تا مچ دیگر امتداد داشته و در ناحیه بازوها گشاد و باز می‌شود و چاک‌های نیز برای عبور سر از آن وجود دارد. این تن‌پوش از دو طرف باز بوده و تنها با

1. Ghirshman, p. 268 fig. 329.

2. Schmidt, I, pl. 147; Hinz, 1969, p. 78, pl. 27.

3. Gow, pp. 146, 150 fig. 8.

4. Dalton, pp. 1-2, fig. 41, pl. II/1.

5. p. 259.

کمربندی به کمر بسته می‌شده است». نظر وی تا حدی با استقبال شایانی مواجه گردید (گرچه وی به پیروی از راولینسون، آن را به غلط «کندیز» دانسته است).^۱ از طرفی، روئز، چنین استدلال می‌کند که این جامه دو تکه‌ای بوده؛ قسمت فوقانی آن ردا مانند و همراه با آستین‌های گشاد و یک دامن چین‌دار بوده است. چنین ساختاری از سوی هینتس در حوزه زبان‌شناختی حمایت شده است.^۲

با وجود این، از تصویر یک «مرد اشرافی» که روی مهر اردشیر حک شده (احتمالاً اردشیر سوم، ۳۳۸-۳۵۹ پ.م) و اکنون در موزه آرمیتاژ سن‌پترزبورگ قرار دارد، مشخص می‌گردد که قطعه‌ای در میانه بدن وجود داشته است که با کمر بند پارچه‌ای پهنی، بسته می‌شده و در قسمت پایین در ردیفی از چین‌ها قرار گرفته و به شکل «دامن» درمی‌آمده است. (بنگرید به تصویر ۶) آستین‌های گشاد و غیر عادی، با افزودن قطعات مجزایی در پشت، بزرگ‌تر می‌شدند. آن‌ها را می‌شد به منظور سهولت بیشتر در حرکت، به پشت شانه‌ها انداخت.^۳



تصویر ۶: مرد اشرافی پارسی؛ مهر استوانه‌ای اردشیر سوم (؟) که اکنون در موزه آرمیتاژ لنین‌گراد نگهداری می‌شود. عکس برگرفته از Dandamaev, pl. XV است.

1. Houston, p. 162; Walser, p. 69 n. 5; Beck; cf. Schmidt, I, p. 163, III, p. 80, who, however, followed Rawlinson, p. 152, in incorrectly identifying it as the candies.

2. Hinz, 1969, p. 70.

3. see esp. Schmidt, I, pls. 114-16, 144-46.



تصویر ۷: جزئیات لباس‌های درباریان پارسی؛ سنگ‌نگاره‌های پلکان آپادانا در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط جودیت لرنر.

تصویر ۸: سه نما از بیکرک نقره‌ای که امروزه با شماره VA4852 در موزه خاور نزدیک برلین نگهداری می‌شود.

چین‌های مضاعف به صورت صاف یا خوشه‌ای در طرفین، معمولاً باعث ایجاد حالف پُف‌داری در لباس‌های درباری می‌شد. سینه به‌خوبی پوشانده می‌شد، اما چنانکه هینتس براساس نقش «وهیازدانه» در سنگ‌نگاره بیستون ملاحظه کرده،^۱ پشت بدن باز گذاشته می‌شده‌است. قسمت پایینی را می‌شد بالا یا درون کمر بند پهن قرار داد. در تخت جمشید، داریوش بزرگ، خشایارشا یکم (۴۸۶-۴۶۵ پ.م) و اردشیر یکم (۴۶۵-۴۲۵ پ.م) همگی با ردایی شاهانه و مشابه و نیز تن‌پوشی مجلل و چین‌دار، از پارچه قرمز یا ارغوانی با طرح‌هایی باشکوه مشتمل بر دوایر متحدالمرکز و غنچه‌های نیلوفر آبی، به تصویر کشیده شده‌اند. (شکل ۴) نوارهای آبی در حاشیه ردا و لبه آستین‌ها، الصاق شده و نیز نقش‌هایی از ردیف شیرهای در حال حرکت که در سرتاسر چین‌های عمودی در «دامن» با رنگ قرمز «گل‌دوزی» شده‌اند، دیده می‌شود.^۲ همراه

1. Hinz, 1969, p. 72, pl. 26a.

2. for details, see Tilia, II, pp. 41ff.; 53ff., esp. p. 54 fig. 6.

«لباس سواره‌نظام»، «ردایی مادی» بود (۲/۱) که آستین‌هایی کاذب، باریک و بلند داشت و روی شانه‌ها انداخته می‌شد (تصاویر ۷ و ۸). این تن‌پوش رویی غالباً «گندیس» نامیده شده‌است. در مورد معنای این واژه، تردید وجود دارد^۱ و همچنین در مورد تعیین هویت آن، بحث و جدل ادامه دارد.^۲ پادشاهان ایرانی و اعیان، مکرراً این ردا را بر تن کرده‌اند.^۳ اوتوفرادات، ساتراپ ایرانی لیدی، در ربع اول سده چهارم پیش از میلاد با چنین ردهای «مادی» در صحنه شرفیابی همایونی در آرامگاه «ایرانی-لیسیایی» در پایاوا واقع در زانتوس باستان در لیسیه (اکنون در موزه بریتانیا است) نشان داده شده‌است.^۴ هرودوت از «ردایی بلند و رنگارنگ با ظاهری بسیار چشمگیر» نام برده که همسر خشایارشا، آمستریس «با دستان خود بافته بود» و به عنوان هدیه به شوهرش اهدا کرد.^۵ سایر منابع باستانی نیز، چنین نگرشی را ایجاد می‌کنند. کسنوفون چنین می‌نویسد:^۶ «کوروش بزرگ در بین اشراف، خود زیباترین تن‌پوش‌ها را همراه با سایر ردهای مادی ...، انبوهی از خلعت‌های مشکی، ارغوانی، زرشکی، نارنجی و سرخ توزیع کرده بود». پس «کندیز تمام ارغوانی کوروش بزرگ را توصیف می‌کند^۷ و کنت کورث، کندیز داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۱ پ. م) را به صورت «ردایی از پارچه زرین، مزین به تصویر قرقی‌های طلایی» توصیف کرده‌است.^۸ و بالأخره آنکه، دیودور سیسیلی اشاره دارد به اینکه: «اسکندر، تونیکی (کیتون) را با شال و سایر اجزای لباس ایرانی به تن می‌کرده، مگر شلوار و کندیز را».^۹ ردایی بی‌آستین که تا زانو

۱. در مورد ریشه‌یابی این واژه، نک. به مدخل «گندیس» (candys) در دانشنامه ایرانیکا.

2. e.g., Hinz, 1969, pp. 70-72.

3. see esp. Xenophon, *Cyropaedia* 1.3.2, 8.3.10, 8.3.13; idem, *Anabasis* 1.5.8; cf. Bittner, pp. 188-92.

4. Shahbazi, 1975, pp. 137-70, pl. lxxviii.

5. 9.109.

6. *Cyropaedia* 8.3.3.

7. *Cyropaedia* 8.3.13.

8. 3.3.17; see also Kantor, pp. 6-8, pl. XI.

9. 17.77.5.

می‌رسید، از شانه‌ها آویزان شده و در جلو توسط ابزار کاملاً تزیین‌شده‌ای، درست زیر شانهٔ راست بسته می‌شد. (۲.۲) این ردا توسط هیئت نمایندگی نُه‌م در پلکان آپادانا (احتمالاً کاپادوکیه‌ای‌ها)^۱ پوشیده شده و چه بسا خاستگاه آن آناتولی بوده باشد. سُغدی‌ها (هیئت هفتم)، خوارزمی‌ها (هیئت هشتم) و سکا‌های هوم‌خوار (هیئت چهاردهم) در سنگ‌نگاره‌های آرامگاه داریوش، همانند هیئت نمایندگی هفدهم پلکان آپادانا، (سکا‌های هوم‌خوار)^۲ بالاپوشی تنگ و چسبان و آستین‌دار با برشی اُریب در کنار، به‌منظور سهولت حرکت حین سوارکاری (۲.۳) پوشیده‌اند. این بالاپوش یا از جنس چرم با لبه‌های خردار بوده و یا کلاً از خز یا پوست درست می‌شد (مثل پوستین‌های امروزی) و رنگ و تزییناتش می‌توانست متغیر باشد.^۳ این بالاپوش ایرانیان قسمت‌های شرقی، احتمالاً «گئونکه» نام داشته‌است.^۴ ویدن‌گرن این اسم را از واژهٔ اوستایی گئونه به‌معنای «رنگ» یا «مو» مشتق می‌داند. چنانکه وی متذکر شده، سایر شواهد حاکی از آنند که این تن‌پوش «نام خود را از این بابت که بالاپوشی بسیار پُر مو بوده، گرفته‌است» و سرانجام اینکه، بالاپوشی کوتاه و آستین‌دار وجود داشته (خفتان ۲.۴) که از خز سمور یا از «نمد بسیار نازک و سفید دو لایه‌ای» دوخته می‌شد و با چرمی ظریف که به وسیلهٔ صفحاتی طلایی پوشانده می‌شد، آراسته می‌گردید.^۵

(شکل ۱۰)

1. Schmidt, I, pl. 35; Walser, pls. 16, 54.

2. Schmidt, III, pp. 112-13, 150.

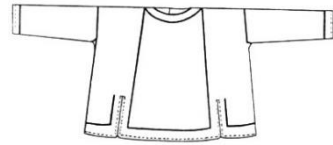
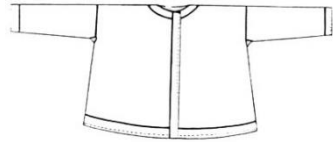
3. Walser, pp. 93-94.

4. Gk. gaunákēs, with variants: Widengren p. 239 n. 2; Schmitt, pp. 462-63.

5. Rudenko, pp. 83-87.



تصویر ۹: جزئیات پوشش «گیرنده شیردال»، براساس طراحی مهرهای استوانه‌ای هخامنشی، از ستون سنگی یادبودی که در کامبئی، آتن یافت شده و متعلق به سده ۴ پیش از میلاد است. پیش‌تر در موزه ملی باستان‌شناسی آتن نگهداری می‌شد ولی اکنون گم شده‌است. عکس از پروت.



شکل ۱۰: طرحی از جلو و عقب خفتان که از کورگان ۳، پازیریک به‌دست آمده‌است. برگرفته از: Rudenko, p. 84 fig. 30.



تصویر ۱۰: جزئیاتی از پوشش یک جنگجوی پارسی، در تابوت اسکندر که با شماره ۳۷۰ در موزه باستان‌شناسی استانبول نگهداری می‌شود و متعلق به حدود سال ۳۱۲ است. عکس اهدایی توسط W. Schiele، مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، استانبول.

پیراهن‌ها و تونیک‌ها:

«لباس درباری» شامل تن‌پوشی است که به بهترین نحو در تندیس‌های یونانی-ایرانی (برای نمونه «یادبنای ساتراپ» از صیدا و «بنای تاریخی پایاوا») و به‌ویژه در نمای قدیمی تصویر یک شاهزاده یا اشراف‌زاده ایرانی (تصویر ۹) واقع در «ستون سنگی یادبود کامینی» ثبت شده^۱ که تصویری است ایستاده با بازوهای گشاده به سمت بیرون که به ظاهر، یک جفت حیوان را از شاخ‌شان گرفته‌است. وی جامه‌ای به تن نکرده، تنها یک تن‌پوش بلند آستین‌بلند و یقه‌گرد که با کمر بسته‌شده، به تن دارد. هم بناهای اسکندر^۲ و هم نویسندگان کلاسیک^۳ بر پوشیدن تن‌پوش‌های زیرین (کیتون) به‌عنوان قسمتی از لباس سواره‌نظام گواهی می‌دهند. کسنوفون، پوشیدن کیتونی ارغوانی همراه با «لکه‌های سفید» را حق انحصاری شاهنشاه عنوان کرده‌است.^۴ کنت کورت نیز این امر را تصدیق کرده و این کیتون را به صورت «تونیکی با حواشی ارغوانی دور تا دور یک مرکز سفید» توصیف می‌کند.^۵ استرابون حتی گزارش داده‌است که فرماندهان ایرانی، کیتونی سفید زیر یک کیتون رنگارنگ، به همراه سه عدد شلوار چرمی می‌پوشیدند.^۶ بناهای باستانی، بیانگر آن‌اند که تونیک چرمی تنگ و چسبانی که تا زانو می‌رسد و کمر می‌خورد، در اصل قسمتی از لباس سواره‌نظام را تشکیل می‌داده است. سرانجام نوعی لباس آراسته‌تر با آستین‌هایی بلند و یقه هفت باز و پهنی پدید آمد که به بهترین وجه در موزاییک اسکندر و تابوت سنگی وی ثبت شده‌است (تصویر ۱۰). این تونیک کم‌وبیش در بالا کمر می‌خورد و دامن می‌توانست در بالای کمر بند به منظور کارزار حلقه شود. تونیک‌های بی‌آستین که توسط ایرانیان پوشیده می‌شد، بر روی چند گلدان

1. Bivar, 1970, pl. I.

2. von Graeve, pp. 95-98.

3. Xenophon, *Cyropaedia* 8.3.13; idem, *Anabasis* 1.5.8; Diodorus, 17.77.5; Quintus Curtius, 3.3.17.

4. *Cyropaedia* 8.3.13.

5. 3.3.17.

6. 15.3.19.



یونانی به تصویر کشیده شده‌اند.^۱ پیراهنی آستین‌دار نیز در پازیریک پیدا شده‌است^۲ (تصویر ۱۱). یونانی‌ها معمولاً از این تن‌پوش‌های زیرین (پیراهن یا تونیک) به عنوان کیتون یاد می‌کردند اما لغت‌نامه‌نویسانِ آن‌ها به واژه‌ای فارسی که آن‌ها «ساراپیس» ترجمه‌اش کرده بودند اشاره داشتند.^۳ از ژولیوس پلوکس نقل قولی وجود دارد مبنی بر اینکه کیتون ارغوانی «مادها» ساراپیس نامیده می‌شد و نیز هسی‌خیوس گفته است که: «ساراپیس، نام فارسی کیتون است». این واژه در ایرانی باستان، به صورت «ساراپیش»^۴ یا چیزی شبیه آن بازسازی شده‌است.

تصویر ۱۱: پیراهن مردانه که از کورگان ۲، پازیریک به‌دست آمده‌است و متعلق به اواخر سده چهارم - اوایل سده سوم پیش از میلاد است. عکس برگرفته از Rudenko, pl. 63.

شلوار:

یونانی‌ها همیشه شلوارهای چرمی ایرانیان را «آناکسی ریدیس» نامیده و به رنگین بودن آن اشاره داشته‌اند^۵ و حتی به خاطر همین موضوع، آن‌ها را به باد تمسخر می‌گرفتند؛^۶ به همین دلیل، اسکندر از پوشیدن آن‌ها امتناع می‌کرد.^۷ از واژه یونانی «sarábāra»

1. Gow, pp. 146-47.

2. Rudenko, pp. 83-85, fig. 29.

3. Gow, p. 146; cf. Widengren, p. 238 n. 2.

4. Widengren, p. 238 and n. 2.

5. Xenophon, Anabasis 1.5.8; Herodotus, 1.71, 7.61, 7.64; cf. references in Pauly-Wissowa, I/2, cols. 2100-01.

6. Aristophanes, Aves 1087.

7. Diodorus, 17.77.5.

برای شلوارهای ایرانی و نیز واژه آرامی «شربالا»^۱ و فارسی «شلوار»، شکل باستانی این واژه به صورت «شروار»^۲ یا چیزی شبیه به آن بازسازی شده است. در لباس درباری، دامنی بلند شبیه دامن مردانه اسکاتلندی وجود داشت و شلوار پوشیده نمی شد اما لباس سواره نظام شامل چندین نوع شلوار می گردید. یک نوع از این شلوارها در میان هدایای اهداشده توسط مدها، ساگارتی ها و سکاها تیزخود^۳ دیده می شود که عبارت است از شلوار چسبان تا زیر زانو و چرمی که به کفش ها ختم شده (تصویر ۳) و امکان پوشیدن پای افزارهای اضافی را به سوارکار می داد.^۴ نوع دیگر، در شرق ایران رواج داشت و براساس سنگ نگاره های آپادانا، توسط هیئت نمایندگی چهارم (احتمالاً آرین ها)^۵ و هفتم (احتمالاً آراخوزی ها)^۶ پوشیده شده که شلوار است کوتاه تر و پهن تر که وقتی داخل قسمت بالایی چکمه می شد، حالت «پُفدار» به خود می گرفت. (تصویر ۱۲) ایرانیانی که در تابوت سنگی اسکندر تصویر شده اند، شلوارهایی با پارچه های زیبا به تن کرده اند که پا و ساق هایشان را محکم در بر گرفته و رنگ های آبی، زرد، بنفش و قرمز دارد و گاه نیز طرح دار یا مزین به نقش مایه های گل دار است.^۷ نوعی نیز توسط اعضای هیئت نمایندگی پانزدهم (احتمالاً پارت ها)^۸ در پلکان جلویی آپادانا و همچنین پارس ها در برخی سنگ های قیمتی یونانی-ایرانی^۹ همچون تندیس نقره ای که در موزه برلین نگهداری می شود^{۱۰} (تصویر ۸) و نیز اشراف زاده های ایرانی منقوش بر

1. Book of Daniel 3:21.

2. Widengren, p. 238.

3. Walser, pls. 8, 18, 68.

4. Widengren, p. 238; Walser, p. 69; von Graeve, p. 97.

5. Schmidt, III, p. 149.

6. Schmidt, III, p. 149; Walser, pls. 11, 14.

7. von Graeve, pp. 97-98; for patterned trousers, cf. Herzfeld, p. 205 fig. 314 center; Bovon.

8. Schmidt, III, p. 148; Walser, pl. 22.

9. Gow, pl. X/9-10.

10. Gow, p. 147 fig. 5.

لوح عاجی دمتریاس در مقدونیه^۱ (تصویر ۱۳) پوشیده شده که با چین‌های افقی‌اش، نشان می‌دهد از پارچه‌های بسیار نرم - احتمالاً ابریشم - درست شده‌است.



تصویر ۱۲: جزئیات پوشش آبرین‌ها (یا آراخوزی‌ها)؛ سنگ‌نگاره خراج‌آوران، پلکان کاخ آپادانا در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، برلین. برگرفته از Walser, pl. 50.



تصویر ۱۳: صحنه ضیافت که بر روی لوح عاجی به‌دست‌آمده از دمتریاس حک شده‌است. پیش‌تر در موزه ملی باستان‌شناسی آتن نگهداری می‌شد ولی اکنون گم شده‌است. تصویر برگرفته از: Dentzer, p. 217 fig. 7.

پای‌افزار^۲

با لباس درباری، دو نوع کفش پوشیده می‌شد. «پارسیان» کفش‌هایی کوتاه با پنجه‌ای ساده که با سه یا چهار بند یا تسمه چرمی بسته می‌شد به پا می‌کردند. (شکل ۲ و تصویر ۴) ایلامیان، چنانچه در آرامگاه اردشیر یکم در نقش رستم دیده می‌شود،^۳ گاه نیم‌چکمه‌هایی با پنجه‌های برگشته به بالا و بسته شده با بندها یا دکمه‌هایی در رویه و بالایشان می‌پوشیدند. کفش‌ها و بند کفش‌های شاهان هخامنشی در تخت جمشید،

1. Dentzer, p. 216 fig. 8.

2. see esp. Schmidt, III, figs. 33ff.; von Graeve, p. 97; cf. Pauly-Wissowa, IIA/1, cols. 746-51.

3. Schmidt, III, fig. 39/2.

به رنگ قرمز هستند^۱ در حالی که کماندارانی که در معماری‌های گیلویی، خشتی-لعابی شوش دیده می‌شوند، کفش‌هایی زرد به پا دارند.^۲ علاوه بر کفش‌های چرمی متصل به شلوار،^۳ چکمه‌های تا زانو با پنجه‌های «مستقیم» (آرین‌ها یا آراخوزی‌ها؛ تصویر ۱۱) یا به بالا برگشته (تصویر ۱۲) نیز پوشیده می‌شد. چکمه‌ها در جلو بسته شده (مثلاً زرنگی‌ها در آرامگاه خشایارشا)^۴ لبه‌ای متمایز در قسمت فوقانی داشته و یا اینکه در سمت زانو، برگردانیده می‌شدند. این پاافزار خصوصاً برای ماهی‌گیران و ساکنین نواحی آب‌خیزی مثل اطراف دریاچه هامون در سیستان مناسب بود.^۵ موبدانی که در لوح‌های «گنجینه جیحون»^۶ و نیز آتشکده کاپادوکیه^۷ به تصویر کشیده شده‌اند، چکمه‌هایی بلند با زیره‌ای ضخیم و پاشنه‌ای نسبتاً بلند پوشیده‌اند که در گزارش کسنوفون از توصیف «لباس مادی» که توسط کوروش بزرگ پوشیده شده‌است^۸ این نکته خاطر نشان شده که «ایرانیان کفش‌هایی دارند که صاحبش می‌تواند بدون آنکه مشخص شود، به راحتی چیزی در داخل کفش‌اش قرار دهد، برای همین معمولاً بلندتر از قدش نشان می‌دهد». اندرو گاو متذکر شده که «این کفش کاملاً به درد پاهای دوکی شکل می‌خورد».^۹

1. Tilia, II, pp. 55-56.

2. cf. von Gall, 1972, pp. 264-65.

3. Walser, p. 69

4. Schmidt, III, fig. 42/9.

5. Nöldeke, p. 1.

6. Dalton, pp. 19-20, pls. XIV-XV.

7. Bittel, pls. A-D.

8. i.e., "court" dress; Cyropaedia 8.1.41.

9. p. 145 n. 33



شکل ۱۲: طرحی از مَهْری استوانه‌ای که بانویی نشسته همراه با خدمتکارانش را نشان می‌دهد. پیش‌تر در مجموعه لو کِلر در پارس نگهداری می‌شد. برگرفته از Dalton, p. xxiv fig. 9.



شکل ۱۱: طرحی از جزئیات پوشش بانوان درباری همراه با خدمتکاران، برگرفته از پارچه‌ای پشمی که در کاوش‌های کورگان ۵ در پازیریک کشف شده‌است. از Rudenko, p. 297 fig. 139.

لباس زنان:

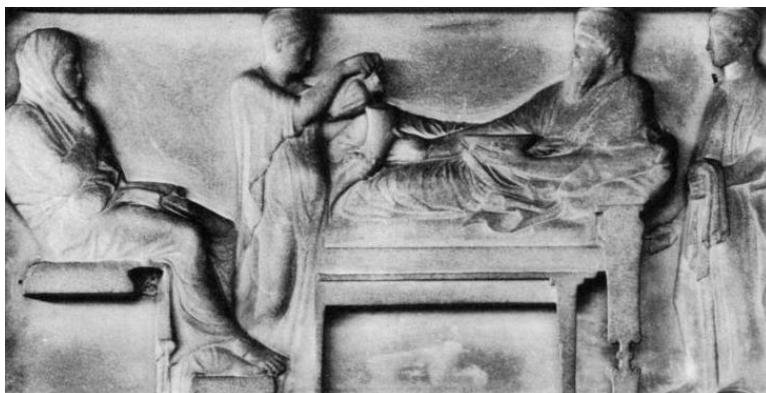
یادمان‌های شناخته‌شدهٔ ایرانی، تصویری از زنان ارائه نمی‌دهند؛ از این‌رو، شناخت بسیار کمی از جامهٔ آنان در دوران مادها و هخامنشیان جود دارد. با وجود این، تصاویر اندکی از آنان در آثارِ مانند پارچه‌ای در پازیریک^۱ (شکل ۱۱)، مَه‌رهای ایرانی-یونانی^۲ (شکل ۱۲، تصویر ۱۲)، اشیایی از جنس عاج^۳ (تصاویر ۱۳ و ۱۴)، «یادبنای ساتراپ»^۴ (تصویر ۱۵)، ابنیهٔ ارگیلی در شمال غربی آناتولی^۵ (شکل ۱۳) و گلدان‌های فلزی کوچک^۶ (شکل ۱۴) به چشم می‌خورد.

1. Rudenko, pp. 296-97, pl. 177c.
2. Gow, pl. X/1-6; Boardman, nos. 854, 879, 891-92, 964.
3. Amiet, pp. 173ff.; Dentzer, pp. 216ff.
4. Kleemann, pp. 21-23.
5. Akurgal; Bernard.
6. Culican; Gow, p. 137 and n. 14.



تصویر ۱۴: صحنه ضیافت که بر روی لوح عاجی به دست آمده از دمتریاس حک شده است. پیش‌تر در موزه ملی باستان‌شناسی آتن نگهداری می‌شد ولی اکنون گم شده است. تصویر برگرفته از:

Dentzer, p. 217 fig. 8.



تصویر ۱۵: جزئیات صحنه ضیافت، برگرفته از «یادبنای ساتراپ» که با شماره ۳۶۷ در موزه باستان‌شناسی استانبول نگهداری می‌شود. عکس اهدایی توسط W. Schiele، مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، استانبول.



شکل ۱۳: طرحی از جزئیات سنگ‌نگارهٔ ارگیلی در شمال غربی آناتولی. برگرفته از:

M. G. Houston, *Ancient Egyptian, Mesopotamian and Persian Costume and Decoration*, 2nd ed., A. & C. Black (Publishers) Limited, p. 165 fig. 156.



شکل ۱۴: طرحی از زوج ایرانی که بر سطح زیرین در نقره‌ای یک ظرف استوانه‌ای حکاکی شده‌اند. گفته می‌شود که این ظرف در نزدیکی اِرنجان در ترکیه یافت شده‌است و حدوداً به سدهٔ ۵ پیش از میلاد تعلق دارد. برگرفته از:

Dalton, p. xxxviii fig. 19.

برخی اشارات نیز از سوی نویسندگان عهد کهن صورت گرفته، از جمله آموزنده‌ترین آن‌ها، اشاره کتسیاس به جامه «ساراپیس» پریزاد، مادر اردشیر دوم است.^۱ هرودوت

گواهی می‌دهد که عروس خشایارشا از شاه خواسته که

ردایی را که توسط همسرش برای او بافته شده بود را به او بدهد^۲ و کنت کورت اشاره دارد بر اینکه، داریوش سوم

«گرهی به سبک زنانه» با «کمربندی طلایی» زده بود.^۳ آنچه

مسلم است اینکه، نقوش زنان نشانگر آن است که آن‌ها

معمولاً «لباس درباری» چین‌دار و کیتون پُرحجم «ایونی» به

تن می‌کردند.^۴ گاهی مواقع چنانچه در مجسمه‌های اِرگیلی

و «یادبنای ساتراپ» دیده می‌شود، زنان بالاپوشی چون

چادر امروزی که سر و گردن را می‌پوشانید، به سر

می‌کردند. (شکل ۱۳ و تصویر ۱۵) صورت در هر حال باز



باقی گذاشته می‌شد. موها اغلب به صورت یک گیس تصویر ۱۷: سرپوشی زنانه با

بافته در پشت، رها می‌گردید (تصویر ۱۶). شایان

توجه‌ترین مدرک به‌دست‌آمده در مورد لباس زنان در

دوره هخامنشی، پوشاک پیداشده در گور پازیریک است؛^۵

گرچه در آن منطقه دورافتاده، نفوذ هخامنشیان به طور

برگرفته از Rudenko, pl. 65 C.

چشمگیری کاهش یافته بود و چه بسا مجدداً احیا

شده‌باشد. البسه بیرون‌آمده از زیر خاک، شامل شنل یا

خفتانی کوتاه است از پوست سنجاب که داخلش با خز مفروش و لبه‌هایش با نواری از

1. Hinz, 1969, p. 74, with reference.

2. 9.109.

3. 3.3.17.

4. Gow, p. 137; Dentzer, figs. 7-8; Dalton, pp. xxxiii-xxxiv, and nos. 89, 93, 103, 104.

5 Rudenko, pp. 91-98.

پوست سیاه گره اسب، درست شده‌است (شکل ۱۶) و آستین‌های باریکی دارد که با تکه‌های موزون چرم دباغی‌شده، آراسته شده‌اند.^۱ از دیگر موارد، باشلقی (تصویر ۱۷) است دو لایه از چرم ظریف که با پوست سیاه کره اسب پوشانده شده و توسط قطعات چرمی متوازی‌الاضلاع تزیین شده‌است که بر روی شانه‌ها قرار می‌گیرد.^۲ سرانجام اینکه، دو جفت چکمه نیز پیدا شده‌است. یکی از آن دو، لبه و روبه‌ای از چرم ظریف و قرمز رنگ دارد که به زیره دوخته شده و سطح زیرین آن با نقوشی فوق‌العاده، تزیین شده‌است. دیگری چکمه‌ای است تا زانو با لبه‌ای پهن از پوست پلنگ، روبه‌ای چرمی و زیره‌ای سفت و کلفت از چرم که سطح زیرین آن مزین است.^۳ این تزیینات شگفت‌انگیز، از آن جهت که «شخص به صورت چهار زانو نشسته و پاشنه‌هایش معلوم می‌شد»، چنانچه هنوز هم در آسیای مرکزی مرسوم است، بسیار به کار می‌آمدند.^۴



شکل ۱۶: (چپ) طرحی از یک شنل زنانه یا خفتان که در کورگان ۲، بازیریک یافت شده‌است. برگرفته از Rudenko, p. 90 fig. 32. (راست) طرحی از آستین شنل سمت چپ. برگرفته از Rudenko, p. 91 fig. 33.

تصویر ۱۶: مهر گوهرنشان از جنس سنگ یمانی آبی که با شماره ۱۹۲۱.۲ در موزه اشمولن دانشگاه آکسفورد نگهداری می‌شود. عکس اهدایی توسط بازدیدکنندگان موزه اشمولن.

1 Rudenko, pp. 91-92.

2 Rudenko, pp. 96ff., pl. 65A.

3 Rudenko, pp. 93-96.

4 Rudenko, p. 96.

منابع:

- E. Akurgal, "Griechisch-persische Reliefs aus Daskyleion," *Iranica Antiqua* 6, 1966, pp. 147-56.
- P. Amiet, "Les ivoires achéménides de Suse," *Syria* 49, 1972, pp. 167-91.
- B. I. Arakelyan, "Klad serebryanykh izdeliĭ iz Erebuni," *Sovetskaya Arkheologiya*, 1971/1, pp. 143-58, cited in P. O. Harper, *The Royal Hunter. Art of the Sasanian Empire*, New York, 1978.
- W. Bailey, "Ariana," in *Donum Natalicium H. S. Nyberg Oblatum*, Uppsala, 1954, pp. 1-16.
- R. D. Barnett, "Assyria and Iran. The Earliest Representations of Persians," in *Survey of Persian Art*, pp. 2997-3007. Idem, "Persepolis," *Iraq* 19, 1957, pp. 55-77.
- P. Beck, "A Note on the Reconstruction of the Achaemenid Robe," *Iranica Antiqua* 9, 1972, pp. 116-22.
- P. Bernard, "Les bas-reliefs gréco-perses de Dascylion à la lumière de nouvelles découvertes," *Revue d'archéologie* 2, 1969, pp. 17-28.
- F. W. von Bissing, "Totenstele eines persischen Grossen aus Memphis," *ZDMG* 84, 1930, pp. 226-38.
- K. Bittel, "Ein persischer Feueraltar aus Kappadokien," in *Satura. Früchte aus der Antiken Welt Otto Weinreich zum 13. März 1951 dargebracht*, Baden-Baden, 1952, pp. 15-29.
- S. Bittner, *Tracht und Bewaffnung des persischen Heeres zur Zeit der Achaimeniden*, 2nd ed., Munich, 1985.
- A. D. H. Bivar, "Details and "Devices" from the Sassanian Sculptures," *Oriental Art*, N.S. 5/1, 1959, pp. 11-14.
- Idem, "A Persian Monument at Athens, and Its Connections with the Achaemenid State Seals," in M. Boyce and I. Gershevitch, eds., *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, pp. 43-61.
- J. Boardman, *Greek Gems and Finger Rings*, London, 1970.
- J. Borchhardt, "Epichorische, gräko-persisch beeinflusste Reliefs in Kilikien. Studien zur Kunst an den Satrapenhöfen Kleinasiens," *Istanbuler Mitteilungen* 18, 1968, pp. 161-211.
- A. Bovon, "La représentation des guerriers perses et la notion de barbare dans la 1^{ère} moitié du V^e siècle," *Bulletin de correspondance hellénique* 87, 1963, pp. 579-602.
- P. Calmeyer, "Vom Reishut zur Kaiserkrone B. Stand der archäologischen Forschung zu den iranischen Kronen," *AMI*, N.F. 10, 1977, pp. 168-90.

- J. M. Cook, *The Persian Empire*, New York, 1983.
- W. Culican, "Syro-Achaemenian Ampullae," *Iranica Antiqua* 11, 1975, pp. 100-12.
- O. M. Dalton, *The Treasure of the Oxus*, 3rd ed., London, 1964.
- M. A. Dandamaev, *Persien unter den ersten Achameniden* (6. Jahrhundert v. Chr.), tr. H.-D. Pohl, Wiesbaden, 1976.
- J. M. Dentzer, "Reliefs au banquet dans l'Asie Mineure de V^e siècle av. J. C.," *Revue d'archéologie* 2, 1969, pp. 194-224.
- M. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, 2 vols., Paris, 1890-93.
- C. T. Edmonds, "A Tomb in Kurdistan," *Iraq* 1, 1934, pp. 183-92.
- H. von Gall, "Persische and medische Stämme," *AMI*, N.F. 5, 1972, pp. 261-83.
- Idem, "Die Kopfbedeckung des persischen Ornaments bei den Achämeniden," *AMI*, N.F. 7, 1974, pp. 145-61.
- R. Ghirshman, *Persia from the Origins to Alexander the Great*, tr. S. Gilbert and J. Emmons, London, 1964.
- H. Goetz, "The History of Persian Costume," in *Survey of Persian Art*, pp. 2227-56.
- B. Goldman, "Origin of the Persian Robe," *Iranica Antiqua* 4, 1964, pp. 133-52.
- A. S. F. Gow, "Notes on the Persae of Aeschylus," *The Journal of Hellenic Studies* 48, 1928, pp. 133-58.
- V. von Graeve, *Der Alexandersarkophag und seine Werkstatt*, Berlin, 1970.
- P. O. Harper, *The Royal Hunter. Art of the Sasanian Empire*, New York, 1978.
- E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, London, 1941.
- W. Hinz, *Altiranische Funde und Forschungen*, Berlin, 1969.
- Idem, *Darius und die Perser*, 2 vols., Baden-Baden, 1976-79.
- M. G. Houston, *Ancient Egyptian, Mesopotamian and Persian Costume and Decoration*, 2nd ed., London, 1954.
- H. J. Kantor, "Achaemenid Jewelry in the Oriental Institute," *JNES* 16, 1957, pp. 1-23.
- I. Kleemann, *Der Satrapensarkophag aus Sidon*, Berlin, 1958.
- E. R. Knauer, "Ex Oriente Vestimenta. Trachtgeschichtliche Beobachtungen zu Ärmelmantel and Ärmeljacke," *ANRW* II, XII/3, 1985, pp. 578-741, esp. p. 607.
- J. A. Lerner, "The Achaemenid Relief of Ahura Mazda in the Fogg Art Museum," *Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University* (Shiraz), 2, 1971, pp. 19-35.
- Idem, "A Painted Relief from Persepolis," *Archaeology* 26, 1973, pp. 116-22.

- Idem, "Some So-Called Achaemenid Objects from Pazyryk," *Source* 10/4, 1991, pp. 8-15.
- H. Luschej, "Studien zu dem Darius-Relief von Bisutun," *AMI*, N.F. 1, 1968, pp. 63-94.
- M. Mellink, "Anatolia," in *CAH*² IV, pp. 211-33.
- P. R. S. Moorey, "The Iranian Contribution to Achaemenid Material Culture," *Iran* 23, 1985, pp. 21-37.
- T. Nöldeke, "Zum Herodot," *Klio* 18, 1923, pp. 1-5.
- V. Pisani, "Altpers. -va-, avest. anai-im, lat. sura," *ZDMG* 96, 1942, pp. 82-83.
- E. Porada, "Classical Achaemenid Architecture and Sculpture," in *Camb. Hist. Iran* II, pp. 793-827.
- G. Rawlinson, *The Five Great Monarchies of the Ancient World IV*, London, 1867.
- A. Roes, "The Achaemenid Robe," *Bibliotheca Orientalis* 8, 1951, pp. 137-41.
- P. Roos, "An Achaemenian Sketch Slab and the Ornaments of the Royal Dress at Persepolis," *East and West* 20, 1970, pp. 51-59.
- M. Rostovtzeff, *Iranians and Greeks in South Russia*, Oxford, 1922.
- S. I. Rudenko, *Frozen Tombs of Siberia. The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*, tr. M. W. Thompson, Berkeley and Los Angeles, 1970.
- F. Sarre and E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, Berlin, 1910.
- E. F. Schmidt, *Persepolis*, 3 vols., Chicago, 1953-70.
- R. Schmitt, "Perser und Persisches in der alten attischen Komödie," *Orientalia J. Duchesne-Guillemin Emerito Oblata*, Acta Iranica 23, Leiden, 1984, pp. 459-72.
- H. Schoppa, *Die Darstellung der Perser in der griechischen Kunst bis zum Beginn des Hellenismus*, Coburg, Germany, 1933.
- A. Sh. Shahbazi, *The Irano-Lycian Monuments*, Tehran, 1975.
- Idem, *Persepolis Illustrated*, Tehran, 1976.
- Idem, "New Aspects of Persepolitan Studies," *Gymnasium* 85, 1978, pp. 487-500.
- Idem, "Darius in Scythia and Scythians in Persepolis," *AMI*, N.F. 15, 1982, pp. 189-235.
- C. G. Starr, "Greeks and Persians in the Fourth Century B.C. A Study in Cultural Contacts before Alexander," *Iranica Antiqua* 12, 1977, pp. 49-115.
- D. Stronach, "La statue de Darius le Grand découverte à Suse," *CDAFI* 4, 1974, pp. 61-72.

- G. Thompson, "Iranian Dress in the Achaemenian Period. Problems Concerning the Kandys and Other Garments," *Iran* 3, 1965, pp. 121-26.
- A. B. Tilia, *Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fārs*, 2 vols., Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Reports and Memoirs 16, 18, Rome, 1972-78.
- G. Walser, *Die Völkerschaften auf den Reliefs von Persepolis. Historische Studien über den sogenannten Tributzug an der Apadanatreppe*, Berlin, 1966.
- G. Widengren, "Some Remarks on Riding Costume and Articles of Dress among Iranian Peoples in Antiquity," in *Arctica*, Studia Ethnographica Upsaliensia 11, 1956, pp. 228-76.
- F. Winter, *Das Alexandermosaik aus Pompeji*, Strassburg, 1909.

جندے شاہپور

شاپا: ۵۲۰۱ - ۲۴۷۶



JSMagazine.ir



info@JSMagazine.ir

عناوین و مقالات مجلہ را بہ صورت آنلین ببینید